



قوانین خاص آیین دادرسی مدنی

بر مبنای قوانین معرفی شده
توسط اسکو دا، سال ۱۳۹۹

تهیه و تنظیم:
گروه علمی مؤسسه دانش افزایی مکتوب آخر



بیت

کثرت قوانین خاصّ اعلامی از سوی اسکودا برای آزمون وکالت، داوطلبان این آزمون را با حجم زیادی از موادّ قانونی مواجه کرده است که تحت عنوان “قوانین جانبی” به قوانین اصلی اضافه شده است. از یک سو حجم قابل توجه این قوانین و از سوی دیگر فرصت محدود داوطلبان برای آمادگی شرکت در آزمون وکالت، مؤسسه دانش‌افزایی و انتشارات مکتوب آخر را بر آن داشت که با مشخص کردن قسمت‌های آزمونی و مهم‌تر این قوانین، آنها را در دسترس عموم داوطلبان قرار دهد، تا به‌سهم خود، اندکی از بار سنگینی را که قوانین خاصّ اعلامی اسکودا بر دوش داوطلبان نهاده است، بکاهد. از همین رو، در این مجموعه، قوانین خاصّ مرتبط با درس **آیین دادرسی مدنی** جمع‌آوری شده و نکات و بخش‌ها و موادّ مهم و آزمونی هر قانون با فونت درشت‌تر مشخص شده‌اند تا داوطلبانی که فرصت کافی برای مطالعه تمام قوانین خاصّ اعلامی اسکودا را ندارند، بتوانند با مطالعه مواد و نکات پررنگ شده، به آمادگی لازم جهت شرکت در آزمون وکالت نائل شوند.

بسته‌های نکته و تست مرتبط با قوانین خاص نیز به‌زودی از طرف همین مؤسسه برای آمادگی بیشتر داوطلبان و تثبیت مطالب آموزشی در ذهن عزیزان، عرضه خواهد شد.

با آرزوی مزید توفیقات جامعه حقوقی ایران

محمدمهدی توکلی

مدیر مؤسسه دانش‌افزایی مکتوب آخر

فهرست مطالب

قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب	۹
قانون اجرای احکام مدنی	۲۳
فصل اول: قواعد عمومی	۲۵
مبحث اول: مقدمات اجرا	۲۵
مبحث دوم: دادورزها (مأمورین اجرا)	۲۷
مبحث سوم: ترتیب اجرا	۲۸
فصل دوم: توقیف اموال	۳۵
مبحث اول: مقررات عمومی	۳۵
مبحث دوم: در توقیف اموال منقول	۳۷
مبحث سوم: صورت‌برداری اموال منقول	۳۹
مبحث چهارم: ارزیابی اموال منقول	۴۰
مبحث پنجم: حفظ اموال منقول توقیف‌شده	۴۱
مبحث ششم: توقیف اموال منقول محکوم‌علیه که نزد شخص ثالث است	۴۳
مبحث هفتم: توقیف حقوق مستخدمین	۴۴

مبحث هشتم: توقیف اموال غیرمنقول	۴۵
مبحث نهم: صورت برداری اموال غیرمنقول	۴۶
مبحث دهم: ارزیابی و حفظ اموال غیرمنقول	۴۷
فصل سوم: فروش اموال توقیف شده	۴۸
مبحث اول: فروش اموال منقول	۴۸
مبحث دوم: فروش اموال غیرمنقول	۵۱
فصل پنجم: اعتراض شخص ثالث	۵۳
فصل ششم: حق تقدّم	۵۴
فصل هفتم: تأدیۀ طلب	۵۵
فصل هشتم: هزینه های اجرائی	۵۶
فصل نهم: احکام و اسناد لازم الاجراء کشورهای خارجی	۵۸
قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی	۶۳
قانون شوراهای حل اختلاف	۷۷
قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری	۹۷
بخش اول: تشکیلات	۹۹
بخش دوم: آیین دادرسی	۱۰۲
فصل اول: صلاحیت	۱۰۲
فصل دوم: ترتیب رسیدگی	۱۰۴
مبحث اول: رسیدگی در شعب بدوی	۱۰۴
اول: دادخواست	۱۰۴
دوم: دستور موقت	۱۱۰

۱۱۸		مبحث دوم: رسیدگی در شعب تجدیدنظر
۱۲۱		مبحث سوم: رسیدگی در هیأت عمومی
۱۲۶		بخش سوم: اعاده دادرسی
۱۲۸		بخش چهارم: اجرای احکام
۱۳۲		بخش پنجم: سایر مقررات
۱۳۵		قانون لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری
۱۴۷		قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری

قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب

مصوب ۱۳۷۳/۰۴/۱۵

با آخرین اصلاحات تا
تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۰۴

ماده ۱- طبق ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ در رابطه با امور کیفری نسخ شده است.

به منظور رسیدگی و حل و فصل کلیه دعاوی و مراجعه مستقیم به قاضی و ایجاد مرجع قضائی واحد، دادگاههایی با صلاحیت عام به شرح مواد آتیه تشکیل می شوند.

ماده ۲- تأسیس دادگاههای عمومی در هر حوزه قضائی و تعیین قلمرو محلی و تعداد شعب دادگاههای مزبور به تشخیص رئیس قوه قضائیه است.

ماده ۳- طبق ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ نسخ شده است.

ماده ۴- هر حوزه قضائی که دارای بیش از یک شعبه دادگاه عمومی باشد، آن شعب به حقوقی و جزائی تقسیم می شوند. دادگاههای حقوقی صرفاً به امور حقوقی و دادگاههای جزائی فقط به امور کیفری رسیدگی خواهند نمود. تخصیص شعبی از دادگاههای حقوقی و کیفری برای رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزائی خاص مانند امور خانوادگی و جرائم اطفال با رعایت مصالح و مقتضیات از وظائف و اختیارات رئیس قوه قضائیه است. در صورت ضرورت ممکن است به

شعبه جزائی پرونده حقوقی و یا به شعبه حقوقی پرونده جزائی ارجاع شود.
(اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۰۷/۲۸)

تبصره- نسخ شده است.

ماده ۵- طبق ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ نسخ شده است.

ماده ۶- طرفین دعوا در صورت توافق می‌توانند برای احقاق حق و فصل خصومت، به قاضی تحکیم مراجعه نمایند.

ماده ۷- طبق ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ در رابطه با امور کیفری نسخ شده است.

احکام دادگاه‌های عمومی و انقلاب قطعی است، مگر در مواردی که در این قانون قابل نقض و تجدیدنظر پیش‌بینی شده است.

ماده ۸- طبق ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ در رابطه با امور کیفری نسخ شده است.

قضات دادگاه‌ها و دادرهای عمومی و انقلاب مکلف‌اند به دعاوی و شکایات و اطلاعات موافق قوانین موضوعه و اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رسیدگی کنند و تصمیم قضائی را اتخاذ نمایند.

ماده ۹- طبق ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ در رابطه با امور کیفری نسخ شده است.

قرارها و احکام دادگاه‌ها باید مستدل بوده و مستند به قانون یا شرع و اصولی باشد که بر مبنای آن حکم صادر شده است. تخلف از این امر و انشای رأی بدون استناد موجب محکومیت انتظامی خواهد بود.

ماده ۱۰- هر حوزه قضائی به تعداد لازم شعبه دادگاه، دادرس علی البدل، دفتر دادگاه، واحد ابلاغ و اجرای احکام و در صورت لزوم یک واحد ارشاد و معاضدت قضائی خواهد داشت و در صورت تعدد شعب دارای یک دفتر کل نیز خواهد بود.

تبصره- ترتیب تشکیل این واحدها، تعداد اعضای هر واحد، طریقه انتخاب و شرایط آن، میزان صلاحیت و اختیار هر واحد یا هر یک از اعضای آن و نحوه اقدامات و تصمیم‌گیری‌ها به موجب آیین‌نامه‌ای است که به پیشنهاد و تهیه وزیر دادگستری به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید. (اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۰۷/۲۸)

ماده ۱۱- رئیس شعبه اول دادگاه‌های عمومی در هر حوزه قضائی، رئیس حوزه قضائی است و با تصویب رئیس قوه قضائیه می‌تواند به تعداد لازم معاون داشته باشد.

ماده ۱۲- در شهرستان، رئیس دادگستری، رئیس حوزه قضائی و رئیس شعبه اول دادگاه بر دادگاه‌های ریاست اداری دارد و در مرکز استان رئیس کل دادگستری استان، رئیس کل دادگاه‌های تجدیدنظر و کیفری استان است و بر کلیه دادگاه‌ها و دادرها و دادگستری‌های حوزه آن استان نظارت و ریاست اداری خواهد داشت. همچنین رئیس دادگستری هر حوزه بر دادرای آن حوزه نظارت و ریاست اداری دارد. (اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۰۷/۲۸)

ماده ۱۳- برای تأمین کادر قضائی دادرها، رئیس قوه قضائیه از قضات تحقیق فعلی و دادرسان علی‌البدل دادگاه‌ها و سایر قضاتی که مقتضی بداند استفاده خواهد نمود و شعبی از دادگاه‌ها را که با تأسیس دادرها غیرلازم تشخیص دهد منحل خواهد کرد و حتی‌الامکان حذف شعب اضافی از آخرین شعب دادگاه‌ها انجام خواهد شد. (اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۰۷/۲۸)

تبصره ۱- گروه شغلی “دادستان‌ها” برابر گروه شغلی “رئیس دادگستری شهرستان” و گروه شغلی “دادستان تهران” برابر گروه شغلی “رئیس کل دادگستری استان تهران” خواهد بود. (الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۰۷/۲۸)

تبصره ۲- گروه شغلی “معاون دادستان و بازپرس” برابر گروه شغلی “رئیس شعبه دادگاه عمومی” و گروه شغلی “دادیار” برابر گروه شغلی “دادرس علی‌البدل دادگاه” خواهد بود. (الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۰۷/۲۸)

تبصره ۳- به جز موارد ضروری به تشخیص رئیس قوه قضائیه، رئیس کل دادگستری استان باید حداقل دارای ده سال سابقه کار قضائی، رئیس دادگاه تجدیدنظر حداقل هشت سال و دادستان و رئیس دادگستری شهرستان حداقل شش سال سابقه کار قضائی داشته باشند. (الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۰۷/۲۸)

ماده ۱۴- الف) دادگاه‌های عمومی حقوقی با حضور رئیس دادگاه و یا دادرس علی‌البدل تشکیل می‌شود و تمام اقدامات و تحقیقات به وسیله رئیس دادگاه یا دادرس علی‌البدل وفق قانون آیین دادرسی مربوطه انجام می‌گردد و اتخاذ تصمیم قضائی و انشای رأی با قاضی دادگاه است.

ب) دادگاه‌های خانواده حتی‌المقدور با حضور مشاور قضائی زن که دارای پایه قضائی است اقدام به رسیدگی نموده و نظر مشورتی آنان قبل از صدور حکم توسط رئیس دادگاه اخذ خواهد شد. (اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۰۷/۲۸)

ج) طبق ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ نسخ شده است.

تبصره ۱- طبق ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ نسخ شده است.

تبصره ۲- طبق ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ نسخ شده است.

ماده ۱۵- دادرسان علی‌البدل عهده‌دار انجام کلیه امور هستند که از طرف رؤسای دادگاه‌ها در چارچوب قوانین به آنان ارجاع می‌شود و در غیاب رئیس شعبه دادگاه حسب تعیین رئیس کل دادگاه‌ها، شعبه بلامتصدی را تصدی و اداره می‌نمایند. (اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۰۷/۲۸)

ماده ۱۶- طبق ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ در رابطه با امور کیفری نسخ شده است. ترتیب رسیدگی در دادگاه‌ها طبق مقررات مزبور در آیین دادرسی مربوط به دادگاه‌ها خواهد بود.

ماده ۱۷- طبق ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ در رابطه با امور کیفری نسخ شده است. قاضی دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی ظرف یک هفته مکلف به انشای رأی می‌باشد.

ماده ۱۸- طبق ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ نسخ شده است. **ماده ۱۹-** نسخ شده است.

ماده ۲۰- به‌منظور تجدیدنظر در آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب در مرکز هر استان دادگاه تجدیدنظر به‌تعداد مورد نیاز، مرکب از یک نفر رئیس و دو عضو مستشار تشکیل می‌شود. جلسه دادگاه با حضور دو نفر عضو رسمیت یافته، پس از رسیدگی ماهوی رأی اکثریت که به‌وسیله رئیس یا عضو مستشار انشا می‌شود، قطعی و لازم‌الاجرا خواهد بود.

تبصره ۱- طبق ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ نسخ شده است.

تبصره ۲- طبق ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ نسخ شده است.

تبصره ۳- طبق ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ نسخ شده است.

تبصره ۴- طبق ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ نسخ شده است.

تبصره ۵- طبق ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ نسخ شده است.

تبصره ۶- طبق ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ نسخ شده است.

تبصره ۷- در شهرستان مرکز استان، رئیس کل دادگستری استان، رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان می باشد و رئیس شعبه اول دادگاه های عمومی مرکز استان رئیس کل دادگاه های آن شهرستان خواهد بود و در غیر مرکز استان رئیس هر حوزه قضائی، رئیس شعبه اول دادگاه عمومی آن حوزه قضائی است. (الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۰۷/۲۸)

ماده ۲۱- مرجع تجدیدنظر آرای قابل تجدیدنظر دادگاه های عمومی حقوقی و جزائی و انقلاب، دادگاه تجدیدنظر استانی است که آن دادگاه ها در حوزه قضائی آن استان قرار دارند. آرای دادگاه های کیفری استان و آن دسته از آرای دادگاه های تجدیدنظر استان که قابل فرجام باشد ظرف مهلت مقرر برای تجدیدنظرخواهی، قابل فرجام در دیوان عالی کشور است. (اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۰۷/۲۸)

ماده ۲۲- طبق ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ در رابطه با امور کیفری نسخ شده است.

رسیدگی دادگاه تجدیدنظر استان به درخواست تجدیدنظر از احکام قابل تجدیدنظر دادگاههای عمومی جزائی و انقلاب وفق مقررات قانونی آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی با حضور دادستان یا یکی از دادرسان یا معاونان وی به عمل می‌آید و در مورد آرای حقوقی وفق قانون آیین دادرسی مربوطه خواهد بود. (اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۰۷/۲۸)

تبصره ۱- اگر در دادگاه تجدیدنظر متهم بی‌گناه شناخته شود، حکم بدوی فسخ و متهم تبرئه می‌گردد، هرچند که درخواست تجدیدنظر نکرده باشد و در این صورت اگر متهم در زندان باشد فوراً آزاد می‌شود. (اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۰۷/۲۸)

تبصره ۲- هرگاه دادگاه تجدیدنظر پس از رسیدگی محکوم‌علیه را مستحق تخفیف مجازات بداند، ضمن تأیید حکم بدوی مستدلاً می‌تواند مجازات او را تخفیف دهد، هرچند که محکوم‌علیه تقاضای تجدیدنظر نکرده باشد. (اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۰۷/۲۸)

تبصره ۳- در امور کیفری موضوع مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده، مرجع تجدیدنظر نمی‌تواند مجازات مقرر در حکم بدوی را تشدید کند، مگر اینکه دادستان یا شاکی خصوصی درخواست تجدیدنظر کرده باشد. (اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۰۷/۲۸)

تبصره ۴- اگر حکم تجدیدنظرخواسته از نظر محاسبه محکوم‌به یا خسارات یا تعیین مشخصات طرف‌های دعوا یا تعیین نوع و میزان مجازات و تطبیق عمل با قانون متضمن اشتباهی باشد که به اساس حکم لطمه‌ای وارد نسازد، مرجع تجدیدنظر با اصلاح حکم آن را تأیید می‌نماید و تذکر لازم را به دادگاه بدوی خواهد داد. (اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۰۷/۲۸)

ماده ۲۳- نسخ شده است.

ماده ۲۴- نسخ شده است.

ماده ۲۵- جهات درخواست تجدیدنظر به قرار زیر است:

۱- ادعای عدم اعتبار مدارک استنادی دادگاه یا دروغ بودن شهادت شهود یا فقدان شرایط قانونی شهادت، در شهود؛

۲- ادعای مخالف بودن رأی با قانون؛

۳- ادعای عدم صلاحیت دادگاه یا عدم صلاحیت قاضی صادرکننده رأی؛

۴- ادعای عدم توجه قاضی به دلائل یا مدافعات.

تبصره- اگر درخواست تجدیدنظر به استناد یکی از جهات مذکور در این ماده به عمل آمده باشد، مرجع تجدیدنظر در صورت وجود جهتی دیگر می تواند به آن جهت هم رسیدگی نماید.

ماده ۲۶- طبق ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ در رابطه با امور کیفری نسخ شده است.

در موارد مذکور در این قانون اشخاص زیر حق درخواست تجدیدنظر را دارند:

۱- در مورد احکام حقوقی:

هر یک از طرفین دعوا یا نماینده قانونی یا قائم مقام آنان مانند وراث، وصی، انتقال گیرنده که از رأی دادگاه متضرر می شود.

۲- در مورد احکام کیفری:

الف) محکوم علیه یا نماینده قانونی او؛

ب) شاکی خصوصی یا نماینده قانونی او؛

ج) دادستان از حکم برائت یا محکومیت غیرقانونی متهم. (الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۰۷/۲۸)

۳- در مورد قرارها:

هر یک از طرفین دعوی که قرار دادگاه به ضرر او صادر شده باشد یا نماینده قانونی آنان.

ماده ۲۷- مهلت درخواست تجدیدنظر در موارد مذکور در ماده ۱۹ برای اشخاص ساکن ایران ۲۰ روز و برای کسانی که خارج از کشور می‌باشند ۲ ماه از تاریخ ابلاغ رأی می‌باشد.

ماده ۲۸- متقاضی تجدیدنظر باید دادخواست و یا درخواست خود را ظرف مهلت مقرر به دفتر دادگاه صادرکننده رأی و یا دفتر بازداشتگاهی که در آنجا توقیف شده است تسلیم نماید. مدیر دفتر دادگاه یا بازداشتگاه باید بلافاصله آن را ثبت و رسیدی مشتمل بر نام متقاضی و طرف دعوی و تاریخ تسلیم و ذکر شماره ثبت به تقدیم‌کننده بدهد و در روی کلیه برگ‌های دادخواست یا درخواست تجدیدنظر همان تاریخ را قید نماید. این تاریخ، تاریخ تجدیدنظرخواهی محسوب می‌گردد. دفتر بازداشتگاه مکلف است که پس از ثبت تقاضای تجدیدنظر بلافاصله آن را به دادگاه صادرکننده رأی ارسال نماید. دفتر دادگاه صادرکننده رأی در صورتی که تقاضای تجدیدنظر در مهلت قانونی باشد، پس از تکمیل پرونده بلافاصله آن را به مرجع تجدیدنظر ارسال می‌دارد.

تبصره ۱- طبق ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ در رابطه با امور کیفری نسخ شده است.

دادگاه باید در ذیل رأی خود قابل تجدیدنظر بودن یا نبودن رأی و مرجع تجدیدنظر آن را معین نماید.

تبصره ۲- هرگاه نزد دادگاه تجدیدنظر ثابت شود که به علت قوه قهریه امکان استفاده از حق تجدیدنظرخواهی در مهلت‌های مقرر نبوده است، ابتدای مهلت از تاریخ رفع قوه قهریه خواهد بود.

تبصره ۳- متقاضی تجدیدنظر در آرای کیفری باید مبلغ ده هزار ریال بابت هزینه دادرسی بپردازد و در آرای حقوقی هزینه دادرسی برابر مقررات آیین دادرسی مدنی خواهد بود.

ماده ۲۹- متقاضی تجدیدنظر باید تمام علل و جهات تقاضای خود را در دادخواست یا درخواست تجدیدنظر تصریح نماید، مگر اینکه آن جهت بعداً حادث شده باشد که در صورت اخیر می تواند برابر مقررات اعاده دادرسی اقدام کند.

ماده ۳۰- در صورتی که تقاضای تجدیدنظر ظرف مهلت مقرر داده شده باشد، چنانچه بر اجرای حکم در امور کیفری فسادى مترتب باشد تا اتخاذ تصمیم مرجع تجدیدنظر، اجرای حکم متوقف خواهد شد.

ماده ۳۱- نسخ شده است.

ماده ۳۲- تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوای مطروحه با همان دادگاهی است که قانوناً مکلف به رسیدگی به پرونده بوده است.

ماده ۳۳- در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه ذیصلاح ارسال می نماید؛ چنانچه دادگاه مرجوع الیه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد پرونده جهت حل اختلاف توسط دادگاه مرجوع الیه به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می شود.

تبصره- در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاه های دو حوزه قضائی از دو استان باشد، مرجع حل اختلاف دیوان عالی کشور خواهد بود.

ماده ۳۴- از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون رئیس قوه قضائیه مکلف است حداکثر ظرف مدت پنج سال با تشکیل تدریجی دادگاه های عمومی و انحلال دادرهای عمومی و انقلاب و اتخاذ تصمیمات ضروری در زمینه تعلیم و تربیت نیروی قضائی واجد شرایط موجبات اجرای این قانون را در سراسر کشور فراهم نماید.

ماده ۳۵- دادگستری مجاز است به منظور تکمیل اعضای دفتری دادگاه‌های عمومی و انقلاب نسبت به استخدام کارمند اداری به تعداد لازم اقدام کند و اجازه مذکور صرفاً برای تشکیلات مربوط به دادگاه‌های عمومی است.

ماده ۳۶- دولت مکلف است در اسرع وقت، امکان تهیه وسائل و تجهیزات لازم دادگاه‌های عمومی از قبیل محل استقرار، ملزومات و وسایط نقلیه و دیگر لوازم و وسائل را فراهم کند و اعتبار لازم مربوطه برای این وسائل و تجهیزات را در اختیار دادگستری قرار دهد.

ماده ۳۷- آیین‌نامه اجرائی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.

ماده ۳۸- دولت مکلف است در قالب قانون بودجه سالانه، اعتبارات لازم را برای تهیه وسائل و تجهیزات لازم و به کارگیری نیروی انسانی جهت اجرای این قانون تأمین نماید. (اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۰۷/۲۸)

ماده ۳۹- از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، مواد ۲۳۵ و ۲۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مصوب ۱۳۷۸/۰۶/۲۸ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی و مواد ۳۲۶، ۴۱۱ و ۴۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۲۱ نسخ می‌گردد. همچنین از تاریخ اجرای این قانون در هر حوزه قضائی کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون در آن قسمت که مغایرت دارد در همان حوزه ملغی می‌شود. (الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۰۷/۲۸)

قانون فوق مشتمل بر سی‌وهشت ماده و بیست‌ویک تبصره در جلسه روز چهارشنبه پانزدهم تیرماه یک‌هزار و سیصد و هفتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۳/۰۴/۲۲ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

قانون اجرای احکام مدنی

مصدوب ۱/۸/۱۳۵۶

با آخرین اصلاحات تا
تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۲

• فصل اوّل: قواعد عمومی

• مبحث اوّل: مقدّمات اجرا

ماده ۱- هیچ حکمی از احکام دادگاه‌های دادگستری به موقع اجرا گذارده نمی‌شود، مگر اینکه قطعی شده یا قرار اجرای موقت آن در مواردی که قانون معین می‌کند صادر شده باشد.

ماده ۲- احکام دادگاه‌های دادگستری وقتی به موقع اجرا گذارده می‌شود که به محکوم‌علیه یا وکیل یا قائم‌مقام قانونی او ابلاغ شده و محکوم‌له یا نماینده و یا قائم‌مقام قانونی او کتباً این تقاضا را از دادگاه بنماید.

ماده ۳- حکمی که موضوع آن معین نیست قابل اجرا نمی‌باشد.

ماده ۴- اجرای حکم با صدور اجرائیه به عمل می‌آید، مگر اینکه در قانون به ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

در مواردی که دادگاه جنبه اعلامی داشته و مستلزم انجام عملی از طرف محکوم‌علیه نیست از قبیل اعلام اصالت یا بطلان سند، اجرائیه صادر نمی‌شود. همچنین در مواردی که سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت طرف دعوی نبوده، ولی اجرای حکم باید به وسیله آنها صورت گیرد صدور

اجرائیه لازم نیست و سازمان ها و مؤسسات مزبور مکلف اند به دستور دادگاه حکم را اجرا کنند.

ماده ۵- صدور اجرائیه با دادگاه نخستین است.

ماده ۶- در اجرائیه نام و نام خانوادگی و محل اقامت محکوم له و محکوم علیه و مشخصات حکم و موضوع آن و اینکه پرداخت حق اجرا به عهده محکوم علیه می باشد نوشته شده و به امضای رئیس دادگاه و مدیر دفتر رسیده، به مهر دادگاه ممهور و برای ابلاغ فرستاده می شود.

ماده ۷- برگ های اجرائیه به تعداد محکوم علیهم به علاوه دو نسخه صادر می شود؛ یک نسخه از آن در پرونده دعوی و نسخه دیگر پس از ابلاغ به محکوم علیه در پرونده اجرائی بایگانی می گردد و یک نسخه نیز در موقع ابلاغ به محکوم علیه داده می شود.

ماده ۸- ابلاغ اجرائیه طبق مقررات آیین دادرسی مدنی به عمل می آید و آخرین محل ابلاغ به محکوم علیه در پرونده دادرسی برای ابلاغ اجرائیه سابقه ابلاغ محسوب است.

ماده ۹- در مواردی که ابلاغ اوراق راجع به دعوی، طبق ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی به عمل آمده و تا قبل از صدور اجرائیه محکوم علیه محل اقامت خود را به دادگاه اعلام نکرده باشد، مفاد اجرائیه یک نوبت به ترتیب مقرر در مادتين ۱۱۸ و ۱۱۹ این قانون آگهی می گردد و ده روز پس از آن به موقع اجرا گذاشته می شود. در این صورت برای عملیات اجرائی ابلاغ یا اخطار دیگری به محکوم علیه لازم نیست، مگر اینکه محکوم علیه محل اقامت خود را کتباً به قسمت اجرا اطلاع دهد. مفاد این ماده باید در آگهی مزبور قید شود.

ماده ۱۰- اگر محکوم علیه قبل از ابلاغ اجرائیه محجور یا فوت شود، اجرائیه حسب مورد به ولی، قیم، امین، وصی، ورثه یا مدیر ترکه او ابلاغ می گردد

و هرگاه حجر یا فوت محکوم علیه بعد از ابلاغ اجرائیه باشد، مفاد اجرائیه و عملیات انجام شده به وسیله ابلاغ اخطاریه به آنها اطلاع داده خواهد شد.

ماده ۱۱- هرگاه در صدور اجرائیه اشتباهی شده باشد، دادگاه می تواند رأساً یا به درخواست هر یک از طرفین به اقتضای مورد، اجرائیه را ابطال یا تصحیح نماید یا عملیات اجرائی را الغا کند و دستور استرداد مورد اجرا را بدهد.

• مبحث دوم: دادورزها (مأمورین اجرا)

ماده ۱۲- مدیر اجرا تحت ریاست و مسئولیت دادگاه انجام وظیفه می کند و به قدر لزوم و تحت نظر خود دادورز (مأمور اجرا) خواهد داشت.

ماده ۱۳- اگر دادگاه، دادورز (مأمور اجرا) نداشته باشد و یا دادورز (مأمور اجرا) به تعداد کافی نباشد، می توان احکام را به وسیله مدیر دفتر یا کارمندان دیگر دادگاه یا مأمورین شهربانی یا ژاندارمری اجرا کرد.

ماده ۱۴- در صورتی که حین اجرای حکم نسبت به دادورزها (مأمورین اجرا) مقاومت یا سوء رفتاری شود، می توانند حسب مورد از مأمورین شهربانی، ژاندارمری و یا دژبانی برای اجرای حکم کمک بخواهند، مأمورین مزبور مکلف به انجام آن می باشند.

ماده ۱۵- هرگاه مأمورین مذکور در ماده قبل درخواست دادورز (مأمور اجرا) را انجام ندهند، دادورز (مأمور اجرا) صورت مجلسی در این خصوص تنظیم می کند تا توسط مدیر اجرا برای تعقیب به مرجع صلاحیت دار فرستاده شود.

ماده ۱۶- هرگاه نسبت به دادورز (مأمور اجرا) حین انجام وظیفه توهین یا مقاومت شود، مأمور مزبور صورت مجلسی تنظیم نموده به امضای شهود و مأمورین انتظامی (در صورتی که حضور داشته باشند) می رساند.

ماده ۱۷- کسانی که مانع دادورز (مأمور اجرا) از انجام وظیفه شوند، علاوه بر مجازات مقرر در قوانین کیفری مسئول خسارات ناشی از عمل خود نیز می‌باشند.

ماده ۱۸- مدیران و دادورزها (مأمورین اجرا) در موارد زیر نمی‌توانند قبول مأموریت نمایند:

- ۱- امر اجرا راجع به همسر آنها باشد؛
- ۲- امر اجرا راجع به اشخاصی باشد که مدیر و یا دادورز (مأمور اجرا) با آنان قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم دارد؛
- ۳- مدیر یا دادورز (مأمور اجرا) قیم یا وصی یکی از طرفین یا کفیل امور او باشد؛
- ۴- وقتی که امر اجرا راجع به کسانی باشد که بین آنان و مدیر یا دادورز (مأمور اجرا) یا همسر آنان دعوای مدنی یا کیفری مطرح است. در هر یک از موارد مذکور در این ماده اجرای حکم از طرف رئیس دادگاه به مدیر یا دادورز (مأمور اجرا) دیگری محول می‌شود و اگر در آن حوزه مدیر یا مأمور دیگری نباشد، اجرای حکم به وسیله مدیر دفتر یا کارمند دیگر دادگاه یا حسب مورد مأموران شهربانی و ژاندارمری به عمل خواهد آمد.

• مبحث سوم: ترتیب اجرا

ماده ۱۹- اجرائیه به وسیله قسمت اجرای دادگاهی که آن را صادر کرده به موقع اجرا گذاشته می‌شود.

ماده ۲۰- هرگاه تمام یا قسمتی از عملیات اجرائی باید در حوزه دادگاه دیگری به عمل آید، مدیر اجرا انجام عملیات مزبور را به قسمت اجرای دادگاه آن حوزه محول می‌کند.

ماده ۲۱- مدیر اجرا برای اجرای حکم پرونده‌ای تشکیل می‌دهد تا اجرائیه و تقاضاها و کلیه برگ‌های مربوط، به ترتیب در آن بایگانی شود.

ماده ۲۲- طرفین می‌توانند پرونده اجرائی را ملاحظه و از محتویات آن رونوشت یا فتوکپی بگیرند. هزینه رونوشت یا فتوکپی به‌میزان مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی اخذ می‌شود.

ماده ۲۳- پس از ابلاغ اجرائیه، مدیر اجرا نام دادورز (مأمور اجرا) را در ذیل اجرائیه نوشته و عملیات اجرائی را به‌عهده او محول می‌کند.

ماده ۲۴- دادورز (مأمور اجرا) بعد از شروع به اجرا نمی‌تواند اجرای حکم را تعطیل یا توقیف یا قطع نماید یا به تأخیر اندازد، مگر به‌موجب قرار دادگاهی که دستور اجرای حکم را داده یا دادگاهی که صلاحیت صدور دستور تأخیر اجرای حکم را دارد یا با ابراز رسید محکوم‌له دائر به وصول محکوم‌به یا رضایت کتبی او در تعطیل یا توقیف یا قطع یا تأخیر اجرا.

ماده ۲۵- هرگاه در جریان اجرای حکم اشکالی پیش آید، دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود رفع اشکال می‌نماید.

ماده ۲۶- اختلاف ناشی از اجرای احکام راجع به دادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرا می‌شود.

ماده ۲۷- اختلافات راجع به مفاد حکم، همچنین اختلافات مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم‌به حادث شود، در دادگاهی که حکم را صادر کرده رسیدگی می‌شود.

ماده ۲۸- رأی داوری که موضوع آن معین نیست قابل اجرا نمی‌باشد. مرجع رفع اختلاف ناشی از اجرای رأی داوری، دادگاهی است که اجرائیه صادر کرده است.

ماده ۲۹- در مورد حدوث اختلاف در مفاد حکم، هر یک از طرفین می‌تواند رفع اختلاف را از دادگاه بخواهد. دادگاه در وقت فوق‌العاده رسیدگی و رفع اختلاف

می‌کند و در صورتی که محتاج رسیدگی بیشتری باشد رونوشت درخواست را به طرف مقابل ابلاغ نموده، طرفین را در جلسه خارج از نوبت برای رسیدگی دعوت می‌کند؛ ولی عدم حضور آنها باعث تأخیر رسیدگی نخواهد شد.

ماده ۳۰- درخواست رفع اختلاف موجب تأخیر اجرای حکم نخواهد شد، مگر اینکه دادگاه قرار تأخیر اجرای حکم را صادر نماید.

ماده ۳۱- هرگاه محکوم علیه فوت یا محجور شود، عملیات اجرائی حسب مورد تا زمان معرفی ورثه، ولی، وصی، قیم محجور یا امین و مدیر ترکه متوقف می‌گردد و قسمت اجرا به محکوم له اخطار می‌کند تا اشخاص مذکور را با ذکر نشانی و مشخصات کامل معرفی نماید و اگر مالی توقیف نشده باشد، دادورز (مأمور اجرا) می‌تواند به درخواست محکوم له معادل محکوم به از ترکه متوفی یا اموال محجور توقیف کند.

ماده ۳۲- حساب مواعد مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی است و مدتی که عملیات اجرائی توقیف می‌شود به حساب نخواهد آمد.

ماده ۳۳- هرگاه محکوم علیه بازرگان بوده و در جریان اجرا ورشکسته شود، مراتب از طرف مدیر اجرا به اداره تصفیه یا مدیر تصفیه اعلام می‌شود تا طبق مقررات راجع به تصفیه امور ورشکستگی اقدام گردد.

ماده ۳۴- همین که اجرائیه به محکوم علیه ابلاغ شد، محکوم علیه مکلف است ظرف ده روز مفاد آن را به موقع اجرا بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت محکوم به بدهد یا مالی معرفی کند که اجرای حکم و استیفای محکوم به از آن میسر باشد و در صورتی که خود را قادر به اجرای مفاد اجرائیه نداند باید ظرف مهلت مزبور جامع دارایی خود را به قسمت اجرا تسلیم کند و اگر مالی ندارد صریحاً اعلام نماید. هرگاه ظرف سه سال بعد از انقضای مهلت مذکور معلوم شود که محکوم علیه قادر به اجرای حکم و پرداخت محکوم به بوده لیکن برای فرار

از آن، اموال خود را معرفی نکرده یا صورت خلاف واقع از دارایی خود داده به نحوی که اجرای تمام یا قسمتی از مفاد اجرائیه متعسر گردیده باشد به حبس جنبه‌ای از شصت و یک روز تا شش ماه محکوم خواهد شد.

تبصره - شخص ثالث نیز می‌تواند به جای محکوم‌علیه برای استیفای محکوم‌به مالی معرفی کند.

ماده ۳۵ - بدهکاری که در مدت مذکور قادر به پرداخت بدهی خود نبوده، مکلف است هر موقع که به تأدیة تمام یا قسمتی از بدهی خود متمکن گردد آن را بپردازد و هر بدهکاری که ظرف سه سال از تاریخ انقضای مهلت مقرر قادر به پرداخت تمام یا قسمتی از بدهی خود شده و تا یک ماه از تاریخ امکان پرداخت آن را نپردازد و یا مالی به مسئول اجرا معرفی نکند به مجازات مقرر در ماده قبل محکوم خواهد شد.

تبصره ۱ - محکوم‌له می‌تواند بعد از ابلاغ اجرائیه و قبل از انقضای مهلت مقرر در مواد قبل، اموال محکوم‌علیه را برای تأمین محکوم‌به به قسمت اجرا معرفی کند و قسمت اجرا مکلف به قبول آن است. پس از انقضای مهلت مزبور نیز در صورتی که محکوم‌علیه مالی معرفی نکرده باشد که اجرای حکم و استیفای محکوم‌به از آن میسر باشد، محکوم‌له می‌تواند هر وقت مالی از محکوم‌علیه به دست آید استیفای محکوم‌به را از آن مال بخواهد.

تبصره ۲ - تعقیب کیفری جرائم مندرج در مواد ۳۴ و ۳۵ منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت او تعقیب یا اجرای مجازات موقوف می‌گردد.

ماده ۳۶ - در مواردی که مفاد اجرائیه از طریق انتشار آگهی به محکوم‌علیه ابلاغ می‌شود در صورتی که به اموال او دسترسی باشد به تقاضای محکوم‌له معادل محکوم‌به از اموال محکوم‌علیه توقیف می‌شود.

ماده ۳۷- محکوم‌له می‌تواند طریق اجرای حکم را به دادورز (مأمور اجرا) ارائه دهد و در حین عملیات اجرائی حاضر باشد؛ ولی نمی‌تواند دراموری که از وظائف دادورز (مأمور اجرا) است دخالت نماید.

ماده ۳۸- دادورز (مأمور اجرا) محکوم‌به را به محکوم‌له تسلیم نموده، برگ رسید می‌گیرد و هرگاه محکوم‌به نباید به مشارالیه داده شود یا دسترسی به محکوم‌له نباشد، مراتب را جهت صدور دستور مقتضی به دادگاهی که اجرائیه صادر کرده است اعلام می‌کند.

ماده ۳۹- هرگاه حکمی که به موقع اجرا گذارده شده بر اثر فسخ یا نقض یا اعاده دادرسی به موجب حکم نهائی بلااثر شود، عملیات اجرائی به دستور دادگاه اجراکننده حکم به حالت قبل از اجرا برمی‌گردد و در صورتی که محکوم‌به عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد، دادورز (مأمور اجرا) مثل یا قیمت آن را وصول می‌نماید. اعاده عملیات اجرائی به دستور دادگاه به ترتیبی که برای اجرای حکم مقرر است بدون صدور اجرائیه به عمل می‌آید.

ماده ۴۰- محکوم‌له و محکوم‌علیه می‌تواند برای اجرای حکم قراری گذارده و مراتب را به قسمت اجرا اعلام دارند.

ماده ۴۱- هرگاه محکوم‌علیه طوعاً حکم دادگاه را اجرا نماید، دادورز (مأمور اجرا) به ترتیب مقرر در این قانون اقدام به اجرای حکم می‌کند.

ماده ۴۲- هرگاه محکوم‌به عین معین منقول یا غیرمنقول بوده و تسلیم آن به محکوم‌له ممکن باشد، دادورز (مأمور اجرا) عین آن را گرفته و به محکوم‌له می‌دهد.

ماده ۴۳- در مواردی که حکم خلع ید علیه متصرف ملک مشاع به نفع مالک قسمتی از ملک مشاع صادر شده باشد از تمام ملک خلع ید می‌شود، ولی تصرف محکوم‌له در ملک خلع ید شده مشمول مقررات املاک مشاعی است.

ماده ۴۴- اگر عین محکوم‌به در تصرف کسی غیر از محکوم‌علیه باشد، این امر مانع اقدامات اجرائی نیست، مگر اینکه متصرف مدعی حقی از عین یا منافع آن بوده و دلائلی هم ارائه نماید؛ در این صورت دادورز (مأمور اجرا) یک هفته به او مهلت می‌دهد تا به دادگاه صلاحیت‌دار مراجعه کند و در صورتی که ظرف پانزده روز از تاریخ مهلت مذکور قراری دائر به تأخیر اجرای حکم به قسمت اجرا ارائه نگیرد، عملیات اجرائی ادامه خواهد یافت.

ماده ۴۵- هرگاه در محلی که باید خلع ید شود، اموالی از محکوم‌علیه یا شخص دیگری باشد و صاحب مال از بردن آن خودداری کند و یا به او دسترسی نباشد، دادورز (مأمور اجرا) صورت تفصیلی اموال مذکور را تهیه و به ترتیب زیر عمل می‌کند:

۱- اسناد و اوراق بهادار و جواهر و وجه نقد به صندوق دادگستری یا یکی از بانک‌ها سپرده می‌شود.

۲- اموال ضایع‌شدنی و اشیائی که بهای آنها متناسب با هزینه نگاهداری نباشد به فروش رسیده و حاصل فروش پس از کسر هزینه‌های مربوط به صندوق دادگستری سپرده می‌شود تا به صاحب آن مسترد گردد.

۳- در مورد سایر اموال دادورز (مأمور اجرا) آنها را در همان محل یا محل مناسب دیگری محفوظ نگاه داشته و یا به حافظ سپرده و رسید دریافت می‌دارد.

ماده ۴۶- اگر محکوم‌به عین معین بوده و تلف شده و یا به آن دسترسی نباشد، قیمت آن با تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی به وسیله دادگاه تعیین و طبق مقررات این قانون از محکوم‌علیه وصول می‌شود و هرگاه محکوم‌به قابل تقویم نباشد، محکوم‌له می‌تواند دعوای خسارت اقامه نماید.

ماده ۴۷- هرگاه محکوم به انجام عمل معینی باشد و محکوم علیه از انجام آن امتناع ورزد و انجام عمل به توسط شخص دیگری ممکن باشد، محکوم له می تواند تحت نظر دادورز (مأمور اجرا) آن عمل را به وسیله دیگری انجام دهد و هزینه آن را مطالبه کند و یا بدون انجام عمل هزینه لازم را به وسیله قسمت اجرا از محکوم علیه مطالبه نماید. در هر یک از موارد مذکور دادگاه با تحقیقات لازم و در صورت ضرورت با جلب نظر کارشناس میزان هزینه را معین می نماید.

وصول هزینه مذکور و حق الزحمه کارشناس از محکوم علیه به ترتیبی است که برای وصول محکوم به نقدی مقرر است.

تبصره- در صورتی که انجام عمل توسط شخص دیگری ممکن نباشد، مطابق ماده ۷۲۹ آیین دادرسی مدنی انجام خواهد شد.

ماده ۴۸- در صورتی که در ملک مورد حکم خلع ید زراعت شده و تکلیف زرع در حکم معین نشده باشد، به ترتیب زیر رفتار می شود:

اگر موقع برداشت محصول رسیده باشد، محکوم علیه باید فوراً محصول را بردارد و الا دادورز (مأمور اجرا) اقدام به برداشت محصول نموده و هزینه های مربوط را تا زمان تحویل محصول به محکوم علیه از او وصول می نماید. هرگاه موقع برداشت محصول نرسیده باشد، اعم از اینکه بذر روئیده یا نروئیده باشد، محکوم له مخیر است که بهای زراعت راپردازد و ملک را تصرف کند یا ملک را تا زمان رسیدن محصول به تصرف محکوم علیه باقی بگذارد و اجرت المثل بگیرد. تشخیص بهای زراعت و اجرت المثل با دادگاه خواهد بود و نظر دادگاه در این مورد قطعی است.

• فصل دوم: توقیف اموال

• مبحث اول: مقررات عمومی

ماده ۴۹- در صورتی که محکوم علیه در موعدی که برای اجرای حکم مقرر است مدلول حکم را طوعاً اجرا ننماید یا قراری با محکوم له برای اجرای حکم ندهد و مالی هم معرفی نکند یا مالی از او تأمین و توقیف نشده باشد، محکوم له می تواند درخواست کند که از اموال محکوم علیه معادل محکوم به توقیف گردد.

ماده ۵۰- دادورز (مأمور اجرا) باید پس از درخواست توقیف بدون تأخیر اقدام به توقیف اموال محکوم علیه نماید و اگر اموال در حوزه دادگاه دیگری باشد توقیف آن را از قسمت اجرای دادگاه مذکور بخواهد.

ماده ۵۱- از اموال محکوم علیه به میزانی توقیف می شود که معادل محکوم به و هزینه های اجرائی باشد، ولی هرگاه مال معرفی شده ارزش بیشتری داشته و قابل تجزیه نباشد تمام آن توقیف خواهد شد؛ در این صورت اگر مال غیرمنقول باشد مقدار مشاعی از آن که معادل محکوم به و هزینه های اجرائی باشد توقیف می گردد.

ماده ۵۲- اگر مالی از محکوم علیه تأمین و توقیف شده باشد، استیفای محکوم به از همان مال به عمل می آید، مگر آنکه مال تأمین شده تکافوی محکوم به را نکند که در این صورت معادل بقیه محکوم به از سایر اموال محکوم علیه توقیف می گردد.

ماده ۵۳- هرگاه مالی از محکوم علیه در قبال خواسته یا محکوم به توقف شده باشد، محکوم علیه می تواند یک بار تا قبل از شروع به عملیات راجع به فروش درخواست تبدیل مالی را که توقیف شده است به مال دیگری بنماید، مشروط بر اینکه مالی که پیشنهاد می شود از حیث قیمت و سهولت فروش از مالی که قبلاً توقیف شده است کمتر نباشد. محکوم له نیز می تواند یک بار تا

قبل از شروع به عملیات راجع به فروش درخواست تبدیل مال توقیف شده را بنماید. در صورتی که محکوم علیه یا محکوم له به تصمیم قسمت اجرا معترض باشند می توانند به دادگاه صادر کننده اجرائیه مراجعه نمایند. تصمیم دادگاه در این مورد قطعی است.

ماده ۵۴- اگر مالی که توقیف آن تقاضا شده وثیقه دینی بوده یا در مقابل طلب دیگری توقیف شده باشد، قسمت اجرا به درخواست محکوم له توقیف مازاد ارزش مال مزبور را حسب مورد به اداره ثبت یا مرجعی که قبلاً مال را توقیف کرده است اطلاع می دهد در این صورت اگر مال دیگری به تقاضای محکوم له توقیف شود که تکافوی طلب او را بنماید از توقیف مازاد رفع اثر خواهد شد. در صورت فک وثیقه یا رفع توقیف اصل مال، توقیف مازاد خود به خود به توقیف اصل مال تبدیل می شود.

در این مورد هرگاه محکوم علیه به عنوان عدم تناسب بهای مال با میزان بدهی معترض باشد به هزینه او مال ارزیابی شده از مقدار زائد بر بدهی رفع توقیف خواهد شد.

ماده ۵۵- در مورد مالی که وثیقه بوده یا در مقابل مطالباتی توقیف شده باشد، محکوم له می تواند تمام دیون و خسارات قانونی را با حقوق دولت حسب مورد در صندوق ثبت یا دادگستری تودیع نموده، تقاضای توقیف مال و استیفای حقوق خود را از آن بنماید؛ در این صورت وثیقه و توقیف های سابق فک و مال بابت طلب او و مجموع وجوه تودیع شده بلافاصله توقیف می شود.

ماده ۵۶- هرگونه نقل و انتقال اعم از قطعی و شرطی و رهنی نسبت به مال توقیف شده باطل و بلا اثر است.

ماده ۵۷- هرگونه قرارداد یا تعهدی که نسبت به مال توقیف شده بعد از توقیف به ضرر محکوم له منعقد شود نافذ نخواهد بود، مگر اینکه محکوم له کتباً رضایت دهد.

ماده ۵۸- در صورتی که محکوم علیه، محکوم به و خسارات قانونی را تأدیه نماید، قسمت اجرا از مال توقیف شده رفع توقیف خواهد کرد.

ماده ۵۹- محکوم علیه می تواند با نظارت دادورز (مأمور اجرا) مال توقیف شده را بفروشد، مشروط بر اینکه حاصل فروش به تنهایی برای پرداخت محکوم به و هزینه های اجرائی کافی باشد و اگر مال در مقابل قسمتی از محکوم به توقیف شده حاصل فروش نباید از مبلغی که در قبال آن توقیف به عمل آمده کمتر باشد.

ماده ۶۰- عدم حضور محکوم له و محکوم علیه مانع از توقیف مال نمی شود، ولی توقیف مال به طرفین اعلام خواهد شد.

• مبحث دوم: در توقیف اموال منقول

ماده ۶۱- مال منقولی که در تصرف کسی غیر از محکوم علیه باشد و متصرف نسبت به آن ادعای مالکیت کند یا آن را متعلق به دیگری معرفی نماید به عنوان مال محکوم علیه توقیف نخواهد شد. در صورتی که خلاف ادعای متصرف ثابت شود مسئول جبران خسارت محکوم له خواهد بود.

ماده ۶۲- اموال منقولی که خارج از محل سکونت یا محل کار محکوم علیه باشد در صورتی توقیف می شود که دلائل و قرائن کافی بر احراز مالکیت او در دست باشد.

ماده ۶۳- از اموال منقول موجود در محل سکونت زوجین آنچه معمولاً عادتاً مورد استفاده اختصاصی زن باشد متعلق به زن و آنچه مورد استفاده اختصاصی مرد باشد متعلق به شوهر و بقیه از نظر مقررات این قانون مشترک بین آنان محسوب می‌شود، مگر اینکه خلاف آن ثابت گردد.

ماده ۶۴- اگر مال معرفی شده در جایی باشد که در آن بسته باشد و از بازکردن آن خودداری نمایند، دادورز (مأمور اجرا) با حضور مأمور شهربانی یا ژاندارمری یا دهبان محل، اقدام لازم برای بازکردن در و توقیف مال معمول می‌دارد و در مورد بازکردن محلی که کسی در آن نیست، حسب مورد نماینده دادستان یا دادگاه بخش مستقل نیز باید حضور داشته باشد.

ماده ۶۵- اموال زیر برای اجرای حکم توقیف نمی‌شود:

۱- لباس و اشیا و اسبابی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه و خانواده او لازم است؛

۲- آذوقه به قدر احتیاج یک ماهه محکوم علیه و اشخاص واجب النفقه او؛

۳- وسائل و ابزار کار ساده کسبه و پیشه‌وران و کشاورزان؛

۴- اموال و اشیائی که به موجب قوانین مخصوص غیرقابل توقیف می‌باشند.

تبصره- تصنیفات و تألیفات و ترجمه‌هایی که هنوز به چاپ نرسیده، بدون رضایت مصنف و مؤلف و مترجم و در صورت فوت آنها بدون رضایت ورثه یا قائم مقام آنان توقیف نمی‌شود.

ماده ۶۶- اموال ضایع شدنی بلافاصله و اموالی که ادامه توقیف آن مستلزم هزینه نامتناسب یا کسر فاحش قیمت است، فوراً ارزیابی و با تصویب دادگاه بدون رعایت تشریفات راجع به توقیف و مزایده به فروش می‌رسد، لیکن قبل از فروش باید صورتی از اموال مزبور برداشته شود.

• مبحث سوم: صورت برداری اموال منقول •

ماده ۶۷- دادورز (مأمور اجرا) باید قبل از توقیف اموال منقول، صورتی که مشتمل بر وصف کامل اموال از قبیل نوع، عدد، وزن، اندازه و غیره که با تمام حروف و اعداد باشد تنظیم نماید. در مورد طلا و نقره عیار آنها (هرگاه عیار آنها معین باشد) و در جواهرات اسامی و مشخصات آنها و در کتاب، نام کتاب و مؤلف و مترجم و خطی یا چاپی بودن آن با ذکر تاریخ تحریر یا چاپ و در تصویر و پرده نقاشی خصوصیات و اسم نقاش (اگر معلوم باشد) و در مصنوعات، ساخت و مدل و در مورد فرش بافت و رنگ و در مورد سهام و اوراق بهادار، نوع و تعداد و مبلغ اسمی آن و به طور کلی در هر مورد مشخصات و خصوصیتی که معرف کامل مال باشد نوشته می شود.

ماده ۶۸- تراشیدن و پاک کردن و الحاق و نوشتن بین سطرها در صورت اموال ممنوع است و اگر سهو و اشتباهی رخ داده باشد دادورز (مأمور اجرا) در ذیل صورت آن را تصحیح و به امضای حاضران می رساند.

ماده ۶۹- هرگاه اشخاص ثالث نسبت به اموالی که توقیف می شود اظهار حقی نمایند، دادورز (مأمور اجرا) مشخصات اظهارکننده و خلاصه اظهارات او را قید می کند.

ماده ۷۰- هرگاه محکوم علیه یا نماینده قانونی آنها حاضر بوده و راجع به تنظیم صورت ایراد و اظهاری نمایند، دادورز (مأمور اجرا) ایراد و اظهار آنان را با جهات رد یا قبول در آخر صورت قید می کند. طرفین اگر حاضر باشند ظرف یک هفته از تاریخ تنظیم صورت، حق شکایت خواهند داشت و الا صورت اموال از طرف قسمت اجرا به طرف غائب ابلاغ می شود و طرف غائب حق دارد ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ شکایت نماید.

ماده ۷۱- در صورت اموال باید تاریخ و ساعت شروع و ختم عمل نوشته شود و به امضای دادورز (مأمور اجرا) و حاضران برسد. هرگاه محکوم^۱ له و محکوم^۲ علیه یا نماینده^۳ قانونی آنها از امضای ذیل صورت اموال امتناع نمایند، مراتب در صورت قید می شود.

ماده ۷۲- دادورز (مأمور اجرا) به تقاضای محکوم^۱ له یا محکوم^۲ علیه رونوشت گواهی شده از صورت اموال را به آنها خواهد داد.

• مبحث چهارم: ارزیابی اموال منقول

ماده ۷۳- ارزیابی اموال منقول **حین توقیف** به عمل می آید و در صورت اموال درج می شود. قیمت اموال را محکوم^۱ له و محکوم^۲ علیه به تراضی تعیین می نمایند و هرگاه طرفین **حین توقیف** حاضر نباشند یا حاضر بوده و در تعیین قیمت تراضی ننمایند **ارزیاب معین** می شود.

ماده ۷۴- **ارزیاب به تراضی طرفین** معین می شود. در صورت عدم تراضی یا عدم حضور محکوم^۲ علیه، دادورز (مأمور اجرا) از بین کارشناسان رسمی و در صورت نبودن کارشناس رسمی از بین اشخاص معتمد و خبره ارزیاب معین می کند و هرگاه در **حین توقیف** به ارزیاب دسترسی نباشد قیمتی که محکوم^۱ له تعیین کرده برای توقیف مال ملاک عمل قرار خواهد بود. در این صورت دادورز (مأمور اجرا) به قید فوریت نسبت به تعیین ارزیاب و تقویم مال اقدام خواهد کرد.

ماده ۷۵- قسمت اجرا ارزیابی را بلافاصله به طرفین ابلاغ می نماید.

هر یک از طرفین می تواند **ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ ارزیابی** به نظریه^۴ ارزیاب **اعتراض** نماید؛ این اعتراض در دادگاهی که حکم به وسیله^۵ آن اجرا می شود، مورد رسیدگی قرار می گیرد و در صورت ضرورت با تجدید ارزیابی قیمت مال معین می شود. تشخیص دادگاه در این مورد قطعی است.

ماده ۷۶- حق الزحمه ارزیاب با در نظر گرفتن کمیت و کیفیت و ارزش کار به وسیله دادورز (مأمور اجرا) معین می گردد و پرداخت آن به عهده محکوم علیه است. هرگاه نسبت به میزان حق الزحمه اعتراضی باشد، دادگاه در این مورد تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد کرد. هرگاه محکوم علیه از پرداخت حق الزحمه ارزیاب امتناع نماید محکوم له می تواند آن را بپردازد. در این صورت دادورز (مأمور اجرا) وجه مزبور را ضمن اجرای حکم از محکوم علیه وصول و به محکوم له خواهد داد. پرداخت حق الزحمه در مورد ماده قبل به عهده معترض است و اگر ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ اخطار نپردازد به اعتراض او ترتیب اثر داده نخواهد شد.

• مبحث پنجم: حفظ اموال منقول توقیف شده

ماده ۷۷- اموال توقیف شده در همان جا که هست حفظ می شود، مگر اینکه نقل اموال به محل دیگری ضرورت داشته باشد.

ماده ۷۸- اموال توقیف شده برای حفاظت به شخص مسئولی سپرده می شود. حافظ با توافق طرفین تعیین می گردد و در صورتی که طرفین حین توقیف حاضر نباشند و یا در انتخاب حافظ تراضی ننمایند، دادورز (مأمور اجرا) شخص قابل اعتمادی را معین می کند. اوراق بهادار و جواهر و امثال آنها در صورت اقتضا در یکی از بانکها به امانت گذاشته می شود.

ماده ۷۹- اموال توقیف شده بدون تراضی کتبی طرفین به اشخاص ذیل سپرده نمی شود:

۱- اقربای سببی و نسبی دادورز (مأمور اجرا) تا درجه سوم؛

۲- محکوم‌له و محکوم‌علیه و همسر آنان و کسانی که با طرفین قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم دارند.

ماده ۸۰- اموال توقیف‌شده و رونوشت صورت اموال به شخصی که مسئولیت حفظ را به‌عهده گرفته تحویل و رسید اخذ می‌گردد.

ماده ۸۱- شخص حافظ می‌تواند اجرت بخواهد و هرگاه در میزان اجرت تراضی نشود، مدیر اجرا با توجه به کمیت و کیفیت مال و مدت حفاظت میزان آن را تعیین می‌نماید.

ماده ۸۲- اجرت حافظ را اگر محکوم‌علیه تأدیه نکند محکوم‌له می‌پردازد و از حاصل فروش اشیاء توقیف‌شده استیفا می‌نماید. در صورت مطالبه اجرت از طرف حافظ و عدم تأدیه آن مدیر اجرا به محکوم‌له اخطار می‌کند که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اخطار، اجرت حافظ را بپردازد.

ماده ۸۳- حافظ نسبت به اموال توقیف‌شده امین است و حق ندارد اموال توقیف‌شده را مورد استفاده قرار داده یا به کسی بدهد و به‌طور کلی هرگاه حافظ مرتکب تعدی یا تفریط گردد مسئول پرداخت خسارت وارده بوده و حق مطالبه اجرت هم نخواهد داشت.

ماده ۸۴- هرگاه اموال توقیف‌شده منافی داشته باشد، حافظ باید حساب آن را بدهد.

ماده ۸۵- در صورتی که حافظ از تسلیم اموال توقیف‌شده امتناع کند، از تاریخ امتناع ضامن محسوب است و دادورز (مأمور اجرا) معادل ارزش مال توقیف‌شده را از اموال حافظ استیفا می‌نماید.

ماده ۸۶- هرگاه حافظ نخواهد یا نتواند اموال توقیف‌شده را نگاهداری کند و یا اوضاع و احوال، تغییر او را ایجاب نماید دادورز (مأمور اجرا) پس از تصویب دادگاه، حافظ دیگری معین خواهد کرد.

• مبحث ششم: توقیف اموال منقول محکوم علیه که نزد شخص ثالث است

ماده ۸۷- هرگاه مال متعلق به محکوم علیه نزد شخص ثالث اعم از حقوقی یا حقیقی باشد یا مورد درخواست توقیف، طلبی باشد که محکوم علیه از شخص ثالث دارد اختاری در باب توقیف مال یا طلب و میزان آن به پیوست رونوشت اجرائیه به شخص ثالث ابلاغ و رسید دریافت می شود و مراتب فوراً به محکوم علیه نیز ابلاغ می گردد.

ماده ۸۸- شخص ثالث پس از ابلاغ اخطار توقیف نباید مال یا طلب توقیف شده را به محکوم علیه بدهد و مکلف است طبق دستور مدیر اجرا عمل نماید؛ در صورت تخلف مسئول جبران خسارت وارده به محکوم له خواهد بود.

ماده ۸۹- هرگاه مالی که نزد شخص ثالث توقیف شده، عین معین یا وجه نقد یا طلب حال باشد، شخص ثالث باید در صورت مطالبه آن را به دادورز (مأمور اجرا) بدهد و رسید دریافت دارد. این رسید به منزله سند تأدیة وجه یا دین یا تحویل عین معین از طرف شخص ثالث به محکوم علیه خواهد بود.

ماده ۹۰- در موردی که شخص ثالث دین خود را به اقساط یا اجور و عواید را به تدریج به محکوم علیه می پردازد و محکوم له تقاضای استیفای محکوم به را از آن بنماید دادورز (مأمور اجرا) به شخص ثالث اخطار می کند که اقساط یا عوائد و اجور مقرر را به قسمت اجرا تسلیم نماید.

ماده ۹۱- هرگاه شخص ثالث منکر وجود تمام یا قسمتی از مال یا طلب یا اجور و عوائد محکوم علیه نزد خود باشد، باید ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه مراتب را به قسمت اجرا اطلاع دهد.

ماده ۹۲- هرگاه شخص ثالث به تکلیف مقرر در ماده قبل عمل نکند و یا برخلاف واقع منکر وجود تمام یا قسمتی از مال یا طلب یا اجور و عوائد محکوم علیه نزد خود گردد و یا اطلاعاتی که داده موافق با واقع نباشد و موجب خسارت شود، محکوم له می تواند برای جبران خسارت به دادگاه صلاحیت دار مراجعه نماید.

ماده ۹۳- اگر شخص ثالث از تسلیم عین مال توقیف شده امتناع نماید و دادورز (مأمور اجرا) به آن مال دسترسی پیدا نکند، معادل قیمت آن از دارایی او برای استیفای محکوم به توقیف خواهد شد. در صورتی که شخص ثالث مدعی باشد که مال قبل از مطالبه قسمت اجرا بدون تعدی و تفریط او از بین رفته، می تواند به دادگاه دادخواست دهد. دادگاه در صورتی که دلائل او را موجه تشخیص دهد، قراری در باب توقیف عملیات اجرائی تا تعیین تکلیف نهائی صادر می کند.

ماده ۹۴- هرگاه شخص ثالث از تأدیة وجه نقد یا طلب حال که نزد او توقیف شده امتناع نماید به میزان وجه مزبور از دارایی او توقیف خواهد شد.

ماده ۹۵- شخص ثالثی که مال محکوم علیه نزد او توقیف شده، می تواند مال مزبور را هروقت بخواهد به قسمت اجرا تسلیم کند و قسمت اجرا باید آن را قبول نماید.

• مبحث هفتم: توقیف حقوق مستخدمین

ماده ۹۶- از حقوق و مزایای کارکنان سازمان ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت و شرکت های دولتی و شهرداری ها و بانک ها و شرکت ها و بنگاه های

خصوصی و نظائر آن در صورتی که دارای زن یا فرزند باشند ربع و الا ثلث توقیف می‌شود.

تبصره ۱- توقیف و کسر یک‌چهارم حقوق بازنشستگی یا وظیفه افراد موضوع این ماده جایز است، مشروط بر اینکه دین مربوط به شخص بازنشسته یا وظیفه‌بگیر باشد.

تبصره ۲- حقوق و مزایای نظامیانی که در جنگ هستند و مستمری مددجویان کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی توقیف نمی‌شود. (اصلاحی مصوب ۱۳۹۴/۱۱/۱۲)

ماده ۹۷- در مورد ماده فوق، مدیر اجرا مراتب را به سازمان مربوط ابلاغ می‌نماید و رئیس یا مدیر سازمان مکلف است از حقوق و مزایای محکوم‌علیه کسر نموده و به قسمت اجرا بفرستد.

ماده ۹۸- توقیف حقوق و مزایای استخدامی مانع از این نیست که اگر مالی از محکوم‌علیه معرفی شود برای استیفای محکوم‌به توقیف گردد، ولی اگر مال معرفی شده برای استیفای محکوم‌به کافی باشد، توقیف حقوق و مزایای استخدامی محکوم‌علیه موقوف می‌شود.

• مبحث هشتم: توقیف اموال غیرمنقول

ماده ۹۹- قسمت اجرا توقیف مال غیرمنقول را با ذکر شماره پلاک و مشخصات ملک به طرفین و اداره ثبت محل اعلام می‌کند.

ماده ۱۰۰- اداره ثبت پس از اعلام توقیف در صورتی که ملک به نام محکوم‌علیه ثبت شده باشد، مراتب را در دفتر املاک و اگر ملک در جریان ثبت باشد در دفتر ملک بازداشتی و پرونده ثبتی قید نموده به قسمت اجرا اطلاع می‌دهد و اگر ملک به نام محکوم‌علیه نباشد، فوراً به قسمت اجرا اعلام می‌دارد.

ماده ۱۰۱- توقیف مال غیرمنقول که سابقه ندارد به عنوان مال محکوم علیه وقتی جائز است که محکوم علیه در آن تصرف مالکانه داشته باشد. و یا محکوم علیه به موجب حکم نهائی مالک شناخته شده باشد.

در موردی که حکم بر مالکیت محکوم علیه صادر شده، ولی به مرحله نهائی نرسیده باشد، توقیف مال مزبور در ازای بدهی محکوم علیه جایز است، ولی ادامه عملیات اجرائی موکول به صدور حکم نهائی است.

ماده ۱۰۲- در صورتی که عوائد یک ساله مال غیرمنقول به تشخیص دادگاه برای ادای محکوم به و هزینه اجرائی کافی باشد و محکوم علیه حاضر شود که از عوائد آن ملک، محکوم به داده شود، عین ملک توقیف نمی شود و فقط عوائد توقیف و محکوم به از آن وصول می گردد؛ در این صورت قسمت اجرا مکلف است مراتب را به ثبت محل اعلام نماید.

ماده ۱۰۳- توقیف مال غیرمنقول موجب توقیف منافع آن نمی گردد.

ماده ۱۰۴- توقیف محصول املاک و باغات با رعایت مقررات مواد ۲۵۴ تا ۲۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی به عمل می آید.

• مبحث نهم: صورت برداری اموال غیرمنقول

ماده ۱۰۵- دادورز (مأمور اجرا) پس از توقیف اموال غیرمنقول، صورت اموال را تنظیم و نسخه ای از آن را به محکوم علیه ابلاغ می نماید تا اگر شکایتی داشته باشد ظرف یک هفته کتباً به قسمت اجرا تسلیم دارد. مدیر اجرا به شکایات مزبور رسیدگی و در صورتی که شکایت وارد باشد، صورت مشخصات مال توقیف شده را اصلاح یا تجدید می نماید.

ماده ۱۰۶- مراتب زیر باید در صورت اموال غیرمنقول قید شود:

- ۱- تاریخ و مفاد ورقه اجرائیه؛
 - ۲- محلی که مال غیرمنقول در آنجا واقع است؛
 - ۳- وصف مال غیرمنقول با ذکر مشخصات ملک و مالک و اینکه ملک مشاع است یا مفروز و اشخاص دیگر نسبت به آن حقی دارند یا نه و اگر حقی دارند چه نوع حقی است و منافع ملک به کسی واگذار شده است یا خیر؟
 - ۴- حدود ملک و مجاورین آن.
- ماده ۱۰۷-** در صورتی که مساحت ملک معین نباشد، دادورز (مأمور اجرا) مساحت تقریبی آن را در صورت قید می‌کند.
- ماده ۱۰۸-** محکوم‌علیه حین تنظیم صورت باید اسناد راجع به ملک یا مال غیرمنقول را به دادورز (مأمور اجرا) ارائه دهد.
- ماده ۱۰۹-** هرگاه راجع به تمام یا قسمتی از ملک توقیف‌شده دعوی در جریان باشد، مراتب در صورت قید و تصریح می‌شود که دعوی در چه مرجعی مورد رسیدگی است.

• مبحث دهم: ارزیابی و حفظ اموال غیرمنقول

- ماده ۱۱۰-** ارزیابی اموال غیرمنقول به ترتیب مقرر در مواد ۷۳ تا ۷۶ این قانون به عمل خواهد آمد.
- ماده ۱۱۱-** مال غیرمنقول بعد از تنظیم صورت و ارزیابی، حسب مورد موقتاً به مالک یا متصرف ملک تحویل می‌شود و مشاراًلیه مکلف است ملک را همان‌طوری که طبق صورت تحویل گرفته تحویل دهد.
- ماده ۱۱۲-** در صورتی که عوائد موجود مال غیرمنقول توقیف شود، به امینی که طرفین معین کرده‌اند سپرده می‌شود و در صورت عدم تراضی، به شخص امینی

که دادورز (مأمور اجرا) معین می‌کند سپرده خواهد شد؛ ولی اگر عوائد وجه نقد باشد به قسمت اجرا تسلیم می‌گردد.

• فصل سوم: فروش اموال توقیف‌شده

• مبحث اول: فروش اموال منقول

ماده ۱۱۳- بعد از تنظیم صورت مال منقول و ارزیابی آن در صورتی که نسبت به محل و موعد فروش بین محکوم‌له و محکوم‌علیه تراضی شده باشد به همان ترتیب رفتار می‌شود و هرگاه بین طرفین تراضی نشده باشد، دادورز (مأمور اجرا) مطابق مواد بعد اقدام می‌کند.

ماده ۱۱۴- فروش اموال از طریق مزایده به عمل می‌آید.

ماده ۱۱۵- اگر از طرف دولت یا شهرداری، محلی برای فروش اموال منقول معین شده باشد فروش در آن محل به عمل می‌آید و اگر محلهایی که معین شده است متعدد باشد، فروش در محلی به عمل می‌آید که برای منافع محکوم‌علیه ترجیح داده باشد و تشخیص این امر با مدیر اجرا است. هرگاه از طرف دولت یا شهرداری محلی برای فروش معین نشده باشد، محل فروش را مدیر اجرا معین می‌کند.

ماده ۱۱۶- در مواردی که حمل اموال منقول به محل دیگری مخارج زیاد داشته باشد، اشیاء توقیف‌شده در محلی که حفظ می‌شده به فروش می‌رسد.

ماده ۱۱۷- موعد فروش را مدیر اجرا نظر به کمیت و کیفیت اموال توقیف‌شده معین و آگهی می‌نماید.

ماده ۱۱۸- آگهی فروش باید در یکی از روزنامه‌های محلی یک نوبت منتشر شود.

ماده ۱۱۹- موعد فروش باید طوری معین شود که فاصله بین انتشار آگهی و روز فروش بیش از یک ماه و کمتر از ده روز نباشد.

ماده ۱۲۰- در نقاطی که روزنامه نباشد، همچنین در مورد اموالی که قیمت آنها بیش از دویست هزار ریال نباشد، آگهی به جای انتشار روزنامه به تعداد کافی در **معارض الصاق** و تاریخ الصاق در صورت مجلس قید می شود.

ماده ۱۲۱- محکوم له یا محکوم علیه می توانند علاوه بر آگهی که به توسط قسمت اجرا به عمل می آید، آگهی دیگری به خرج خود منتشر نمایند.

ماده ۱۲۲- در آگهی فروش مال منقول نکات ذیل تصریح می شود:

۱- نوع و مشخصات اموال توقیف شده؛

۲- روز و ساعت و محل فروش؛

۳- قیمتی که مزایده از آن شروع می شود.

ماده ۱۲۳- آگهی باید علاوه بر انتشار، در قسمت اجرا و محل فروش هم الصاق شود.

ماده ۱۲۴- در صورتی که تغییر روز فروش ضرورت پیدا کند مجدداً آگهی خواهد شد.

ماده ۱۲۵- فروش با حضور دادورز (مأمور اجرا) و نماینده دادسرا به عمل می آید و صورت مجلس فروش به امضای آنها می رسد.

ماده ۱۲۶- هرکس می تواند در مدت پنج روز قبل از روزی که برای فروش معین شده است، اموالی را که آگهی شده ملاحظه نماید.

ماده ۱۲۷- محکوم له می تواند مثل سایرین در خرید شرکت نماید، ولی ارزیابان و دادورزها (مأمورین اجرا) و سایر اشخاصی که مباشر امر فروش هستند، همچنین اقربای نسبی و سببی آنان تا درجه سوم نمی توانند در خرید شرکت کنند.

ماده ۱۲۸- مزایده از قیمتی که به ترتیب مقرر در مواد ۷۳ تا ۷۵ معین شده شروع می شود و مال متعلق به کسی است که بالاترین قیمت را قبول کرده است.

ماده ۱۲۹- دادورز (مأمور اجرا) می تواند پرداخت بهای اموال را به وعده قرار دهد. در این صورت برنده مزایده باید ده درصد بها را فی المجلس به عنوان سپرده به قسمت اجرا تسلیم نماید. حداکثر مهلت مزبور از یک ماه تجاوز نخواهد کرد و در صورتی که برنده مزایده در موعد مقرر، بقیه بهای اموال را نپردازد، سپرده او پس از کسر هزینه مزایده به نفع دولت ضبط و مزایده تجدید می گردد.

ماده ۱۳۰- صاحب مال می تواند تقاضا کند که بعضی از اموال او را مقدم یا مؤخر بفروشند و یا اینکه خود او بالاترین قیمت پیشنهادی را نقداً پرداخت و از فروش آن جلوگیری نماید.

ماده ۱۳۱- هرگاه مالی که مزایده از آن شروع می شود خریدار نداشته باشد، محکوم له می تواند مال دیگری از محکوم علیه معرفی و تقاضای توقیف و مزایده آن را بنماید یا معادل طلب خود از اموال مورد مزایده به قیمتی که ارزیابی شده قبول کند یا تقاضای تجدید مزایده مال توقیف شده را بنماید و در صورت اخیر مال مورد مزایده به هر میزانی که خریدار پیدا کند به فروش خواهد رفت و هزینه آگهی مجدد به عهده محکوم له می باشد. و هرگاه طلبکاران متعدد باشند، رأی اکثریت آنها از حیث مبلغ طلب برای تجدید آگهی مزایده مناط اعتبار است.

ماده ۱۳۲- هرگاه در دفعه دوم هم خریداری نباشد و محکوم له نیز مال مورد مزایده را به قیمتی که ارزیابی شده قبول ننماید، آن مال به محکوم علیه مسترد خواهد شد.

ماده ۱۳۳- تاریخ فروش و خصوصیات مال مورد فروش و بالاترین قیمتی که پیشنهاد شده و اسم و مشخصات خریدار در صورت مجلس نوشته شده و به امضای خریدار می‌رسد.

ماده ۱۳۴- تسلیم مال فقط بعد از پرداخت تمام بهای آن صورت خواهد گرفت.

ماده ۱۳۵- اگر فروش قسمتی از اموال توقیف شده برای پرداخت محکوم به و هزینه های اجرائی کافی باشد، بقیه اموال فروخته نمی شود و به صاحب آن مسترد می گردد.

ماده ۱۳۶- در موارد زیر فروش از درجه اعتبار ساقط و مزایده تجدید می شود:

۱- هرگاه فروش در غیر روز و ساعت معین یا در غیر محلی که به موجب آگهی تعیین گردیده به عمل آید؛

۲- هرگاه کسی را بدون جهت قانونی مانع از خرید شوند و یا بالاترین قیمتی را که خواسته است رد نماید؛

۳- در صورتی که مزایده بدون حضور نماینده دادسرا باشد؛

۴- در صورتی که خریدار طبق ماده ۱۲۷ ممنوع از خرید بوده باشد.

شکایت راجع به تخلف از مقررات مزایده در موارد مذکور ظرف یک هفته از تاریخ فروش به دادگاه داده می شود و قبل از انقضای مهلت مذکور یا قبل از اتخاذ تصمیم دادگاه (در صورت وصول شکایت) مال به خریدار تسلیم نخواهد شد.

• مبحث دوم: فروش اموال غیرمنقول

ماده ۱۳۷- ترتیب فروش اموال غیرمنقول به استثنای مواردی که در این بحث معین گردیده، مانند فروش اموال منقول است.

ماده ۱۳۸- در آگهی فروش باید نکات ذیل تصریح شود:

- ۱- نام و نام خانوادگی صاحب ملک؛
- ۲- محل وقوع ملک و توصیف اجمالی آن و تعیین اینکه ملک محل سکونت یا کسب و پیشه یا تجارت یا زراعت و غیره است؛
- ۳- تعیین اینکه ملک ثبت شده است یا نه؛
- ۴- تعیین اینکه ملک در اجاره است یا نه و اگر در اجاره است مدت و میزان اجاره؛
- ۵- تصریح به اینکه ملک مشاع است یا مفروز و چه مقدار از آن فروخته می شود؛
- ۶- تعیین حقوقی که اشخاص نسبت به آن ملک تحت هر عنوان دارند؛
- ۷- قیمتی که مزایده از آن شروع می شود؛
- ۸- ساعت و روز و محل مزایده.

ماده ۱۳۹- آگهی فروش به ترتیب مقرر در مبحث قبل منتشر خواهد شد. آگهی مزبور در محل ملک نیز الصاق می گردد.

ماده ۱۴۰- هرگاه ملک مشاع باشد فقط سهم محکوم علیه به فروش می رسد، مگر اینکه سایر شرکا، فروش تمام ملک را بخواهند؛ در این صورت طلب محکوم له و هزینه های اجرائی از حصه محکوم علیه پرداخت می شود.

ماده ۱۴۱- پس از انجام مزایده صورت مجلس تنظیم و در آن نام و نام خانوادگی مالک و خریدار و خصوصیات ملک و قیمتی که به فروش رسیده نوشته می شود و به ضمیمه پرونده اجرائی به دادگاهی که قسمت اجرای آن دادگاه اقدام به فروش کرده است تسلیم می گردد.

ماده ۱۴۲- شکایت راجع به تنظیم صورت ملک و ارزیابی آن و تخلف از مقررات مزایده و سایر اقدامات دادورز (مأمور اجرا) ظرف یک هفته از تاریخ وقوع به دادگاهی که دادورز (مأمور اجرا) در آنجا مأموریت دارد داده می‌شود. دادگاه در وقت فوق‌العاده به موضوع شکایت رسیدگی و در صورتی که شکایت را وارد و مؤثر دانست، اقدامی را که بر خلاف مقررات شده است ابطال و دستور مقتضی صادر خواهد نمود. قبل از اینکه دادگاه در موضوع شکایت اظهار نظر نماید، سند انتقال داده نمی‌شود.

ماده ۱۴۳- دادگاه در صورت احراز صحت جریان مزایده دستور صدور سند انتقال را به نام خریدار می‌دهد و این دستور قطعی است.

ماده ۱۴۴- در مواردی که ملک خریدار نداشته و محکوم‌له آن را در مقابل طلب خود قبول نماید، مالک ظرف دو ماه از تاریخ انجام مزایده می‌تواند کلیه بدهی و خسارات و هزینه‌های اجرائی را پرداخته و مانع انتقال ملک به محکوم‌له شود. دادگاه بعد از انقضای مهلت مزبور دستور انتقال تمام یا قسمتی از ملک را که معادل طلب محکوم‌له باشد خواهد داد.

ماده ۱۴۵- هرگاه مالک حاضر به امضای سند انتقال به نام خریدار نشود، نماینده دادگاه سند انتقال را در دفترخانه اسناد رسمی به نام خریدار امضا می‌نماید.

در متن اصلی منتشر شده در روزنامه رسمی، فصل چهارم وجود ندارد.

• فصل پنجم: اعتراض شخص ثالث

ماده ۱۴۶- هرگاه نسبت به مال منقول یا غیرمنقول یا وجه نقد توقیف شده شخص ثالث اظهار حق نماید، اگر ادعای مزبور مستند به حکم قطعی یا سند رسمی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است، توقیف رفع می‌شود. در غیر این صورت عملیات اجرائی تعقیب می‌گردد و

مدعی حق برای جلوگیری از عملیات اجرائی و اثبات ادعای خود می‌تواند به دادگاه شکایت کند.

ماده ۱۴۷- شکایت شخص ثالث در تمام مراحل بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی می‌شود. مفاد شکایت به طرفین ابلاغ می‌شود و دادگاه به دلائل شخص ثالث و طرفین دعوی به هرنحو و در هر محل که لازم بداند رسیدگی می‌کند و در صورتی که دلائل شکایت را قوی یافت قرار توقیف عملیات اجرائی را تا تعیین تکلیف نهائی شکایت صادر می‌نماید.

در این صورت اگر مال مورد اعتراض منقول باشد، دادگاه می‌تواند با اخذ تأمین مقتضی دستور رفع توقیف و تحویل مال را به معترض بدهد. به شکایت شخص ثالث بعد از فروش اموال توقیف شده نیز به ترتیب فوق رسیدگی خواهد شد.

تبصره - محکوم‌له می‌تواند مال دیگری را از اموال محکوم‌علیه به جای مال مورد اعتراض معرفی نماید. در این صورت آن مال توقیف و از مال مورد اعتراض رفع توقیف می‌شود و رسیدگی به شکایت شخص ثالث نیز موقوف می‌گردد.

• فصل ششم: حق تقدم

ماده ۱۴۸- در هر مورد که اجرائیه‌های متعدد به قسمت اجرا رسیده باشد، دادورز (مأمور اجرا) باید حق تقدم هر یک از محکوم‌لهم را به ترتیب زیر رعایت نماید:

۱- اگر مال منقول یا غیرمنقول محکوم‌علیه نزد محکوم‌له رهن یا وثیقه یا مورد معامله شرطی و امثال آن یا در توقیف تأمینی یا اجرائی باشد، محکوم‌له نسبت به مال مزبور به میزان محکوم‌به بر سایر محکوم‌لهم حق تقدم خواهد داشت.

۲- خدمه خانه و کارگر و مستخدم محل کار محکوم علیه نسبت به حقوق و دستمزد شش ماه خود.

۳- نفقه زن و هزینه نگهداری اولاد صغیر محکوم علیه برای مدت شش ماه و مهریه تا میزان دویست هزار یال.

۴- بستانکاران طبقات مذکور در بندهای دوم و سوم نسبت به بقیه طلب خود و سایر بستانکاران.

ماده ۱۴۹- پس از اینکه بستانکاران به ترتیب هر طبقه طلب خود را از اموال محکوم علیه وصول نمودند، اگر چیزی زائد از طلب آنها باقی بماند به طبقه بعدی داده می شود و در هر یک از طبقات دوم تا چهارم اگر بستانکاران متعدد باشند مال محکوم علیه به نسبت طلب بین آنها تقسیم می گردد.

• فصل هفتم: تأدیه طلب

ماده ۱۵۰- وجوهی که در نتیجه فروش مال توقیف شده یا به طریق دیگر از محکوم علیه وصول می شود به میزان محکوم به و هزینه های اجرائی به محکوم له داده خواهد شد و اگر زائد باشد بقیه به محکوم علیه مسترد می شود.

ماده ۱۵۱- در صورتی که وجوه حاصل، کمتر از میزان محکوم به و هزینه های اجرائی باشد، به درخواست محکوم له برای وصول بقیه طلب او از سایر اموال محکوم علیه توقیف می شود.

ماده ۱۵۲- در مقابل وجهی که به محکوم له داده می شود، دو نسخه رسید اخذ می گردد؛ یک نسخه از آن به محکوم علیه تسلیم و نسخه دیگر در پرونده اجرائی بایگانی می گردد.

ماده ۱۵۳- در موردی که محکوم له بیش از یک نفر باشد و دارایی دیگری برای محکوم علیه غیر از مال توقیف شده معلوم نشود و هیچ یک از طلبکاران بر دیگری

حقّ تقدّم نداشته باشند، از وجه وصول شده معادل هزینه اجرائی به کسی که آن را پرداخته است داده می شود و بقیه بین طلبکارانی که تا آن تاریخ اجرائیه صادر و درخواست استیفای طلب خود را نموده اند به نسبت طلبی که دارند با رعایت موادّ ۱۵۴ و ۱۵۵ تقسیم می شود.

ماده ۱۵۴- تقسیم نامه را دادورز (مأمور اجرا) تنظیم و به طلبکاران اخطار می نماید تا از میزان سهم خود مطلع گردند.

ماده ۱۵۵- هر یک از طلبکاران که شکایتی از ترتیب تقسیم داشته باشد، می تواند ظرف یک هفته از تاریخ اخطار دادورز (مأمور اجرا) راجع به ترتیب تقسیم به دادگاه مراجعه کند. دادگاه در جلسه اداری به شکایت رسیدگی و تصمیم قطعی اتخاذ می نماید؛ در این صورت تقسیم پس از تعیین تکلیف شکایت در دادگاه به عمل می آید.

ماده ۱۵۶- در صورتی که به طلبکاری زائد از سهم او داده شده باشد، مقدار زائد به نحوی که در ماده ۳۹ مقرر گردیده مسترد می شود.

ماده ۱۵۷- خسارت تأخیر تأدیه در صورتی که حکم دادگاه تا تاریخ وصول مقرر شده باشد تا زمان تنظیم تقسیم نامه جزء طلب محکوم له محسوب خواهد شد.

• فصل هشتم: هزینه های اجرائی

ماده ۱۵۸- هزینه های اجرائی عبارت است از:

۱- پنج درصد مبلغ محکوم به بابت حقّ اجرای حکم که بعد از اجرا وصول می شود. در دعاوی مالی که خواسته وجه نقد نیست، حقّ اجرا به مأخذ بهای خواسته که در دادخواست تعیین و مورد حکم قرار گرفته حساب می شود، مگر اینکه دادگاه قیمت دیگری برای خواسته معین نموده باشد.

۲- هزینه‌هایی که برای اجرای حکم ضرورت داشته باشد، مانند حق الزحمه خبره و کارشناس و ارزیاب و حق حفاظت اموال و نظائر آن.

ماده ۱۵۹- در تخلیه مورد اجاره غیرمنقول صدی ده اجاره‌بهای سه ماه و در سایر مواردی که قانوناً تعیین بهای خواسته لازم نیست از هزار ریال تا پنج هزار ریال به تشخیص دادگاه بابت حق اجرا دریافت می‌شود.

ماده ۱۶۰- پرداخت حق اجرا پس از انقضای ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه برعهده محکوم‌علیه است، ولی در صورتی که طرفین سازش کنند یا بین خود ترتیبی برای اجرای حکم بدهند نصف حق اجرا دریافت خواهد شد. و در صورتی که محکوم‌به بیست هزار ریال یا کمتر باشد، حق اجرا تعلق نخواهد گرفت.

ماده ۱۶۱- اگر محکوم‌به وجه نقد باشد، حق اجرا هم ضمن آن وصول می‌گردد و هرگاه محکوم‌له بعد از شروع اقدامات اجرائی رأساً محکوم‌به را وصول نموده باشد و محکوم‌علیه حاضر به پرداخت حق اجرا نشود، حق مزبور از اموال محکوم‌علیه طبق مقررات اجرای احکام وصول می‌گردد. در این صورت هزینه‌هایی که برای توقیف و فروش اموال محکوم‌علیه لازم باشد از صندوق دادگستری پرداخت شده و پس از وصول آن به صندوق مسترد می‌گردد.

ماده ۱۶۲- دادورز (مأمور اجرا) باید حق اجرا را بلافاصله پس از وصول، در قبال اخذ دو نسخه رسید به صندوق دادگستری پرداخت کند و یک نسخه از رسید مزبور را به محکوم‌علیه تسلیم و نسخ دیگری را پیوست پرونده اجرائی نماید.

ماده ۱۶۳- دادورز (مأمور اجرا) باید جریمه نقدی مقرر در حکم قطعی را نیز به ترتیب مذکور در این قانون وصول نماید.

ماده ۱۶۴- اجرای موقت حکم، حق اجرا ندارد، ولی اگر اجرای موقت به اجرای قطعی حکم منتهی شود حق اجرا وصول می‌گردد.

ماده ۱۶۵- راجع به احکامی که قبل از خاتمل رسیدگی فرجامی نسبت به آنها اجرائیه صادر گردیده، حق اجرا پس از وصول در صندوق دادگستری می ماند تا در صورت نقض حکم به محکوم علیه مسترد گردد.

ماده ۱۶۶- پنجاه درصد از حق اجرا طبق آیین نامه وزارت دادگستری به مصرف تهیه و بهبود وسائل لازم برای تسریع اجرای احکام و پاداش متصدیان اجرا می رسد و بقیه به حساب درآمد اختصاصی وزارت دادگستری منظور می گردد.

ماده ۱۶۷- مقررات این قانون شامل اجرائیه هایی نیز خواهد بود که قبل از این قانون صادر گردیده و در جریان اجرا می باشند، لیکن آن مقدار از اقدامات اجرائی که مطابق قانون سابق به عمل آمده معتبر است.

ماده ۱۶۸- هرگاه از تاریخ صدور اجرائیه بیش از پنج سال گذشته و محکوم له عملیات اجرائی را تعقیب نکرده باشد، اجرائیه بلا اثر تلقی می شود و در این مورد اگر حق اجرا وصول نشده باشد دیگر قابل وصول نخواهد بود.

محکوم له می تواند مجدداً از دادگاه تقاضای صدور اجرائیه نماید، ولی در مورد اجرای هر حکم، فقط یک بار حق اجرا دریافت می شود.

• فصل نهم: احکام و اسناد لازم الاجراء کشورهای خارجی

ماده ۱۶۹- احکام مدنی صادر از دادگاه های خارجی در صورتی که واجد شرایط زیر باشد در ایران قابل اجرا است، مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد:

۱- حکم از کشوری صادر شده باشد که به موجب قوانین خود یا عهد یا قراردادهای احکام صادر از دادگاه های ایران در آن کشور قابل اجرا باشد یا در مورد اجرای احکام معامله متقابل نماید.

۲- مفاد حکم مخالف با قوانین مربوط به نظم عمومی یا اخلاق حسنه نباشد.

۳- اجرای حکم مخالف با عهود بین‌المللی که دولت ایران آن را امضا کرده یا مخالف قوانین مخصوص نباشد.

۴- حکم در کشوری که صادر شده قطعی و لازم‌الاجرا بوده و به‌علت قانونی از اعتبار نیفتاده باشد.

۵- از دادگاه‌های ایران حکمی مخالف دادگاه خارجی صادر نشده باشد.

۶- رسیدگی به موضوع دعوی مطابق قوانین ایران اختصاص به دادگاه‌های ایران نداشته باشد.

۷- حکم راجع به اموال غیرمنقول واقع در ایران و حقوق متعلق به آن نباشد.

۸- دستور اجرای حکم از مقامات صلاحیت‌دار کشور صادرکننده حکم صادر شده باشد.

ماده ۱۷۰- مرجع تقاضای اجرای حکم دادگاه شهرستان محل اقامت یا محل سکونت محکوم‌علیه است و اگر محل اقامت یا محل سکونت محکوم‌علیه در ایران معلوم نباشد، دادگاه شهرستان تهران است.

ماده ۱۷۱- در صورتی که در معاهدات و قراردادهای بین دولت ایران و کشور صادرکننده حکم ترتیب و شرایطی برای اجرای حکم مقرر شده باشد، همان ترتیب و شرائط متبّع خواهد بود.

ماده ۱۷۲- اجرای حکم باید کتباً تقاضا شود و در تقاضانامه مزبور نام محکوم‌له و محکوم‌علیه و مشخصات دیگر آنها قید گردد.

ماده ۱۷۳- به تقاضانامه اجرای حکم باید مدارک زیر پیوست شود:

۱- نسخه‌ای از رونوشت حکم دادگاه خارجی که صحت مطابقت آن با اصل به‌وسیله مأمور سیاسی یا کنسولی کشور صادرکننده حکم گواهی شده باشد، با ترجمه رسمی گواهی‌شده آن به زبان فارسی.

۲- رونوشت دستور اجرای حکمی که از طرف مرجع صلاحیت‌دار مربوط صادر شده با ترجمه گواهی شده آن.

۳- **گواهی نماینده سیاسی یا کنسولی ایران** در کشوری که حکم از آنجا صادر شده یا نماینده سیاسی یا کنسولی کشور صادرکننده حکم در ایران راجع به صدور و دستور اجرای حکم از مقامات صلاحیت‌دار.

۴- **گواهی امضای نماینده سیاسی یا کنسولی کشور خارجی** مقیم ایران از طرف وزارت امور خارجه.

ماده ۱۷۴- مدیر دفتر دادگاه، عین تقاضا و پیوست‌های آن را به دادگاه می‌فرستد و دادگاه در جلسه اداری فوق‌العاده با بررسی تقاضا و مدارک ضمیمه آن قرار قبول تقاضا و لازم‌الاجرا بودن حکم را صادر و دستور اجرا می‌دهد و یا با ذکر علل و جهات رد تقاضا را اعلام می‌نماید.

ماده ۱۷۵- قرار رد تقاضا باید به متقاضی ابلاغ شود و نام‌برده می‌تواند ظرف ده روز از آن پژوهش بخواهد.

ماده ۱۷۶- دادگاه مرجع پژوهش در جلسه اداری فوق‌العاده به موضوع رسیدگی و در صورت وارد بودن شکایت با فسخ رأی پژوهش‌خواسته امر به اجرای حکم صادره می‌نماید و در غیر این صورت آن را تأیید می‌کند. رأی دادگاه قابل فرجام نخواهد بود.

ماده ۱۷۷- اسناد تنظیم شده لازم‌الاجرا در کشورهای خارجی به همان ترتیب و شرایطی که برای اجرای احکام دادگاه‌های خارجی در ایران مقرر گردیده قابل اجرا می‌باشد و به‌علاوه نماینده سیاسی یا کنسولی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده باشد باید موافقت تنظیم سند را با قوانین محل گواهی نماید.

ماده ۱۷۸- احکام و اسناد خارجی طبق مقررات اجرای احکام مدنی به مرحله اجرا گذارده می‌شود.

ماده ۱۷۹- ترتیب رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای احکام و اسناد خارجی و اشکالاتی که در جریان اجرا پیش می‌آید، همچنین ترتیب توقیف عملیات اجرائی و ابطال اجرائیه به‌نحوی است که در قوانین ایران مقرر است. مرجع رسیدگی، دادگاه‌های مذکور در ماده ۱۷۰ می‌باشد.

ماده ۱۸۰- موارد مندرج در باب ششم قانون اصول محاکمات حقوقی، مصوب ۱۳۲۹ قمری و مواد راجع به اجرای احکام در قانون تسریع محاکمات و سایر قوانینی که مخالف این قانون باشد ملغی است.

قانون فوق مشتمل بر یکصد و هشتاد ماده و هشت تبصره پس از تصویب مجلس سنا در جلسه روز دوشنبه ۲۵۳۵/۱۱/۰۴، در جلسه روز یکشنبه اول آبان‌ماه دوهزار و پانصد و سی و شش شاهنشاهی به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

قانون
نحوه اجرای
محکومیت های مالی

مصوب ۱۳۹۴/۰۳/۲۳

ماده ۱- هرکس به موجب حکم دادگاه به دادن هر نوع مالی به دیگری محکوم شود و از اجرای حکم خودداری کند، هرگاه محکوم‌به عین معین باشد آن مال اخذ و به محکوم‌له تسلیم می‌شود و در صورتی که ردّ عین ممکن نباشد یا محکوم‌به عین معین نباشد، اموال محکوم‌علیه با رعایت مستثنیات دین و مطابق قانون اجرای احکام مالی و سایر مقررات مربوطه، توقیف و از محلّ آن حسب مورد محکوم‌به یا مثل یا قیمت آن استیفا می‌شود.

ماده ۲- مرجع اجراکننده رأی، اعم از قسمت اجرای دادگاه صادرکننده اجرائیه یا مجری نیابت، مکلف است به تقاضای محکوم‌له از طرق پیش‌بینی‌شده در این قانون و نیز به هر نحو دیگر که قانوناً ممکن باشد، نسبت به شناسایی اموال محکوم‌علیه و توقیف آن به میزان محکوم‌به اقدام کند.

تبصره- در موردی که محکوم‌به عین معین بوده و محکوم‌له شناسایی و تحویل آن را تقاضا کرده باشد نیز مرجع اجراکننده رأی مکلف به شناسایی و توقیف آن مال است.

ماده ۳- اگر استیفای محکوم‌به از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد، محکوم‌علیه به تقاضای محکوم‌له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته‌شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم‌له حبس می‌شود. چنانچه محکوم‌علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجرائیه، ضمن ارائه صورت کلیه اموال

خود، دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد حبس نمی‌شود، مگر اینکه دعوای اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود.

تبصره ۱- چنانچه محکوم علیه خارج از مهلت مقرر در این ماده، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خود را اقامه کند، هرگاه محکوم له آزادی وی را بدون اخذ تأمین بپذیرد یا محکوم علیه به تشخیص دادگاه، کفیل یا وثیقه معتبر و معادل محکوم به ارائه نماید، دادگاه با صدور قرار قبولی وثیقه یا کفیل تا روشن شدن وضعیت اعسار از حبس محکوم علیه خودداری و در صورت حبس، او را آزاد می‌کند. در صورت ردّ دعوای اعسار به موجب حکم قطعی، به کفیل یا وثیقه گذار ابلاغ می‌شود که ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ واقعی نسبت به تسلیم محکوم علیه اقدام کند. در صورت عدم تسلیم ظرف مهلت مذکور حسب مورد، به دستور دادستان یا رئیس دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود، نسبت به استیفای محکوم به و هزینه های اجرائی از محل وثیقه یا وجه الکفاله اقدام می‌شود. در این مورد دستور دادگاه ظرف مهلت ده روز پس از ابلاغ واقعی قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر است. نحوه صدور قرارهای تأمینی مزبور، مقررات اعتراض نسبت به دستور دادستان و سایر مقررات مربوط به این دستورها تابع قانون آیین دادرسی کیفری است.

تبصره ۲- مقررات راجع به تعویق و موانع اجرای مجازات حبس در خصوص کسانی که به استناد این ماده حبس می‌شوند نیز مجری است.

ماده ۴- چنانچه به موجب ماده ۳ این قانون محکوم علیه حبس شده یا مستحق حبس باشد، هرگاه مالی معرفی کند و یا با رعایت مستثنیات دین، مالی از او کشف شود به نحوی که طبق نظر کارشناس رسمی مال مزبور تکافوی محکوم به و

هزینه‌های اجرائی را نماید، حبس نخواهد شد و اگر در حبس باشد آزاد می‌گردد. در این صورت مال معرفی یا کشف‌شده را مرجع اجراکننده رأی توقیف می‌کند و محکوم‌به از محل آن استیفا می‌شود.

ماده ۵- قوه قضائیه مکلف است افرادی را که به‌استناد ماده ۳ این قانون حبس می‌شوند جدای از محکومان کیفری نگهداری و با همکاری دولت (وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی) زمینه انجام فعالیت‌های اقتصادی و درآمدزا را برای محبوسان متقاضی کار فراهم کند. شیوه نگهداری، به‌کارگیری، پرداخت و هزینه‌کرد اجرت این اشخاص مطابق آیین‌نامه‌ای است که به‌وسیله سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور و با همکاری وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تهیه می‌شود و ظرف سه ماه پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده ۶- مُعسر کسی است که به‌دلیل نداشتن مالی به‌جز مستثنیات دین، قادر به تأدیه دیون خود نباشد.

تبصره- عدم قابلیت دسترسی به مال در حکم نداشتن مال است. اثبات عدم قابلیت دسترسی به مال برعهده مدیون است.

ماده ۷- در مواردی که وضعیت سابق مدیون دلالت بر ملالت وی داشته یا مدیون در عوض دین، مالی دریافت کرده یا به هرنحو تحصیل مال کرده باشد، اثبات اعسار برعهده اوست، مگر اینکه ثابت کند آن مال تلف حقیقی یا حکمی شده است؛ در این صورت و نیز در مواردی که مدیون در عوض دین، مالی دریافت نکرده یا تحصیل نکرده باشد، هرگاه خواننده دعوی اعسار نتواند ملالت فعلی یا سابق او را ثابت کند یا ملالت فعلی یا سابق او نزد قاضی محرز نباشد، ادعای اعسار با سوگند مدیون مطابق تشریفات مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی پذیرفته می‌شود.

ماده ۸- مدعی اعسار باید صورت کلیه اموال خود شامل تعداد یا مقدار و قیمت کلیه اموال منقول و غیرمنقول، به طور مشروح، مشتمل بر میزان وجوه نقدی که وی به هر عنوان نزد بانکها و یا مؤسسات مالی و اعتباری ایرانی و خارجی دارد، به همراه مشخصات دقیق حسابهای مذکور و نیز کلیه اموالی که او به هرنحو نزد اشخاص ثالث دارد و کلیه مطالبات او از اشخاص ثالث و نیز فهرست نقل و انتقالات و هر نوع تغییر دیگر در اموال مذکور از زمان یک سال قبل از طرح دعوای اعسار به بعد را ضمیمه دادخواست اعسار خود کند. در مواردی که بار اثبات اعسار برعهده مدیون است و نیز در مواردی که سابقه ملاتت او اثبات شده باشد، هرگاه مدیون بخواهد ادعای خود را با شهادت شهود ثابت کند باید شهادتنامه کتبی حداقل دو شاهد را به مدتی که بتواند نسبت به وضعیت معیشت فرد اطلاع کافی داشته باشند به دادخواست اعسار خود ضمیمه نماید. شهادتنامه مذکور باید علاوه بر هویت و اقامتگاه شاهد، متضمن منشأ اطلاعات و موارد مندرج در ماده ۹ این قانون باشد.

ماده ۹- شاهد باید علاوه بر هویت، شغل، میزان درآمد و نحوه قانونی امرار معاش مدعی اعسار، به این امر تصریح کند که با مدیون به مدتی که بتواند نسبت به وضعیت معیشت وی اطلاع کافی داشته باشد، معاشرت داشته و او افزون بر مستثنیات دین، هیچ مال قابل دسترسی ندارد که بتواند به وسیله آن دین خود را بپردازد.

ماده ۱۰- پس از ثبت دادخواست اعسار، دادگاه مکلف است فوراً با استعلام از مراجع ذی ربط و به هر نحو دیگر که ممکن باشد نسبت به بررسی وضعیت مالی محکوم علیه جهت روشن شدن اعسار یا ایسار او اقدام کند.

ماده ۱۱- در صورت ثبوت اعسار، چنانچه مدیون متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته شود، دادگاه ضمن صدور حکم اعسار با ملاحظه وضعیت او مهلت

مناسبی برای پرداخت می‌دهد یا حکم تقسیط بدهی را صادر می‌کند. در تعیین اقساط باید میزان درآمد مدیون و معیشت ضروری او لحاظ شده و به‌نحوی باشد که او توانایی پرداخت آن را داشته باشد.

تبصره ۱- صدور حکم تقسیط محکوم‌به یا دادن مهلت به مدیون، مانع استیفای بخش اجراننده آن از اموالی که از محکوم‌علیه به دست می‌آید یا مطالبات وی نیست.

تبصره ۲- هر یک از محکوم‌له یا محکوم‌علیه می‌توانند با تقدیم دادخواست، تعدیل اقساط را از دادگاه بخواهند. دادگاه با عنایت به نرخ تورم براساس اعلام مراجع رسمی قانونی کشور یا تغییر در وضعیت معیشت و درآمد محکوم‌علیه نسبت به تعدیل میزان اقساط اقدام می‌کند.

ماده ۱۲- اگر دعوای اعسار ردّ شود، دادگاه در ضمن حکم به ردّ دعوی، مدعی اعسار را به پرداخت خسارات وارده بر خواننده دعوای اعسار مشروط به درخواست وی محکوم می‌کند.

ماده ۱۳- دعوای اعسار در مورد محکوم‌به در دادگاه نخستین رسیدگی کننده به دعوای اصلی یا دادگاه صادرکننده اجرائیه و به‌طرفیت محکوم‌له اقامه می‌شود.

ماده ۱۴- دعوای اعسار غیرمالی است و در مرحله بدوی و تجدیدنظر خارج از نوبت رسیدگی می‌شود.

ماده ۱۵- دادخواست اعسار از تجّار و اشخاص حقوقی پذیرفته نمی‌شود. این اشخاص در صورتی که مدعی اعسار باشند، باید رسیدگی به امر ورشکستگی خود را درخواست کنند.

تبصره- اگر دادخواست اعسار از سوی اشخاص حقوقی یا اشخاصی که تاجر بودن آنها نزد دادگاه مسلم است طرح شود، دادگاه بدون اخطار به خواهان، قرار ردّ دادخواست وی را صادر می کند.

ماده ۱۶- هرگاه محکوم علیه در صورت اموال خود موضوع مواد ۳ و ۸ این قانون، به منظور فرار از اجرای حکم از اعلام کامل اموال خود مطابق مقررات این قانون خودداری کند یا پس از صدور حکم اعسار معلوم شود برخلاف واقع خود را معسر قلمداد کرده است، دادگاه ضمن حکم به رفع اثر از حکم اعسار سابق، محکوم علیه را به حبس تعزیری درجه هفت محکوم خواهد کرد.

ماده ۱۷- دادگاه رسیدگی کننده به اعسار ضمن صدور حکم اعسار، شخصی را که با هدف فرار از پرداخت دین مرتکب تقصیر شده است تا موجب اعسار وی گردد، با توجه به میزان بدهی، نوع تقصیر، تعدد و تکرار آن به مدت شش ماه تا دو سال به یک یا چند مورد از محرومیت های زیر محکوم می کند:

- ۱- ممنوعیت خروج از کشور؛
- ۲- ممنوعیت تأسیس شرکت تجاری؛
- ۳- ممنوعیت عضویت در هیأت مدیره شرکت های تجاری؛
- ۴- ممنوعیت تصدی مدیرعاملی در شرکت های تجاری؛
- ۵- ممنوعیت دریافت اعتبار و هرگونه تسهیلات به هر عنوان از بانک ها و مؤسسات مالی و اعتباری عمومی و دولتی به جز وام های ضروری؛
- ۶- ممنوعیت دریافت دسته چک.

ماده ۱۸- هرگاه پس از صدور حکم اعسار، ثابت شود از مدیون رفع عسرت شده یا مدیون برخلاف واقع خود را معسر قلمداد کرده است، به تقاضای محکوم‌له، محکوم‌علیه تا زمان اجرای حکم یا اثبات حدوث اعسار یا جلب رضایت محکوم‌له حبس خواهد شد. در این مورد نیز مفاد مواد ۴ و ۵ این قانون مجری است. این حکم در مورد مدیونی که به موجب ماده ۱۱ این قانون برای پرداخت دین او مهلت مناسب تعیین شده یا بدهی او تقسیط گردیده و در زمان مقرر دین خود یا اقساط تعیین شده را نپرداخته است نیز مجری است.

ماده ۱۹- مرجع اجراکننده رأی باید به درخواست محکوم‌له به بانک مرکزی دستور دهد که فهرست کلیه حساب‌های محکوم‌علیه در بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری را برای توقیف به مرجع مذکور تسلیم کند. همچنین دادگاه باید به درخواست محکوم‌له یا خوانده دعوی اعسار به مراجع ذی ربط از قبیل ادارات ثبت محل و شهرداری‌ها دستور دهد که براساس نشانی کامل ملک یا نام مالک، پلاک ثبتی ملکی را که احتمال تعلق آن به محکوم‌علیه وجود دارد برای توقیف به دادگاه اعلام کند. این حکم در مورد تمامی مراجعی که به هرنحو اطلاعاتی در مورد اموال اشخاص دارند نیز مجری است.

تبصره ۱- مراجع مذکور در این ماده مکلف‌اند به دستور دادگاه فهرست و مشخصات اموال متعلق به محکوم‌علیه و نیز فهرست نقل و انتقالات و هرنوع تغییر دیگر در اموال مذکور از زمان یک سال قبل از صدور حکم قطعی به بعد را به دادگاه اعلام کنند.

تبصره ۲- مفاد این ماده در مورد اجرای قرارهای تأمین خواسته موضوع ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۲۱ و نیز اجرای مفاد اسناد رسمی مجری است.

ماده ۲۰- هر یک از مدیران یا مسئولان مراجع مذکور در ماده ۱۹ این قانون که به تکلیف مقرر پیرامون شناسایی اموال اشخاص حقیقی و حقوقی عمل نکند به انفصال درجه شش از خدمات عمومی و دولتی محکوم می‌شود. این حکم در مورد مدیران و مسئولان کلیه مراجعی که به هرنحو اطلاعاتی در مورد اموال اشخاص دارند و مکلفاند اطلاعات خود مطابق ماده مذکور را در اختیار قوه قضائیه قرار دهند نیز در صورت عدم اجرای این تکلیف مجری است.

ماده ۲۱- انتقال مال به دیگری به هرنحو به وسیله مدیون با انگیزه فرار از ادای دین به نحوی که باقی مانده اموال برای پرداخت دیون کافی نباشد، موجب حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه شش یا جزای نقدی معادل نصف محکوم به یا هر دو مجازات می‌شود و در صورتی که منتقل الیه نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد در حکم شریک جرم است. در این صورت عین آن مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال انتقال گیرنده به عنوان جریمه اخذ و محکوم به از محل آن استیفا خواهد شد.

ماده ۲۲- کلیه محکومیت‌های مالی از جمله دیه، ضرروزیان ناشی از جرم، رد مال و امثال آنها جز محکومیت به پرداخت جزای نقدی، مشمول این قانون خواهند بود.

ماده ۲۳- مرجع اجراکننده رأی باید به تقاضای محکوم له قرار ممنوع الخروج بودن محکوم علیه را صادر کند. این قرار تا زمان اجرای رأی یا ثبوت اعسار محکوم علیه یا جلب رضایت محکوم له یا سپردن تأمین مناسب یا تحقق کفالت مطابق قانون مدنی به قوت خود باقی است.

تبصره - در خصوص سفر واجب که وجوب آن از قبل ثابت شده باشد و سفرهای درمانی ضروری، دادگاه موقتاً به محکوم‌علیه اجازه خروج از کشور را می‌دهد.

ماده ۲۴ - مستثنیات دین صرفاً شامل موارد زیر است:

الف) منزل مسکونی که عرفاً در شأن محکوم‌علیه در حالت اعسار او باشد؛

ب) اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم‌علیه و افراد تحت تکفل وی لازم است؛

ج) آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم‌علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می‌شود؛

د) کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنها؛

هـ) وسائل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران، کشاورزان و سایر اشخاص که برای امرار معاش ضروری آنها و افراد تحت تکفلشان لازم است؛
و) تلفن مورد نیاز مدیون؛

ز) مبلغی که در ضمن عقد اجاره به موجر پرداخت می‌شود، مشروط بر اینکه پرداخت اجاره بها بدون آن موجب عسرو حرج گردد و عین مستأجره مورد نیاز مدیون بوده و بالاتر از شأن او نباشد.

تبصره ۱ - چنانچه منزل مسکونی محکوم‌علیه بیش از نیاز و شأن عرفی او در حالت اعسارش بوده و مال دیگری از وی در دسترس نباشد و مشارالیه حاضر به فروش منزل مسکونی خود تحت نظارت مرجع اجراکننده رأی نباشد، به تقاضای محکوم‌له به وسیله مرجع اجراکننده حکم با رعایت تشریفات قانونی به

فروش رفته و مازاد بر قیمت منزل مناسب عرفی، صرف تأدیۀ دیون محکوم‌علیه خواهد شد، مگر اینکه استیفای محکوم‌به به طریق سهل‌تری مانند استیفا از محلّ منافع بخش مازاد منزل مسکونی محکوم‌علیه یا انتقال سهم مشاعی از آن به شخص ثالث یا طلبکار امکان‌پذیر باشد که در این صورت محکوم‌به از طرق مذکور استیفا خواهد شد.

تبصره ۲- چنانچه به حکم قانون مستثنیات دین تبدیل به عوض دیگری شده باشد، مانند اینکه مسکن به دلیل قرارگرفتن در طرح‌های عمرانی تبدیل به وجه گردد، یا در اثر ازبین‌رفتن، عوضی دریافت شده باشد، وصول محکوم‌به از آن امکان‌پذیر است، مگر اینکه محرز شود مدیون قصد تهیۀ موضوع نخستین را دارد.

ماده ۲۵- چنانچه منشأ دین، قرض یا دراختیارگرفتن اموالی از دیگران به موجب هر قرارداد دیگری باشد و محکوم‌علیه از بدو امر قصد عدم تأدیۀ دین یا تبدیل آن به یکی از مستثنیات دین به منظور فرار از تأدیه را داشته باشد، هر مالی که در عوض اموال مذکور خریداری کرده یا به موجب سایر عقود به ملکیت خود درآورد، به عنوان جریمه اخذ و محکوم‌به از محلّ آن استیفا و مابقی به وی مسترد خواهد شد.

ماده ۲۶- احکام مندرج در این قانون جز احکام راجع به حبس محکوم‌علیه، اعسار و مستثنیات دین حسب مورد در مواردی که محکوم‌علیه شخص حقوقی باشد نیز مجری است و نسبت به مدیران و مسئولان متخلف اشخاص حقوقی مطابق قانون مجازات اسلامی عمل می‌شود.

ماده ۲۷- مقررات این قانون در مورد گزارش‌های اصلاحی مراجع قضائی و آرای مدنی سایر مراجعی که به موجب قانون، اجرای آنها برعهده اجرای

احکام مدنی دادگستری است و همچنین آرای مدنی تعزیرات حکومتی نیز مجری است.

تبصره - محکومیت‌های کیفری سازمان تعزیرات حکومتی تابع مقررات حاکم بر اجرای احکام کیفری دادگاه‌ها است.

ماده ۲۸ - آیین‌نامه اجرائی این قانون ظرف مدت سه ماه پس از لازم‌الاجرا شدن آن به‌وسیله وزارت دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده ۲۹ - قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، مصوب ۱۳۷۷/۰۸/۱۰ و قانون اعسار، مصوب ۱۳۱۳/۰۹/۲۰ و ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۲۱ نسخ می‌شود.

قانون فوق مشتمل بر بیست‌ونه ماده و سیزده تبصره در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ پانزدهم مهرماه یک‌هزار و سیصد و نود و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۹۴/۰۳/۲۳ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام، موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد.

قانون شوراهای حل اختلاف

مصوب ۱۶/۰۹/۱۳۹۴

ماده ۱- به منظور حلّ اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی، شوراهای حلّ اختلاف که در این قانون به اختصار ”شورا“ نامیده می‌شوند، تحت نظارت قوه قضائیه و با شرایط مقرر در این قانون تشکیل می‌گردد.

تبصره- تعیین محدوده فعالیت جغرافیایی شورا در هر حوزه قضائی به عهده رئیس همان حوزه قضائی می‌باشد.

ماده ۲- شوراهای حلّ اختلاف در شهرها و در صورت لزوم در روستاها به تعداد لازم تشکیل می‌گردد.

تبصره- رئیس قوه قضائیه می‌تواند برای رسیدگی به امور خاص به ترتیب مقرر در این قانون، شوراهای تخصصی تشکیل دهد.

ماده ۳- هر شورا دارای رئیس، دو نفر عضو اصلی و یک نفر عضو علی‌البدل است و در صورت نیاز می‌تواند برای انجام وظائف خود دارای مسئول دفتر باشد که توسط رئیس حوزه قضائی مربوط پیشنهاد و ابلاغ آن از سوی رئیس کلّ دادگستری استان یا معاون ذی ربط وی صادر می‌شود.

ماده ۴- در هر حوزه قضائی یک یا چند نفر قاضی دادگستری که ”قاضی شورا“ نامیده می‌شوند، مطابق مقررات این قانون انجام وظیفه می‌نمایند.

تبصره ۱- قوه قضائیه می تواند برای تأمین قضاات شورا از میان قضاات شاغل یا بازنشسته استفاده نماید.

تبصره ۲- مرکز امور شوراهای می تواند از قضاات شورا به صورت تمام وقت یا پاره وقت استفاده نماید.

تبصره ۳- رئیس قوه قضائیه می تواند یک قاضی را برای چند شورا تعیین کند.

ماده ۵- حکم انتصاب قاضی شورا توسط رئیس قوه قضائیه و حکم انتصاب هر یک از اعضای شورا پس از احراز شرایط مقرر در این قانون، با پیشنهاد رئیس کل دادگستری توسط رئیس مرکز امور شوراهای صادر می شود.

ماده ۶- اعضای شورا باید دارای شرایط زیر باشند:

(الف) متدین به دین مبین اسلام؛

(ب) تابعیت جمهوری اسلامی ایران؛

(پ) التزام عملی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ولایت مطلقه فقیه؛

(ت) حسن شهرت به امانت و دیانت و صحت عمل؛

(ث) عدم استفاده از مشروبات الکلی و عدم اعتیاد به مواد مخدر یا روانگردان؛

(ج) حداقل سی سال سن تمام؛

(چ) کارت پایان خدمت و وظیفه عمومی یا معافیت از آن برای مشمولان؛

ح) حداقل مدرک کارشناسی یا مدرک حوزوی معادل برای تمام اعضای شورای حل اختلاف شهر و در شورای روستا سواد خواندن و نوشتن و ترجیحاً داشتن دیپلم و بالاتر؛

خ) متأهل بودن؛

د) سابقه سکونت در حوزه شورا حداقل به مدت شش ماه و تداوم سکونت پس از عضویت؛

ذ) نداشتن سابقه محکومیت مؤثر کیفری و عدم محرومیت از حقوق اجتماعی.

تبصره ۱- برای عضویت در شورا دارندگان مدرک دانشگاهی یا حوزوی در رشته‌های حقوق قضائی یا الهیات با گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی در اولویت هستند و حداقل یک نفر از اعضای شورای حل اختلاف شهر باید از میان دارندگان مدارک تحصیلی فوق باشد.

تبصره ۲- افرادی که پیش از لازم‌الاجرا شدن این قانون به عضویت شوراها درآمده‌اند، در صورت نداشتن شرایط موضوع بندهای (ح) و (خ) ادامه عضویتشان بلامانع است.

تبصره ۳- رئیس قوه قضائیه می‌تواند برای صلح و سازش در دعاوی و شکایات اقلیت‌های دینی موضوع اصل سیزدهم (۱۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شورای حل اختلاف خاص آنان تشکیل دهد. اعضای این شورا باید متدین به دین خود باشند.

تبصره ۴- اعضای شورا قبل از شروع به کار مکلف‌اند مطابق سوگندنامه‌ای که توسط رئیس قوه قضائیه تهیه و تصویب می‌شود، سوگند یاد نمایند.

ماده ۷- قضات، کارکنان دادگستری، وکلا و مشاوران حقوقی، کارشناسان رسمی دادگستری و کارکنان نیروهای نظامی و انتظامی جمهوری اسلامی ایران و نیروهای اطلاعاتی تا زمانی که در سمت‌های شغلی خود هستند حق عضویت در شورا را ندارند.

ماده ۸- در موارد زیر شوراها با تراضی طرفین برای صلح و سازش اقدام می‌نمایند:

الف) کلیه امور مدنی و حقوقی؛

ب) کلیه جرائم قابل گذشت؛

پ) جنبه خصوصی جرائم غیرقابل گذشت.

تبصره- در صورتی که رسیدگی شورا با درخواست یکی از طرفین صورت پذیرد و طرف دیگر تا پایان جلسه اول عدم تمایل خود را برای رسیدگی در شورا اعلام نماید، شورا درخواست را بایگانی و طرفین را به مرجع صالح راهنمایی می‌نماید.

ماده ۹- در موارد زیر، قاضی شورا با مشورت اعضای شورا رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

الف) دعاوی مالی راجع به اموال منقول تا نصاب دویست میلیون (۲۰۰۰۰۰۰۰۰) ریال به‌جز مواردی که در تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون در دادگستری مطرح می‌باشند؛

ب) تمامی دعاوی مربوط به تخلیه عین مستأجره به‌جز دعاوی مربوط به سرقتی و حق کسب و پیشه؛

پ) دعاوی تعدیل اجاره‌بها به شرطی که در رابطه استیجاری اختلافی وجود نداشته باشد؛

ت) صدور گواهی حصر وراثت، تحریر ترکه، مهر و موم ترکه و رفع آن؛

ث) ادعای اعسار از پرداخت محکوم‌به در صورتی که شورا نسبت به اصل دعوی رسیدگی کرده باشد؛

ج) دعاوی خانواده راجع به جهیزیه، مهریه و نفقه تا نصاب مقرر در بند (الف) در صورتی که مشمول ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۰۱ نباشند؛

چ) تأمین دلیل؛

ح) جرائم تعزیری که صرفاً مستوجب مجازات جزای نقدی درجه هشت باشد.

تبصره ۱- بهای خواسته براساس نرخ واقعی آن تعیین می‌گردد. چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوی اختلاف حاصل شود و اختلاف مؤثر در صلاحیت شورا باشد، یا قاضی شورا نسبت به آن تردید کند قبل از شروع رسیدگی رأساً یا با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین می‌کند.

تبصره ۲- شورای حل اختلاف مجاز به صدور حکم شلاق و حبس نمی‌باشد.

تبصره ۳- صلاحیت شوراهای حل اختلاف روستا مستقر در روستا صرفاً صلح و سازش می‌باشد.

ماده ۱۰- دعاوی زیر حتی با توافق طرفین قابل طرح در شورا نیست:

(الف) اختلاف در اصل نکاح، اصل طلاق، فسخ نکاح، رجوع، نسب؛

(ب) اختلاف در اصل وقفیت، وصیت، تولیت؛

(پ) دعاوی راجع به حجر و ورشکستگی؛

(ت) دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی؛

(ث) اموری که به موجب قوانین دیگر در صلاحیت مراجع اختصاصی یا مراجع قضائی غیردادگستری می باشد.

ماده ۱۱- در کلیه اختلافات و دعاوی خانوادگی و سایر دعاوی مدنی و جرائم قابل گذشت، مرجع قضائی رسیدگی کننده می تواند با توجه به کیفیت دعوی یا اختلاف و امکان حل و فصل آن از طریق صلح و سازش، فقط یک بار برای مدت حداکثر سه ماه موضوع را به شورا ارجاع نماید.

تبصره- در اجرای این ماده، شوراها مکلفاند برای حل و فصل دعوی یا اختلاف و ایجاد صلح و سازش تلاش کنند و نتیجه را اعم از حصول یا عدم حصول سازش در مهلت تعیین شده برای تنظیم گزارش اصلاحی یا ادامه رسیدگی به طور مستند به مرجع قضائی ارجاع کننده اعلام نمایند.

ماده ۱۲- شوراها باید اقدامات لازم را برای حفظ اموال اشخاص صغیر، مجنون و غیررشید که فاقد ولی یا قیم باشند و غائب مفقودالاثر، همچنین ماترک متوفای بلاوارث و اموال مجهول المالک به عمل آورند و بلافاصله مراتب را به مراجع صالح اعلام کنند. شوراها حق دخل و تصرف در هیچ یک از اموال مذکور را ندارند.

ماده ۱۳- در صورت اختلاف در صلاحیت محلی شوراها به ترتیب زیر اقدام می‌شود:

الف) در مورد شوراهای واقع در یک حوزه قضائی، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی همان حوزه است.

ب) در مورد شوراهای واقع در حوزه‌های قضائی شهرستان‌های یک استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضائی شهرستان مرکز استان است.

پ) در مورد شوراهای واقع در دو استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز استانی است که ابتدائاً به صلاحیت شورای واقع در آن استان اظهار نظر شده است.

ماده ۱۴- در صورت بروز اختلاف در صلاحیت شورای حل اختلاف با سایر مراجع غیردادگستری در یک حوزه قضائی، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضائی مربوطه است و در حوزه‌های قضائی مختلف یک استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز همان استان است. در صورت بروز اختلاف شوراهای حل اختلاف با مراجع غیردادگستری واقع در حوزه دو استان، به ترتیب مقرر در بند (پ) ماده ۱۳ این قانون عمل می‌شود.

ماده ۱۵- در صورت بروز اختلاف در صلاحیت بین شورای حل اختلاف با مرجع قضائی، نظر مرجع قضائی لازم‌الاتباع است.

ماده ۱۶- رسیدگی شوراها با درخواست کتبی یا شفاهی به عمل می آید. درخواست شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای خواهان یا متقاضی می رسد.

ماده ۱۷- درخواست رسیدگی متضمن موارد زیر است:

الف) نام و نام خانوادگی، مشخصات و نشانی طرفین دعوی؛

ب) موضوع خواسته و همچنین تقویم آن در امور مالی؛

پ) موضوع درخواست یا اتهام؛

ت) دلایل و مستندات درخواست یا شکایت.

ماده ۱۸- رسیدگی قاضی شورا از حیث اصول و قواعد، تابع مقررات قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری است.

تبصره ۱- اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی شامل مقررات ناظر به صلاحیت، حق دفاع، حضور در دادرسی، رسیدگی به دلایل و مانند آن است.

تبصره ۲- مقررات ناظر به صدور رأی، واخواهی، تجدیدنظر و هزینه دادرسی، از حکم مقرر در این ماده مستثنی و تابع این قانون است.

ماده ۱۹- رسیدگی شورا تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست.

تبصره ۱- منظور از تشریفات در این ماده، مقررات ناظر به شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی، جلسه دادرسی و مانند آن است.

تبصره ۲- چنانچه خوانده با دعوت شورا در جلسه رسیدگی حاضر نشود و یا لایحه‌ای ارسال نکند و این دعوت مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی راجع به ابلاغ نباشد، شورا مکلف است او را با ارسال اخطاریه دعوت کند.

ماده ۲۰- طرفین می‌توانند شخصاً در شورا حضور یافته یا از وکیل دادگستری استفاده نمایند.

ماده ۲۱- در مواردی که دعوای طاری یا مرتبط با دعوای اصلی از صلاحیت ذاتی شورا خارج باشد، رسیدگی به هر دو دعوی در مرجع قضائی صالح به عمل می‌آید.

ماده ۲۲- شورای حل اختلاف علاوه بر رسیدگی به دلائل طرفین، می‌تواند تحقیق محلی، معاینه محل، تأمین دلیل را نیز با ارجاع قاضی یا رئیس شورا توسط یکی از اعضا به عمل آورد.

ماده ۲۳- هزینه رسیدگی شورای حل اختلاف در کلیه مراحل، در دعوای کیفری و غیرمالی معادل هزینه دادرسی در محاکم دادگستری و در دعوای مالی معادل پنجاه درصد (۵۰٪) آن است. رسیدگی به دعوای مشمول ماده ۸ این قانون بدون هزینه دادرسی است.

درآمد حاصل از هزینه دادرسی، جریمه‌های قانونی و نیم‌عشر اجرای آرای موضوع این قانون و سایر موارد قانونی به خزانه‌داری کل کشور واریز و صد درصد (۱۰۰٪) مبلغ واریزی از محل اعتبار خاصی که به همین منظور هرساله در قانون بودجه کل کشور منظور می‌شود به شوراهای اختصاص و پرداخت می‌شود تا به‌صورت کمک در موارد زیر هزینه گردد:

الف) پرداخت پاداش به اعضا و کارکنان شوراهای

ب) هزینه تعمیرات و تجهیزات و هزینه‌های اداری مرکز امور شوراها؛

پ) بیمه تأمین اجتماعی کارکنان و اعضای شورا.

تبصره - رئیس قوه قضائیه می‌تواند از منابع موضوع این ماده برای پرداخت پاداش به قضات بازنشسته که در اجرای این قانون فعالیت می‌کنند، اختصاص دهد.

ماده ۲۴ - در صورت حصول سازش میان طرفین، چنانچه موضوع در صلاحیت شورا باشد گزارش اصلاحی صادر و پس از تأیید قاضی شورا به طرفین ابلاغ می‌شود؛ در غیر این صورت موضوع سازش و شرایط آن به ترتیبی که واقع شده است در صورت مجلس منعکس و مراتب به مرجع قضائی صالح اعلام می‌شود.

ماده ۲۵ - رأی صادره از سوی قاضی شورا حضوری است، مگر اینکه محکوم علیه یا وکیل او در هیچ یک از جلسات رسیدگی حاضر نشده و یا به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد.

ماده ۲۶ - محکوم علیه غائب حق دارد مطابق قانون آیین دادرسی مدنی به رأی غیابی اعتراض کند.

ماده ۲۷ - تمام آرای صادره موضوع ماده ۹ این قانون ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد. مرجع تجدیدنظر از آرای قاضی شورا، حسب مورد دادگاه عمومی حقوقی یا کیفری دو همان حوزه قضائی می‌باشد. چنانچه مرجع تجدیدنظر آرای صادره را نقض نماید، رأساً مبادرت به صدور رأی می‌کند. این رأی، قطعی است و اگر رسیدگی به

موضوع در صلاحیت مرجع دیگری باشد، پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌کند.

تبصره ۱- گزارش اصلاحی شورا قابل اعتراض نمی‌باشد و قطعی است.

تبصره ۲- هرگاه رأی مرجع تجدیدنظر در مقام رد صلاحیت شورا باشد، رسیدگی ماهوی انجام و رأی اخیر به عنوان رأی شعبه بدوی تلقی و حسب مورد مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی و کیفری قابل تجدیدنظر است.

تبصره ۳- هزینه دادرسی رسیدگی در مراحل تجدیدنظرخواهی حسب مورد براساس هزینه دادرسی طرح دعوی در آن مرجع است.

ماده ۲۸- هرگاه در تنظیم یا نوشتن رأی سهو قلم رخ بدهد، مانند از قلم افتادن کلمه‌ای یا اضافه شدن آن و یا اشتباه در محاسبه صورت گرفته باشد تا وقتی که نسبت به آرای مذکور اعتراض نشده است، قاضی شورا رأساً یا با درخواست ذی‌نفع رأی را تصحیح می‌کند و رأی تصحیح شده به طرفین ابلاغ می‌شود. تسلیم رونوشت رأی اصلی بدون رأی تصحیح شده ممنوع است.

ماده ۲۹- اجرای آرای قطعی در امور مدنی به درخواست ذی‌نفع و با دستور قاضی شورا پس از صدور برگه اجرائیه مطابق مقررات مربوط به اجرای احکام مدنی و اجرای احکام قطعی در امور کیفری طبق مقررات آیین دادرسی کیفری توسط قاضی واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف محل به عمل می‌آید.

تبصره - گزارش‌های اصلاحی تنظیم شده توسط شورای حل اختلاف به دستور قاضی شورا توسط واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف اجرا می‌شود.

ماده ۳۰- چنانچه محکوم علیه، محکوم به را پرداخت نکند و اموالی از وی به دست نیاید، با تقاضای ذی نفع و دستور قاضی شورا مراتب جهت اعمال قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی به واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف اعلام می شود.

ماده ۳۱- عضویت در شورا افتخاری است. قوه قضائیه به تناسب فعالیت و میزان همکاری قضات، اعضا و کارکنان شورا، پاداش مناسب پرداخت می کند. در خصوص اعضا و کارکنان تمام وقت نیز با رعایت حداقل پرداخت حقوق مطابق قانون کار پاداش پرداخت می نماید.

ماده ۳۲- در صورت فوت یا استعفا یا عزل اعضای شورا، عضو علی البدل با دعوت رئیس حوزه قضائی جایگزین عضو مذکور می شود.

تبصره- در غیاب عضو شورا، با دعوت رئیس شورا، عضو علی البدل عهده دار وظیفه وی می باشد.

ماده ۳۳- چنانچه اعضا یا کارکنان شورا در انجام وظائف قانونی خود مرتکب تخلف شوند و یا حضور و مشارکت مناسب در جلسات شورا نداشته باشند یا شرایط عضویت در شورا را از دست بدهند، رئیس حوزه قضائی مراتب را مستنداً جهت رسیدگی به هیأت رسیدگی کننده به تخلفات اعضا و کارکنان شورا موضوع ماده ۳۴ این قانون اعلام می کند.

ماده ۳۴- هیأت رسیدگی کننده به تخلفات اعضای شورا مرکب از یک نفر قاضی با انتخاب رئیس کل دادگستری استان و رئیس شورای حل اختلاف استان و مسئول حفاظت و اطلاعات دادگستری استان می باشد.

تبصره- رئیس قوه قضائیه، هیأت یادشده را برای مدت سه سال منصوب می‌کند و انتخاب مجدد آنان بلامانع است.

ماده ۳۵- تخلفات اعضا و کارکنان شورا به قرار زیر است:

الف) اعمال و رفتار خلاف شئون شغلی یا عضویت؛

ب) عدم رعایت قوانین و مقررات مربوطه؛

پ) ایجاد نارضایتی در ارباب رجوع یا انجام ندادن یا تأخیر در انجام وظائف قانونی بدون دلیل؛

ت) تبعیض یا اعمال غرض یا برقراری روابط خارج از عرف اداری با اشخاص مراجعه کننده؛

ث) ترک خدمت در خلال ساعات موظف اداری بدون مجوز؛

ج) غیبت غیرموجه، تکرار در تأخیر ورود به محل کار یا تکرار در تعجیل خروج از آن بدون کسب مجوز؛

چ) کم کاری یا سهل انگاری در انجام وظائف محول شده؛

ح) عدم رعایت حجاب اسلامی؛

خ) عدم رعایت شئون و شعائر اسلامی؛

د) اخذ هرگونه وجه، مال یا امتیاز من غیر حق؛

ذ) تسامح در حفظ اموال و اسناد و ایراد خسارت به اموال بیت المال؛

ر) ارائه گواهی یا گزارش خلاف در امور مربوط به شورا؛

ز) تسلیم مدارک به اشخاصی که حق دریافت آن را ندارند یا خودداری از تسلیم مدارک به اشخاصی که حق دریافت آن را دارند؛

ژ) اعتیاد به مواد مخدر یا روانگردان و استعمال آنها؛

س) غیبت غیرموجه به صورت متناوب یا متوالی تا چهار جلسه برای اعضا و چهار روز برای کارکنان در طول ماه؛

ش) کارشکنی، شایعه پراکنی، وادار ساختن و تحریک دیگران به کارشکنی یا کم کاری و یا اعمال فشارهای فردی برای تحصیل مقاصد غیرقانونی؛

ص) عضویت در یکی از فرقه های ضالّه که مبانی آن از نظر اسلام مردود شناخته شده است؛

ض) عضویت در سازمان هایی که مرام نامه یا اساس نامه آنها مبتنی بر نفی ادیان الهی است یا طرفداری و فعالیت به نفع آنها.

ماده ۳۶- چنانچه هیأت رسیدگی کننده بدوی پس از دعوت از عضو یا کارکنان شورا و شنیدن اظهارات و دفاعیات آنها تخلف آنان را احراز نماید، به تناسب عمل ارتكابی در مورد ارتكاب به تخلفات پیش بینی شده در بندهای (الف) تا (خ) ماده ۳۵ برای بار اول و دوم مرتکب را به یکی از مجازات های ردیف (الف) تا (پ) این ماده و در مورد تخلفات پیش بینی شده در بندهای (د) تا (ض) ماده ۳۵ و تکرار تخلفات بندهای (الف) تا (خ) در بار سوم، مرتکب را به یکی از مجازات های پیش بینی شده در بندهای (ت) و یا (ث) این ماده به شرح زیر محکوم می کند:

الف) اخطار کتبی بدون درج در پرونده؛

ب) توبیخ کتبی با درج در پرونده؛

پ) کسر پاداش تا یک سوم به مدت یک ماه تا یک سال؛

ت) محرومیت از کار در شورا از یک ماه تا یک سال؛

ث) محرومیت دائمی از کار در شورا.

ماده ۳۷- آرای صادره از هیأت بدوی در مورد مجازات‌های مقرر در بندهای (الف) تا (پ) ماده ۳۶ قطعی و در مورد بندهای (ت) و (ث) آن ماده، ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در هیأت تجدیدنظر رسیدگی کننده به تخلفات اعضا و کارکنان شورا است. این هیأت مرکب از سه عضو اصلی و یک عضو علی‌البدل است که از بین قضات دارای پایه ۹ قضائی یا بالاتر با ابلاغ رئیس قوه قضائیه برای مدت سه سال منصوب می‌شوند و انتصاب مجدد آنها بلامانع است.

تبصره- هیأت موضوع این ماده در مرکز امور شوراهای تشکیل می‌شود. در صورت ضرورت با پیشنهاد رئیس امور شوراهای تشکیل آن در مراکز استان‌ها نیز بلامانع است.

ماده ۳۸- چنانچه اعضای شورا در مقابل دریافت وجه یا سند پرداخت وجه یا مال یا ارائه خدمت به نفع یکی از طرفین اظهار نظر کنند، به مجازات بزه موضوع ماده ۵۸۸ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم، تعزیرات، مصوب ۱۳۷۵/۰۳/۰۲) محکوم می‌شوند.

ماده ۳۹- چنانچه قاضی شورا در انجام وظائف قانونی مربوط به شورا، مرتکب تخلف شود، مراتب توسط رئیس حوزه قضائی یا هیأت موضوع ماده ۳۴ این قانون به دادسرای انتظامی قضات اعلام می‌شود تا مطابق مقررات مربوط به تخلفات و جرائم قضات رسیدگی شود.

ماده ۴۰- چنانچه اعضای شورا در آزمون استخدام قضات، وکالت دادگستری، مشاور حقوقی یا کارشناس رسمی دادگستری پذیرفته شوند و حداقل سه سال سابقه همکاری با شورا داشته باشند و حسن سابقه آنان به تأیید رئیس کل دادگستری استان برسد، مدت کارآموزی آنان به نصف، تقلیل می‌یابد.

تبصره- در صورت شرکت اعضا و کارکنان شوراهای حل اختلاف موضوع این ماده در آزمون‌های استخدام اداری دادگستری از بیست درصد (۲۰٪) سهمیه استخدام برخوردار و مدت خدمت آنان با تأیید رئیس شورای حل اختلاف استان از شرایط سنی کسر و همچنین این مدت در صورت وجود سابقه قبلی مبنی بر پرداخت حق بیمه مطابق مقررات مربوطه، جزء سنوات خدمت آنان محسوب می‌شود.

ماده ۴۱- پرونده‌هایی که تا زمان اجرای این قانون منتهی به اتخاذ تصمیم نشده باشد، با رعایت مقررات این قانون در شوراها رسیدگی و نسبت به آنها اتخاذ تصمیم می‌شود.

ماده ۴۲- در مواردی که شورا به‌عنوان داور مورد توافق طرفین به دعاوی و اختلافات رسیدگی می‌کند، رعایت مقررات مربوط به داوری مطابق قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی الزامی است.

ماده ۴۳- جهت تقویت و توسعه شوراهای وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و نهادهای دولتی و عمومی و قضائی، ملزم به همکاری با این نهاد، به‌ویژه تأمین و تخصیص نیروی اداری و قضائی لازم از طریق مأمور به خدمت شدن کارکنان دولت در شوراها هستند.

ماده ۴۴- رئیس قوه قضائیه می‌تواند حسب نیاز، سالانه تعدادی از کارآموزان قضائی را به‌عنوان قاضی شورا تعیین نماید و نقل‌وانتقال آنان مطابق نقل‌وانتقال قضات می‌باشد.

ماده ۴۵- دولت مکلف است هر ساله بودجه مورد نیاز شوراها را براساس بودجه پیشنهادی قوه قضائیه در قالب ردیف مستقل پیش‌بینی کند. تأمین امکانات اداری و تجهیزات و مکان و امور مالی و پشتیبانی شوراها به‌عهده قوه قضائیه است.

ماده ۴۶- آیین‌نامه اجرائی این قانون ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب آن، توسط وزیر دادگستری با همکاری مرکز امور شوراها تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

قانون فوق مشتمل بر چهل‌وشش ماده و بیست‌وهفت تبصره در جلسه مورخ شانزدهم آذرماه یک‌هزار و سیصدونودوچهار کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی طبق اصل هشتادوپنجم (۸۵) قانون اساسی تصویب گردید و پس از موافقت مجلس با اجرای آزمایشی آن به مدت سه سال در تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۹ به تأیید شورای نگهبان رسید.

قانون
تشکیلات و آیین
دادرسی دیوان عدالت
اداری

مصوب ۱۳۹۲/۰۳/۲۵

• بخش اول: تشکیلات

ماده ۱- در اجرای اصل یکصد و هفتاد و سوم (۱۷۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأموران، واحدها و آیین نامه های دولتی خلاف قانون یا شرع یا خارج از حدود اختیارات مقام تصویب کننده، دیوان عدالت اداری که در این قانون به اختصار "دیوان" نامیده می شود، زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می گردد.

ماده ۲- دیوان در تهران مستقر است و متشکل از شعب بدوی، تجدیدنظر، هیأت عمومی و هیأت های تخصصی می باشد. تشکیلات قضائی، اداری و تعداد شعب دیوان با تصویب رئیس قوه قضائیه تعیین می شود.

تبصره- رئیس دیوان عدالت اداری می تواند پیشنهادات خود را به رئیس قوه قضائیه ارائه نماید.

ماده ۳- هر شعبه بدوی دیوان از یک رئیس یا دادرس علی البدل و هر شعبه تجدیدنظر از یک رئیس و دو مستشار تشکیل می شود. شعبه تجدیدنظر با حضور دو عضو رسمیت می یابد و ملاک صدور رأی، نظر اکثریت است. آرای شعب تجدیدنظر دیوان قطعی است.

تبصره- چنانچه جلسه شعبه تجدیدنظر با حضور دو عضو رسمیت یابد و هنگام صدور رأی اختلاف نظر حاصل شود، یک عضو مستشار توسط رئیس دیوان به آنان اضافه می شود.

ماده ۴- قضات دیوان با حکم رئیس قوه قضائیه منصوب می شوند و باید دارای ده سال سابقه کار قضائی باشند. در مورد قضات دارای مدرک کارشناسی ارشد یا دکترا در یکی از گرایش های رشته حقوق یا مدارک حوزوی هم تراز، داشتن پنج سال سابقه کار قضائی کافی است.

تبصره ۱- قضاتی که حداقل پنج سال سابقه کار قضائی در دیوان دارند، از شمول این ماده مستثنی می باشند.

تبصره ۲- رئیس دیوان عدالت اداری می تواند قضات واجد شرایط را به رئیس قوه قضائیه پیشنهاد نماید.

ماده ۵- رئیس دیوان، رئیس شعبه اول تجدیدنظر دیوان نیز می باشد و به تعداد مورد نیاز، معاون و مشاور خواهد داشت. وی می تواند برخی اختیارات خود را به معاونان تفویض نماید.

ماده ۶- به منظور تسهیل در دسترسی مردم به خدمات دیوان، دفاتر اداری دیوان در محل دادگستری یا دفاتر بازرسی کل کشور در هر یک از مراکز استان ها تأسیس می گردد. این دفاتر وظائف زیر را به عهده دارند:

الف) راهنمایی و ارشاد مراجعان؛

ب) پذیرش و ثبت دادخواست ها و درخواست های شاکیان؛

پ) ابلاغ نسخه دوم شکایات یا آرای صادر شده از سوی دیوان در حوزه آن دفتر که از طریق نمابر یا پست الکترونیکی یا به هر طریق دیگری از دیوان دریافت کرده اند؛

ت) انجام دستورات واحد اجرای احکام دیوان در حوزه مربوط به آن دفتر.

ماده ۷- دیوان می‌تواند به تعداد مورد نیاز کارشناسانی از رشته‌های مختلف که حداقل دارای ده سال سابقه کار اداری و مدرک کارشناسی یا بالاتر باشند، به عنوان مشاور دیوان داشته باشد.

در صورت نیاز هر یک از شعب به مشاوره و کارشناسی، به درخواست شعبه یا به تشخیص رئیس دیوان، کارشناس مشاور توسط رئیس دیوان به شعبه معرفی می‌شود. در این صورت کارشناس پس از بررسی موضوع، نتیجه را به طور مکتوب به شعبه ارائه می‌کند تا در پرونده درج شود. قاضی شعبه با ملاحظه نظر وی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

تبصره- حقوق و مزایای مشاورینی که در اجرای ماده ۹ قانون دیوان عدالت اداری، مصوب ۱۳۸۵/۰۹/۲۵ منصوب شده‌اند مطابق مقررات زمان انتصاب محاسبه و پرداخت می‌شود.

ماده ۸- هیأت عمومی دیوان با شرکت حداقل دوسوم قضات دیوان به ریاست رئیس دیوان و یا معاون قضائی وی تشکیل می‌شود و ملاک صدور رأی، نظر اکثریت اعضای حاضر است.

تبصره- مشاوران و کارشناسان موضوع ماده ۷ این قانون می‌توانند با دعوت رئیس دیوان بدون داشتن حق رأی، در جلسات هیأت عمومی شرکت کنند و در صورت لزوم نظرات کارشناسی خود را ارائه نمایند.

ماده ۹- واحد اجرای احکام دیوان زیر نظر رئیس دیوان یا معاون وی، انجام وظیفه می‌نماید که از تعداد کافی، دادرس اجرای احکام، مدیر دفتر و کارمند برخوردار است.

تبصره- برای دادرسان اجرای احکام، داشتن حداقل ده سال سابقه قضائی و یا پنج سال سابقه قضائی با داشتن مدرک کارشناسی ارشد یا دکترا در رشته‌های

حقوق و الهیات (گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی) یا هم‌تراز حوزوی آن لازم است.

• بخش دوم: آیین دادرسی

• فصل اول: صلاحیت

ماده ۱۰- صلاحیت و حدود اختیارات دیوان به قرار زیر است:

۱- رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از:
(الف) تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی، اعم از وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و سازمان تأمین اجتماعی و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها؛
(ب) تصمیمات و اقدامات مأموران واحدهای مذکور در بند (الف) در امور راجع به وظائف آنها؛

۲- رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آرا و تصمیمات قطعی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها، منحصرأ از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها؛

۳- رسیدگی به شکایات قضات و مشمولان قانون مدیریت خدمات کشوری و سایر مستخدمان واحدها و مؤسسات مذکور در بند ۱ و مستخدمان مؤسساتی که شمول این قانون نسبت به آنها محتاج ذکر نام است، اعم از لشکری و کشوری از حیث تضییع حقوق استخدامی.

تبصره ۱- تعیین میزان خسارات وارده از ناحیه مؤسسات و اشخاص مذکور در بندهای ۱ و ۲ این ماده پس از صدور رأی در دیوان بر وقوع تخلف با دادگاه عمومی است.

تبصره ۲- تصميمات و آراي دادگاه‌ها و ساير مراجع قضائي دادگستري و نظامي و دادگاه‌هاي انتظامي قضات دادگستري و نيروهاي مسلح قابل شكايه در ديوان عدالت اداري نمي‌باشد.

ماده ۱۱- در صورتي كه تصميمات و اقدامات موضوع شكايه، موجب تضيع حقوق اشخاص شده باشد، شعبه رسيدگي كننده، حكم بر نقض رأي يا لغو اثر از تصميم و اقدام مورد شكايه يا الزام طرف شكايه به اعاده حقوق تضيع شده، صادر مي‌نمايد.

تبصره - پس از صدور حكم و قطعيت آن براساس ماده فوق، مرجع محكوم عليه علاوه بر اجراي حكم، مكلف به رعايت مفاد آن در تصميمات و اقدامات بعدي خود در موارد مشابه است.

ماده ۱۲- حدود صلاحيت و وظائف هيأت عمومي ديوان به شرح زير است:

۱- رسيدگي به شكايات، تظلمات و اعتراضات اشخاص حقيقي يا حقوقي از آيين‌نامه‌ها و ساير نظامات و مقررات دولتي و شهرداري‌ها و مؤسسات عمومي غيردولتي، در مواردی كه مقررات مذکور به علت مغايرت با شرع يا قانون و يا عدم صلاحيت مرجع مربوط يا تجاوز يا سوء استفاده از اختيارات يا تخلف در اجراي قوانين و مقررات يا خودداري از انجام وظائفی كه موجب تضيع حقوق اشخاص مي‌شود.

۲- صدور رأي وحدت‌رويه در موارد مشابه كه آراي متعارض از شعب ديوان صادر شده باشد.

۳- صدور رأي ايجاد رويه كه در موضوع واحد، آراي مشابه متعدد از شعب ديوان صادر شده باشد.

تبصره - رسيدگي به تصميمات قضائي قوه قضائيه و صرفاً آيين‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و تصميمات رئيس قوه قضائيه و مصوبات و تصميمات شوراي نگهبان،

مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان و شورای عالی امنیت ملی از شمول این ماده خارج است.

ماده ۱۳- اثر ابطال مصوبات از زمان صدور رأی هیأت عمومی است، مگر در مورد مصوبات خلاف شرع یا در مواردی که به منظور جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص، هیأت مذکور اثر آن را به زمان تصویب مصوبه مترتب نماید.

ماده ۱۴- مرجع حلّ اختلاف در صلاحیت بین شعب دیوان و سایر مراجع قضائی، شعب دیوان عالی کشور است.

ماده ۱۵- صدور حکم اصلاحی، رفع ابهام و اشکال، دستور اجرای حکم و انفصال مستنکف و هرگونه اقدامی که مستلزم تصمیم گیری مجدد است، به عهده شعبه صادرکننده رأی قطعی است.

• فصل دوم: ترتیب رسیدگی

• مبحث اول: رسیدگی در شعب بدوی

• اول: دادخواست

ماده ۱۶- رسیدگی در شعب دیوان، مستلزم تقدیم دادخواست است. دادخواست باید به زبان فارسی روی برگه های مخصوص، تنظیم شود.

تبصره ۱- پرونده هایی که با صدور قرار عدم صلاحیت، از مراجع قضائی دیگر به دیوان ارسال می شود، نیازی به تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی ندارد.

تبصره ۲- از زمان تصویب این قانون، مهلت تقدیم دادخواست، راجع به موارد موضوع بند ۲ ماده ۱۰ این قانون، برای اشخاص داخل کشور سه ماه و برای افراد مقیم خارج از کشور، شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی یا تصمیم قطعی مرجع مربوط مطابق قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) است.

مراجع مربوط مکلفاند در رأی یا تصمیم خود تصریح نمایند که رأی یا تصمیم آنها ظرف مدت مزبور در دیوان قابل اعتراض است. در مواردی که ابلاغ، واقعی نبوده و ذی‌نفع ادعای عدم اطلاع از آن را بنماید، شعبه دیوان در ابتدا به موضوع ابلاغ رسیدگی می‌نماید. در مواردی که به موجب قانون سابق، اشخاصی قبلاً حق شکایت در مهلت بیشتری داشته‌اند، مهلت مذکور، ملاک محاسبه است.

ماده ۱۷- شعب دیوان به شکایتی رسیدگی می‌کنند که شخص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی وی، رسیدگی به شکایت را برابر قانون، درخواست کرده باشد.

ماده ۱۸- دادخواست باید حاوی نکات زیر باشد:

(الف) مشخصات شاکی:

۱- نام و نام خانوادگی، نام پدر، تاریخ تولد، کد ملی، شغل، تابعیت و اقامتگاه برای اشخاص حقیقی؛

۲- نام، شماره ثبت، اقامتگاه اصلی و شماره تلفن تماس برای اشخاص حقوقی؛
(ب) مشخصات طرف شکایت:

۱- نام و نام خانوادگی، سمت و نشانی دقیق محل کار مأمور دولت در صورت امکان؛

۲- نام کامل دستگاه‌های موضوع ماده ۱۰ این قانون؛

(پ) نام و نام خانوادگی و اقامتگاه وکیل یا قائم‌مقام و یا نماینده قانونی شاکی، در صورت تقدیم دادخواست توسط آنان؛

(ت) موضوع شکایت و خواسته؛

(ث) شرح شکایت؛

(ج) مدارک و دلائل مورد استناد؛

چ) امضا یا اثر انگشت شاکی یا وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی وی و یا امضا و مهر شخص حقوقی ذیل دادخواست؛

ح) مدرک اثبات کننده سمت برای اشخاص حقوقی و نمایندگان قانونی.

تبصره- شاکی می تواند علاوه بر نشانی پستی، نشانی پست الکترونیکی یا شماره تلفن همراه یا نمابر خود را به منظور ابلاغ اوراق اعلام نماید که در این صورت امر ابلاغ به یکی از طرق مزبور کافی است.

ماده ۱۹- هزینه دادرسی در شعب بدوی دیوان، یکصد هزار (۱۰۰۰۰۰) ریال و در شعب تجدیدنظر دویست هزار (۲۰۰۰۰۰) ریال است.

تبصره- مبلغ مذکور در این ماده به تناسب نرخ تورم اعلام شده به وسیله بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران هر سه سال یک بار به پیشنهاد رئیس دیوان و تأیید رئیس قوه قضائیه و تصویب هیأت وزیران قابل تعدیل می باشد.

ماده ۲۰- شاکی باید رونوشت یا تصویر خوانا و گواهی شده اسناد و مدارک مورد استناد خود را پیوست دادخواست نماید.

تبصره ۱- تصویر یا رونوشت مدارک باید به وسیله دبیرخانه و یا دفاتر شعب دیوان و یا دفاتر اداری مستقر در مراکز استان ها و یا دفاتر دادگاه های عمومی، دفاتر اسناد رسمی، وکیل شاکی یا واحدهای دولتی و عمومی تصدیق شود. در صورتی که رونوشت یا تصویر سند، خارج از کشور تهیه شده باشد، مطابقت آن با اصل، باید در دفتر یکی از سفارتخانه ها یا کنسولگری ها و یا دفاتر نمایندگی های جمهوری اسلامی ایران، گواهی شود.

تبصره ۲- در مواردی که تصدیق اسناد و مدارک مربوط به واحدهای دولتی و عمومی از سوی شاکی ممکن نباشد و یا اینکه اساساً شاکی نتواند تصویری از آنها ارائه نماید، دیوان مکلف به پذیرش دادخواست است و باید تصویر مصدق اسناد را از دستگاه مربوطه مطالبه نماید.

ماده ۲۱- در صورتی که سند به زبان فارسی نباشد، علاوه بر تصویر یا رونوشت گواهی شده، ترجمه گواهی شده آن نیز باید پیوست شود. صحت ترجمه و مطابقت تصویر یا رونوشت با اصل، باید به وسیله مترجمان رسمی یا سفارتخانه ها یا کنسولگری ها و یا دفاتر نمایندگی های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، گواهی شود.

ماده ۲۲- هرگاه دادخواست توسط وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی شاکی تقدیم شده باشد، باید تصویر یا رونوشت گواهی شده سند مثبت سمت دادخواست دهنده نیز ضمیمه گردد.

ماده ۲۳- دادخواست و ضامم آن باید به تعداد طرف شکایت به اضافه یک نسخه تهیه شود. این اوراق و همچنین اوراق مربوط به رفع نقص و تکمیل دادخواست، باید به وسیله پست سفارشی یا پست الکترونیکی دیوان یا ثبت در پایگاه الکترونیکی به دبیرخانه دیوان ارسال و یا به دبیرخانه دیوان یا دفاتر اداری آن مستقر در مراکز استان ها تسلیم گردد. تاریخ ثبت دادخواست در دبیرخانه دیوان و یا پایگاه الکترونیکی و یا تسلیم آن به پست سفارشی و یا ارسال از طریق پست الکترونیکی یا دفاتر اداری دیوان، تاریخ تقدیم محسوب می شود.

ماده ۲۴- دبیرخانه دیوان یا دفاتر اداری آن مستقر در مراکز استان ها مکلفاند دادخواست های واصل شده را به ترتیب وصول، ثبت نموده و رسیدی مشتمل بر شماره و تاریخ ثبت، نام شاکی و طرف شکایت، به شاکی، وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی وی، تسلیم کنند.

ماده ۲۵- دبیرخانه دیوان مکلف است قبل از ارسال پرونده جهت ارجاع یا مراجعه به سوابق امر، چنانچه موردی حاکی از طرح قبلی شکایت وجود داشته باشد، مشخصات آن را به برگه دادخواست ضمیمه نماید.

ماده ۲۶- دادخواست‌های ثبت‌شده، توسط رئیس دیوان یا معاون وی به شعبه ارجاع می‌شود.

ماده ۲۷- چنانچه دادخواست، فاقد نام و نام خانوادگی شاکی یا اقامتگاه وی باشد، به‌موجب قرار مدیر دفتر شعبه، رد می‌شود. این قرار قطعی است، ولی صدور آن، مانع طرح مجدد شکایت نیست. چنانچه طرح دعوای مجدد مستلزم رعایت زمان مشخص باشد از زمان اطلاع محاسبه می‌شود.

ماده ۲۸- در صورتی که هر یک از موارد مذکور در بندهای (ب) تا (ث) و (چ) ماده ۱۸ این قانون در دادخواست رعایت نشده باشد و یا دادخواست از جهت شرایط مقرر در مواد ۱۹ الی ۲۳ این قانون نقص داشته باشد، مدیر دفتر شعبه ظرف دو روز نقایص دادخواست را طیّ اخطاریه‌ای به‌طور مستقیم یا از طریق دفاتر مستقر در مراکز استان‌ها به شاکی اعلام می‌کند. شاکی، ده روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه، فرصت رفع نقص دارد و چنانچه در مهلت مذکور اقدام به رفع نقص ننماید، دادخواست به‌موجب قرار مدیر دفتر یا جانشین او، رد می‌گردد. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در همان شعبه دیوان است. رسیدگی به اعتراض نسبت به ردّ دادخواست، توسط رئیس یا دادرس علی‌البدل شعبه انجام می‌شود و پس از صدور دستور توسط قاضی مزبور، مراتب توسط مدیر دفتر شعبه به معترض ابلاغ می‌گردد. این تصمیم قطعی است، ولی ردّ دادخواست، مانع طرح مجدد شکایت نیست.

ماده ۲۹- پس از ارجاع دادخواست به شعبه، مدیر دفتر شعبه آن را پس از تکمیل بلافاصله در اختیار قاضی شعبه قرار می‌دهد. قاضی شعبه دیوان در صورت احراز صلاحیت و کامل‌بودن پرونده، آن را با صدور دستور ارسال یک نسخه از دادخواست و ضمائم آن به طرف شکایت، به دفتر اعاده می‌کند تا پس از ابلاغ دادخواست و ضمائم آن به طرف شکایت، در جریان رسیدگی قرار گیرد.

تبصره - چنانچه پرونده‌ای مشمول تبصره ماده ۹۰ این قانون باشد، شعبه دیوان خارج از نوبت و بدون ابلاغ دادخواست و ضامناً آن به طرف شکایت، به آن رسیدگی و رأی صادر می‌نماید.

ماده ۳۰ - طرف شکایت موظف است ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ، نسبت به ارسال پاسخ اقدام کند. عدم وصول پاسخ، مانع رسیدگی نیست و شعبه با توجه به مدارک موجود، به پرونده رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

تبصره - در صورتی که طرف شکایت بدون عذر موجه از دادن پاسخ در موعد مقرر در این ماده خودداری نماید، شعبه رسیدگی‌کننده، متخلف را به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمت محکوم می‌نماید. این حکم ظرف بیست روز قابل تجدیدنظر در شعب تجدیدنظر است.

ماده ۳۱ - اگر ضمن یک دادخواست، شکایات متعدد مطرح شود که با یکدیگر ارتباط نداشته باشند و شعبه دیوان نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند، شکایات مطرح‌شده را به‌صورت جداگانه رسیدگی می‌کند و نسبت به آنچه که صلاحیت ندارد، قرار عدم صلاحیت صادر می‌نماید.

ماده ۳۲ - چنانچه اشخاص متعدد، شکایت‌های خود را به‌موجب یک دادخواست مطرح نمایند، در صورتی که شکایات مزبور منشأ و مبنای واحد داشته باشد، شعبه دیوان نسبت به همه موارد ضمن یک دادرسی، اتخاذ تصمیم می‌نماید. در غیر این‌صورت، مطابق مفاد ماده قبل موارد به تفکیک و جداگانه رسیدگی می‌شود.

تبصره - شاکیان در صورتی که بیش از پنج نفر باشند، می‌توانند در دادخواست، نماینده‌ای را از میان خود جهت امر ابلاغ و اخطار، به شعبه دیوان معرفی نمایند.

ماده ۳۳ - موضوع شکایت و خواسته باید صریح و منجز باشد. در صورت وجود ابهام به تشخیص شعبه، مراتب طی اخطاریه‌ای به شاکی اعلام می‌گردد و شاکی

مكلف است ظرف ده روز از تاريخ ابلاغ اخطار، به نسبت به رفع ابهام اقدام كند. در غير اين صورت، شعبه نسبت به قسمت مبهم، قرار ابطال دادخواست صادر مي نمايد.

• دوم: دستور موقت

ماده ۳۴- در صورتی که شاکی ضمن طرح شکایت خود یا پس از آن مدعی شود که اجرای اقدامات یا تصمیمات یا آرای قطعی یا خودداری از انجام وظیفه توسط اشخاص و مراجع مذکور در ماده ۱۰ این قانون، سبب ورود خسارتی می گردد که جبران آن غیرممکن یا متعسر است، می تواند تقاضای صدور دستور موقت نماید. پس از طرح شکایت اصلی، درخواست صدور دستور موقت باید تا قبل از ختم رسیدگی، به دیوان ارائه شود. این درخواست مستلزم پرداخت هزینه دادرسی نیست.

ماده ۳۵- شعبه رسیدگی کننده در صورت احراز ضرورت و فوریت موضوع، برحسب مورد، دستور موقت مبنی بر توقف اجرای اقدامات، تصمیمات و آرای مزبور یا انجام وظیفه، صادر می نماید.

تبصره- دستور موقت تأثیری در اصل شکایت ندارد و در صورت رد شکایت یا صدور قرار اسقاط یا ابطال یا رد دادخواست اصلی، دستور موقت نیز لغو می گردد.

ماده ۳۶- مرجع رسیدگی به تقاضای صدور دستور موقت موضوع ماده ۳۴ این قانون، شعبه ای است که به اصل دعوی رسیدگی می کند، لکن در مواردی که ضمن درخواست ابطال مصوبات از هیأت عمومی دیوان، تقاضای صدور دستور موقت شده باشد، ابتدا پرونده جهت رسیدگی به تقاضای مزبور به یکی از شعب ارجاع می شود و در صورت صدور دستور موقت در شعبه، پرونده در هیأت عمومی خارج از نوبت رسیدگی می شود.

ماده ۳۷- شعبه دیوان موظف است در صورت صدور دستور موقت، نسبت به اصل دعوی خارج از نوبت رسیدگی و رأی مقتضی صادر نماید.

تبصره- مدیر دفتر شعبه مکلف است پرونده را به فوریت به نظر شعبه برساند و شعبه موظف به اتخاذ تصمیم فوری است.

ماده ۳۸- در صورت صدور دستور موقت یا لغو آن، مفاد آن به طرفین و در صورت رد تقاضای صدور دستور موقت، مفاد آن به شاکی ابلاغ می‌شود. تقاضای صدور دستور موقت قبل از اتخاذ تصمیم شعبه، مانع اجرای تصمیمات قانونی موضوع ماده ۱۰ این قانون نیست.

ماده ۳۹- سازمان‌ها، ادارات، هیأت‌ها و مأموران طرف شکایت پس از صدور و ابلاغ دستور موقت، مکلفاند طبق آن اقدام نمایند و در صورت استتکاف، شعبه صادرکننده دستور موقت، متخلف را به انفصال از خدمت به مدت شش ماه تا یک سال و جبران خسارت وارده محکوم می‌نماید.

ماده ۴۰- در صورت حصول دلائلی مبنی بر عدم ضرورت ادامه اجرای دستور موقت، شعبه رسیدگی‌کننده نسبت به لغو آن اقدام می‌نماید.

• سوم: رسیدگی و صدور رأی

ماده ۴۱- شعبه رسیدگی‌کننده می‌تواند هرگونه تحقیق یا اقدامی را که لازم بداند، انجام دهد یا آن را از ضابطان قوه قضائیه و مراجع اداری بخواهد و یا به سایر مراجع قضائی نیابت دهد. ضابطان و مراجع مزبور مکلفاند ظرف مهلتی که شعبه دیوان تعیین می‌کند، تحقیقات و اقدامات خواسته‌شده را انجام دهند. تخلف از این ماده، حسب مورد مستلزم مجازات اداری یا انتظامی است.

ماده ۴۲- در صورتی که محتوای شکایت و دادخواست مطروحه در شعبه دیوان، حاوی مطالبی علیه شخص ثالث نیز باشد، این امر مانع رسیدگی شعبه به پرونده نیست.

ماده ۴۳- شعبه دیوان می‌تواند هر یک از طرفین دعوا را برای ادای توضیح دعوت نماید و در صورتی که شکایت از ادارات و واحدهای مذکور در ماده ۱۰ این قانون باشد، طرف شکایت مکلف به معرفی نماینده است.

تبصره ۱- در صورتی که شاکی پس از ابلاغ برای ادای توضیح حاضر نشود یا از ادای توضیحات مورد درخواست استنکاف کند، شعبه دیوان با ملاحظه دادخواست اولیه و لایحه دفاعیه طرف شکایت یا استماع اظهارات او، اتخاذ تصمیم می‌نماید و اگر اتخاذ تصمیم ماهوی بدون اخذ توضیح از شاکی ممکن نشود، قرار ابطال دادخواست صادر می‌گردد.

تبصره ۲- در صورتی که طرف شکایت، شخص حقیقی یا نماینده شخص حقوقی باشد و پس از احضار، بدون عذر موجه، از حضور جهت ادای توضیح خودداری کند، شعبه او را جلب می‌نماید یا به انفسال موقت از خدمات دولتی به مدت یک ماه تا یک سال محکوم می‌کند.

تبصره ۳- عدم تعیین نماینده توسط طرف شکایت یا عدم حضور شخص معرفی‌شده در مهلت اعلام‌شده از سوی شعبه دیوان، موجب انفسال موقت از خدمات دولتی از دو ماه تا یک سال است.

ماده ۴۴- در صورت درخواست رئیس دیوان یا هر یک از شعب دیوان، کلیه واحدهای دولتی، شهرداری‌ها و سایر مؤسسات عمومی و مأموران آنها مکلفاند ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ نسبت به ارسال اسناد و پرونده‌های مورد مطالبه اقدام نمایند و در صورتی که ارسال اسناد ممکن نباشد، دلائل آن را به دیوان اعلام کنند. در صورت موجه‌ندانستن دلائل توسط دیوان و مطالبه مجدد و امتناع

از ارسال ظرف يك ماه، مستنكف، به حكم شعبه به انفصال موقت از خدمات دولتي از يك ماه تا يك سال يا كسر يك سوم حقوق و مزايا به مدت سه ماه تا يك سال محكوم مي شود. اين امر حسب مورد مانع اختيار ديوان براي اقدام مقتضي در جهت دستيابي به دلائل و مدارك مورد نياز يا صدور رأي طبق مدارك و قرائن موجود در پرونده نيست. مطالبه اسناد طبقه بندي شده مطابق مقررات مربوطه صورت مي گيرد.

تبصره - شعبه ديوان مكلف است علاوه بر موارد مذكور در اين ماده، مراتب امتناع مسئول مربوطه از انجام وظائف قانوني را جهت تعقيب كيفري به مرجع قضائي صالح اعلام نمايد.

ماده ۴۵ - شاكي مي تواند دادخواست خود را قبل از وصول پاسخ طرف شكايه، مسترد كند و در اين صورت، شعبه قرار ابطال دادخواست صادر مي كند. شاكي مي تواند دادخواست خود را تجديد نمايد. پس از وصول پاسخ، به درخواست استرداد دادخواست ترتيب اثر داده نمي شود.

ماده ۴۶ - شاكي مي تواند قبل از صدور رأي، از شكايه خود به كلي صرف نظر نمايد. در اين صورت، قرار سقوط شكايه صادر مي شود و همان شكايه مجدداً قابل طرح نيست.

ماده ۴۷ - در صورت ضرورت به تشخيص رئيس ديوان يا رئيس شعبه، به پرونده هاي مطروحه در شعب ديوان و شعب تجديد نظر آن، خارج از نوبت رسيدگي مي شود.

ماده ۴۸ - هرگاه رسيدگي به شكايه، در صلاحيت ساير مراجع قضائي باشد، شعبه ديوان با صدور قرار عدم صلاحيت، پرونده را به مرجع مذكور ارسال و مراتب را به شاكي اعلام مي نمايد و چنانچه موضوع را در صلاحيت مراجع

غیرقضائی بداند، ضمن صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌نماید. مرجع اخیر مکلف به رسیدگی است.

ماده ۴۹- شاکی می‌تواند تا قبل از صدور رأی، خواسته خود را اصلاح کند. قبول تقاضای اصلاح خواسته پس از ارسال دادخواست و ضامناً آن برای طرف شکایت، مشروط بر این است که به تشخیص شعبه، ماهیت خواسته تغییر نکرده باشد و شعبه بتواند بدون نیاز به ارسال مجدد دادخواست، براساس دادخواست اصلاح‌شده، رأی صادر نماید.

ماده ۵۰- هرگاه رسیدگی دیوان منوط به اثبات امری باشد که در صلاحیت مرجع دیگری است، قرار اناطه صادر و مراتب به طرفین ابلاغ می‌شود. ذی‌نفع باید ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ اخطاریه دیوان، به مرجع صالح مراجعه و گواهی دفتر مرجع مزبور را مبنی بر طرح موضوع، به دیوان تسلیم نماید. در غیر این صورت دیوان به رسیدگی خود ادامه می‌دهد و تصمیم مقتضی می‌گیرد.

ماده ۵۱- شکایات مطروحه در دیوان که به تشخیص رئیس دیوان دارای موضوع واحد یا مرتبط باشد، در یک شعبه رسیدگی می‌شود و در صورت ارجاع به چند شعبه، به همه پرونده‌ها در شعبه‌ای که سبق ارجاع دارد رسیدگی به عمل می‌آید.

ماده ۵۲- در صورتی که شعبه دیوان از فوت یا محجورشدن شاکی یا زوال سمت نماینده قانونی او مطلع شود، تا تعیین و معرفی قائم‌مقام قانونی متوفی یا محجور، قرار توقف دادرسی صادر و مراتب از طریق دفتر شعبه به نشانی شاکی اعلام می‌شود.

ماده ۵۳- در صورت احراز هر یک از جهات زیر، شعبه دیوان حتی قبل از ارسال دادخواست و ضامناً به طرف شکایت، قرار رد شکایت صادر می‌کند:

(الف) شاکی برای طرح شکایت، اهلیت قانونی نداشته باشد؛

(ب) شاکی در شکایت مطروحه ذی‌نفع نباشد؛

(پ) شکایت متوجه طرف شکایت نباشد؛
 (ت) شکایت خارج از موعد قانونی، مطرح شده باشد؛
 (ث) شکایت طرح شده از حیث موضوع قبلاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوی، قائم مقام آنان هستند، رسیدگی و حکم قطعی نسبت به آن صادر شده باشد؛

(ج) موجبات رسیدگی به شکایت، منتفی شده باشد.

ماده ۵۴- هرگاه شاکی، جلب شخص حقیقی یا حقوقی دیگری غیر از طرف شکایت را به دادرسی لازم بداند، می تواند ضمن دادخواست تقدیمی یا دادخواست جداگانه، حداکثر ظرف سی روز پس از ثبت دادخواست اصلی، تقاضای خود را تسلیم کند. همچنین در صورتی که طرف شکایت، جلب شخص حقیقی یا حقوقی دیگری به دادرسی را ضروری بداند، می تواند ضمن پاسخ کتبی، دادخواست خود را تقدیم نماید. در این صورت، شعبه دیوان تصویری از دادخواست، لوایح و مستندات طرفین را برای شخص ثالث ارسال می کند.

ماده ۵۵- هرگاه شخص ثالثی در موضوع پرونده مطروحه در شعبه دیوان، برای خود حقی قائل باشد یا خود را در محقق شدن یکی از طرفین ذی نفع بداند، می تواند با تقدیم دادخواست، وارد دعوی شود. در صورتی که دادخواست مذکور قبل از صدور رأی واصل شود، شعبه پس از ارسال دادخواست، برای طرفین دعوی و وصول پاسخ آنان با ملاحظه پاسخ هر سه طرف، مبادرت به صدور رأی می نماید.

ماده ۵۶- هرگاه شاکی و یا طرف شکایت اخذ توضیح از هر شخص حقیقی یا حقوقی را درخواست نماید و شعبه دیوان نیز آن را مؤثر در کشف حقیقت بداند نسبت به اخذ توضیح اقدام می نماید. شعبه دیوان می تواند رأساً نیز نسبت به اخذ توضیح از سایر اشخاص اقدام نماید.

ماده ۵۷- آرای شعب دیوان که بدون دخالت فرد ثالث ذی نفع در مرحله دادرسی صادر شده، در صورتی که به حقوق شخص ثالث، خلل وارد نموده باشد، ظرف دو ماه از تاریخ اطلاع از حکم، قابل اعتراض است. این اعتراض در شعبه رسیدگی کننده به پرونده، مطرح می شود و شعبه مزبور با بررسی دلائل ارائه شده، مبادرت به صدور رأی می نماید.

ماده ۵۸- شعبه دیوان پس از رسیدگی و تکمیل تحقیقات، ختم رسیدگی را اعلام و ظرف یک هفته مبادرت به انشاء رأی می نماید.

ماده ۵۹- دادنامه باید حاوی نکات زیر باشد:

الف) تاریخ، شماره دادنامه، شماره پرونده؛

ب) مرجع رسیدگی و نام و نام خانوادگی رئیس یا دادرس شعبه؛

پ) مشخصات شاکی و وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی او با قید اقامتگاه؛

ت) مشخصات طرف شکایت و وکیل یا نماینده قانونی او با قید اقامتگاه؛

ث) موضوع شکایت و خواسته؛

ج) گردش کار، متضمن خلاصه شکایت و دفاع طرف شکایت، تحقیقات انجام شده و اشاره به نظریه مشاور، در صورتی که طبق ماده ۷ این قانون، پرونده به مشاور ارجاع شده باشد و تصریح به اعلام ختم رسیدگی؛

چ) رأی با ذکر جهات، دلائل، مستندات، اصول و مواد قانونی؛

ح) امضای رئیس یا دادرس علی البدل و مهر شعبه.

ماده ۶۰- شعب دیوان مکلفاند در مورد هر شکایت، به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی، حکم صادر کنند.

ماده ۶۱- دادنامه پس از صدور، ثبت می شود و رونوشت آن ظرف پنج روز برای ابلاغ به طرفین ارسال می گردد.

ماده ۶۲- ابلاغ آرای دیوان می تواند به یکی از طرق زیر صورت گیرد:

الف) به طرفین شکایت یا وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی آنان توسط دفتر شعبه؛

ب) از طریق اداره ابلاغ، به موجب مقررات آیین دادرسی مدنی؛

پ) از طریق پست الکترونیک یا نمابر، به ادارات دولتی یا شکات به تقاضای قبلی آنان برای استفاده از این روش ابلاغ؛

ت) از طریق دفاتر اداری دیوان موضوع ماده ۶ این قانون؛

ث) به وسیله دادگستری محل اقامت.

ماده ۶۳- هرگاه شعبه رسیدگی کننده دیوان در مرحله رسیدگی به آرا و تصمیمات مراجع مذکور در بند ۲ ماده ۱۰ این قانون، اشتباه یا نقصی را ملاحظه نماید که به اساس رأی لطمه وارد نکند، آن را اصلاح و رأی را ابرام می نماید و چنانچه رأی واجد ایراد شکلی یا ماهوی مؤثر باشد، شعبه مکلف است با ذکر همه موارد و تعیین آنها، پرونده را به مرجع مربوط اعاده کند. مرجع مذکور موظف است مطابق دستور شعبه دیوان نسبت به رفع نقص یا ایرادهای اعلامی اقدام و سپس مبادرت به اتخاذ تصمیم یا صدور رأی نماید.

در صورتی که از تصمیم متخذه و یا رأی صادره مجدداً شکایت شود، پرونده به همان شعبه رسیدگی کننده ارجاع می شود. شعبه مذکور چنانچه تصمیم و یا رأی را مغایر قانون و مقررات تشخیص دهد، مستند به قانون و مقررات مربوط، آن را نقض و پس از اخذ نظر مشاورین موضوع ماده ۷ این قانون، مبادرت به صدور رأی ماهوی می نماید.

تبصره- شعبه می تواند علاوه بر نظر مشاورین موضوع ماده ۷، عنداللزوم از نظر کارشناسان و متخصصین هر رشته، از میان کارشناسان رسمی دادگستری و یا دستگاه های مربوط استفاده نماید.

ماده ۶۴- در مواردی که به موجب قانون یا مصوبه‌ای لازم‌الاجرا، تشخیص موضوعاتی از قبیل صلاحیت‌های علمی، تخصصی، امنیتی و گزینشی به‌عهده کمیسیون یا هیأت‌هایی واگذار شده باشد، شعب دیوان فقط از جهت رعایت ضوابط قانونی و تطبیق موضوع و فرآیند بررسی آن براساس قانون یا مصوبه رسیدگی می‌کنند و در صورت شکایت شاکی از حیث تشخیص موضوع، شعبه رسیدگی کننده موظف است حسب مورد پس از ارجاع پرونده به هیأت کارشناسی تخصصی ذی‌ربط که توسط شعبه تعیین می‌گردد با کسب نظر آنان، مبادرت به انشای رأی نماید.

• مبحث دوم: رسیدگی در شعب تجدیدنظر

ماده ۶۵- کلیه آرای شعب بدوی دیوان به درخواست یکی از طرفین یا وکیل یا قائم‌مقام و یا نماینده قانونی آنها، قابل تجدیدنظرخواهی در شعب تجدیدنظر است. مهلت تجدیدنظرخواهی برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از ایران دو ماه از تاریخ ابلاغ است.

ماده ۶۶- تجدیدنظرخواهی با تقدیم دادخواست به دفتر شعبه صادرکننده رأی یا دبیرخانه یا دفاتر اداری دیوان انجام می‌گیرد. دادخواست تجدیدنظر توسط رئیس دیوان به یکی از شعب تجدیدنظر ارجاع می‌شود.

ماده ۶۷- دادخواست تجدیدنظر باید روی برگه‌های مخصوص نوشته شود و حاوی نکات زیر باشد:

(الف) مشخصات و اقامتگاه تجدیدنظرخواه؛

(ب) شماره و تاریخ رأی تجدیدنظرخواسته؛

(پ) شعبه صادرکننده رأی تجدیدنظرخواسته؛

(ت) تاریخ ابلاغ رأی تجدیدنظرخواسته؛

ث) دلائل و جهات تجدیدنظرخواهی.

تبصره- رعایت مقررات مواد ۲۰ تا ۲۳ این قانون در تقدیم دادخواست تجدیدنظر، ضروری است.

ماده ۶۸- چنانچه دادخواست تجدیدنظر، فاقد مشخصات تجدیدنظرخواه یا اقامتگاه او باشد، پس از انقضای مهلت تجدیدنظرخواهی، دادخواست به موجب قرار مدیر دفتر شعبه تجدیدنظر، رد می شود. این قرار قطعی است. در سایر موارد نقص دادخواست تجدیدنظر، وفق ماده ۲۸ این قانون اقدام می گردد. اگر دادخواست تجدیدنظر، خارج از مهلت مقرر تسلیم شده باشد، شعبه تجدیدنظر قرار رد دادخواست را صادر می کند.

ماده ۶۹- عدم رعایت شرایط قانونی دادخواست و یا عدم رفع نقص آن در موعد مقرر قانونی در مرحله بدوی، موجب نقض رأی در مرحله تجدیدنظر نیست. در این موارد شعبه تجدیدنظر به دادخواست دهنده بدوی اخطار می کند که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ نسبت به رفع نقص اقدام نماید. در صورت عدم اقدام و همچنین در صورتی که سمت دادخواست دهنده محرز نباشد، رأی صادر شده نقض و قرار رد دعوی صادر می شود.

ماده ۷۰- چنانچه شعبه تجدیدنظر در رأی بدوی غیر از اشتباهاتی از قبیل اعداد، ارقام، سهو قلم، مشخصات طرفین و یا از قلم افتادگی در آن قسمت از خواسته که به اثبات رسیده، اشکال دیگری ملاحظه نکند ضمن اصلاح رأی، آن را تأیید می کند.

ماده ۷۱- چنانچه شعبه تجدیدنظر ایراد تجدیدنظرخواه را وارد تشخیص ندهد، رأی شعبه بدوی را تأیید و در غیر این صورت آن را نقض و پس از رسیدگی ماهوی، مبادرت به صدور رأی می نماید.

ماده ۷۲- شعبه تجدیدنظر در صورتی که قرار مورد تجدیدنظرخواهی را مطابق با موازین قانونی تشخیص دهد، آن را تأیید می‌کند. در غیر این صورت پس از نقض قرار، پرونده را برای رسیدگی ماهوی به شعبه صادرکننده قرار عودت می‌نماید.

ماده ۷۳- هرگاه در مرحله تجدیدنظر تقاضای صدور دستور موقت شود، اتخاذ تصمیم با شعبه تجدیدنظر است. اجرای دستور موقت مستلزم تأیید رئیس دیوان است. دستور موقت صادرشده از شعبه بدوی مادام که توسط مرجع تجدیدنظر لغو نگردد، به قوت خود باقی است.

ماده ۷۴- چنانچه قاضی شعبه بدوی صادرکننده رأی پی به اشتباه خود ببرد و پرونده به هر علتی به شعبه تجدیدنظر نرفته باشد، با ذکر دلیل پرونده را از طریق رئیس دیوان به شعبه تجدیدنظر ارسال می‌کند. شعبه یادشده با توجه به دلیل ابرازی و در صورت وارد دانستن اشتباه، رأی صادرشده را نقض می‌نماید و هرگاه رأی صادره به صورت قرار باشد، پرونده را جهت ادامه رسیدگی به شعبه بدوی اعاده و در غیر این صورت اقدام به رسیدگی ماهوی می‌کند.

ماده ۷۵- در صورتی که حداقل یک قاضی از دو قاضی و یا دو قاضی از سه قاضی صادرکننده رأی در شعبه تجدیدنظر، پی به اشتباه شکلی یا ماهوی خود ببرند، مراتب را با ذکر دلیل به رئیس دیوان اعلام می‌دارند. رئیس دیوان پرونده را جهت رسیدگی و صدور رأی به شعبه هم‌عرض ارجاع می‌دهد.

ماده ۷۶- صدور حکم اصلاحی در مورد سهو قلم یا اشتباه محاسبه و یا رفع ابهام که توسط شعبه صادرکننده رأی انجام می‌شود، مشمول مواد ۷۴ و ۷۵ این قانون نیست.

ماده ۷۷- در صورتی که رأی بر مبنای اتفاق نظر نباشد، نظر اقلیت نیز در پیش نویس رأی درج می شود و به امضای آنان می رسد و در پرونده بایگانی می گردد.

ماده ۷۸- مقرراتی که در مرحله بدوی رعایت می شود، در مرحله تجدیدنظر نیز جاری است، مگر اینکه به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۷۹- در صورتی که رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان، رأی قطعی شعب دیوان را خلاف بین شرع یا قانون تشخیص دهند، رئیس دیوان فقط برای یک بار با ذکر دلیل پرونده را برای رسیدگی ماهوی و صدور رأی به شعبه هم عرض ارجاع می نماید. رأی صادر شده قطعی است.

تبصره- چنانچه رأی قطعی موضوع این ماده از شعبه بدوی صادر شده باشد، در این صورت پرونده برای صدور رأی به شعبه تجدیدنظر ارجاع می گردد.

• مبحث سوم: رسیدگی در هیأت عمومی

ماده ۸۰- تقاضای ابطال مصوبات در هیأت عمومی دیوان، با تقدیم درخواست انجام می گیرد. در درخواست مذکور، تصریح به موارد زیر ضروری است:

(الف) مشخصات و اقامتگاه درخواست کننده؛

(ب) مشخصات مصوبه مورد اعتراض؛

(پ) حکم شرعی یا ماده قانونی که ادعای مغایرت مصوبه با آن شده؛

(ت) دلائل و جهات اعتراض از حیث مغایرت مصوبه با شرع یا قانون اساسی یا سایر قوانین یا خروج از اختیارات مرجع تصویب کننده؛

(ث) امضا یا اثر انگشت درخواست کننده.

تبصره- سایر مقررات مربوط به تنظیم، ارسال و ثبت دادخواست، به استثنای ذی نفع بودن درخواست کننده و پرداخت هزینه دادرسی، در درخواست ابطال

مصوبه نیز جاری است. درخواست‌ها توسط رئیس دیوان، به دفتر هیأت عمومی ارجاع می‌شود.

ماده ۸۱- در صورت عدم رعایت موارد مذکور در ماده فوق مدیر دفتر هیأت عمومی به شرح زیر اقدام می‌نماید:

۱- در مورد بند (الف) ظرف پنج روز قرار ردّ درخواست صادر می‌نماید.

۲- در مورد بند (ث) مطابق ماده ۲۸ این قانون عمل می‌نماید.

۳- در سایر موارد با ذکر جهات نقص، اخطاریه صادر و متقاضی مکلف است ظرف ده روز پس از ابلاغ، نسبت به رفع نقص اقدام کند. در غیر این صورت، قرار ردّ درخواست صادر می‌شود. این قرار، قطعی است.

ماده ۸۲- مدیر دفتر هیأت عمومی، درخواست را به نظر رئیس دیوان می‌رساند. چنانچه درخواست مشمول ماده ۸۵ این قانون باشد، رئیس یا معاون قضائی وی، وفق حکم آن ماده اقدام می‌کند و در بقیه موارد، درخواست جهت اخذ پاسخ از مرجع تصویب‌کننده، به دفتر اعاده می‌شود و در نوبت رسیدگی قرار می‌گیرد.

ماده ۸۳- مدیر دفتر هیأت عمومی نسخه‌ای از درخواست و ضمائم آن را برای مرجع تصویب‌کننده، ارسال می‌کند. مرجع مربوط مکلف است ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ، نسبت به ارسال پاسخ اقدام کند. در هر صورت، پس از انقضای مهلت مزبور، هیأت عمومی به موضوع رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید.

تبصره- چنانچه مرجع تصویب‌کننده ظرف مهلت مقرر درخواست تمدید وقت برای ارسال پاسخ نماید، رئیس دیوان می‌تواند در صورت ضرورت، رسیدگی به پرونده را حداکثر تا سه ماه دیگر به تأخیر اندازد.

ماده ۸۴- اموری که مطابق قانون در صلاحیت هیأت عمومی دیوان است، ابتدا به هیأت‌های تخصصی مرکب از حداقل پانزده نفر از قضات دیوان ارجاع می‌شود.

رسمیت جلسات هیأت‌های تخصصی منوط به حضور دوسوم اعضا است که به ترتیب زیر عمل می‌کنند:

الف) در صورتی که نظر اکثریت مطلق هیأت تخصصی بر قبول شکایت و ابطال مصوبه باشد، پرونده به‌همراه نظریه هیأت جهت اتخاذ تصمیم به هیأت عمومی ارسال می‌شود.

ب) در صورتی که نظر سه‌چهارم اعضای هیأت تخصصی بر رد شکایت باشد، رأی به رد شکایت صادر می‌کند. این رأی ظرف بیست روز از تاریخ صدور، از سوی رئیس دیوان یا ده نفر از قضات دیوان قابل اعتراض است. در صورت اعتراض و یا در صورتی که نظر اکثریت کمتر از سه‌چهارم اعضا بر رد شکایت باشد، پرونده به‌شرح بند (الف) در هیأت عمومی مطرح و اتخاذ تصمیم می‌شود.

تبصره ۱- تصمیمات هیأت‌های تخصصی بلافاصله به اطلاع قضات دیوان می‌رسد.

تبصره ۲- هرگاه مصوبه مورد شکایت به‌لحاظ مغایرت با موازین شرعی برای رسیدگی مطرح باشد، موضوع جهت اظهارنظر به شورای نگهبان ارسال می‌شود. نظر فقهای شورای نگهبان برای هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی لازم‌الاتباع است.

ماده ۸۵- در مواردی که به تشخیص رئیس دیوان، رسیدگی به درخواست ابطال مصوبه موضوعاً منتفی باشد، مانند موارد استرداد درخواست از سوی متقاضی یا وجود رأی قبلی دیوان در مورد مصوبه، رئیس دیوان قرار رد درخواست را صادر می‌کند؛ این قرار قطعی است.

ماده ۸۶- در صورتی که رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان به هرنحو از مغایرت یک مصوبه با شرع یا قانون یا خروج آن از اختیارات مقام تصویب‌کننده مطلع

شوند، موظف‌اند موضوع را در هیأت عمومی مطرح و ابطال مصوبه را درخواست نمایند.

ماده ۸۷- در صورتی که مصوبه‌ای به لحاظ مغایرت با موازین شرعی برای رسیدگی مطرح باشد، موضوع جهت اظهارنظر به شورای نگهبان ارسال می‌شود. نظر فقهای شورای نگهبان برای هیأت عمومی، لازم‌الاتباع است.

ماده ۸۸- هیأت عمومی، در اجرای بند ۱ ماده ۱۲ این قانون می‌تواند تمام یا قسمتی از مصوبه را ابطال نماید.

ماده ۸۹- هرگاه در موارد مشابه، آرای متعارض از یک یا چند شعبه دیوان صادر شده باشد، رئیس دیوان موظف است به محض اطلاع، موضوع را ضمن تهیه و ارائه گزارش در هیأت عمومی دیوان مطرح نماید. هیأت عمومی پس از بررسی و احراز تعارض و اعلام رأی صحیح، نسبت به صدور رأی اقدام می‌نماید. این رأی برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری مربوطه در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. اثر آرای وحدت‌رویه مذکور نسبت به آینده است و موجب نقض آرای سابق نمی‌شود، لکن در مورد احکامی که در هیأت عمومی مطرح و غیر صحیح تشخیص داده شده، شخص ذی‌نفع ظرف یک ماه از تاریخ درج رأی در روزنامه رسمی حق تجدیدنظرخواهی را دارد. در این صورت پرونده به شعبه تجدیدنظری که قبلاً در پرونده دخالت نداشته ارجاع می‌شود و شعبه مذکور موظف به رسیدگی و صدور رأی بر طبق رأی مزبور است.

ماده ۹۰- هرگاه در موضوع واحد حداقل پنج رأی مشابه از دو یا چند شعبه دیوان صادر شده باشد، رئیس دیوان می‌تواند موضوع را در هیأت عمومی مطرح و تقاضای تسری آن را نسبت به موضوعات مشابه نماید. در صورتی که هیأت عمومی آرای صادرشده را صحیح تشخیص دهد، آن را برای ایجاد رویه تصویب

می‌نماید. این رأی برای سایر شعب دیوان، ادارات و اشخاص حقیقی و حقوقی مربوطه لازم‌الاتباع است.

تبصره- پس از صدور رأی ایجاد رویه، رسیدگی به شکایات موضوع این ماده در شعب دیوان به صورت خارج از نوبت و بدون نیاز به ارسال نسخه‌ای از دادخواست و ضامناً آن برای طرف شکایت، انجام می‌گیرد.

ماده ۹۱- طرح آرای قبلی هیأت عمومی برای رسیدگی مجدد در هیأت عمومی، در موارد ادعای اشتباه یا مغایرت با قانون یا تعارض با یکدیگر، مستلزم اعلام اشتباه از سوی رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان یا تقاضای کتبی و مستدل بیست نفر از قضات دیوان است.

ماده ۹۲- چنانچه مصوبه‌ای در هیأت عمومی ابطال شود، رعایت مفاد رأی هیأت عمومی در مصوبات بعدی، الزامی است. هرگاه مراجع مربوط، مصوبه جدیدی مغایر رأی هیأت عمومی تصویب کنند، رئیس دیوان موضوع را خارج از نوبت بدون رعایت مفاد ماده ۸۳ این قانون و فقط با دعوت نماینده مرجع تصویب‌کننده، در هیأت عمومی مطرح می‌نماید.

ماده ۹۳- افرادی که در اجرای آرای هیأت عمومی، خود را ذی‌نفع می‌دانند، در صورت عدم اجرای آن از سوی مسئولان ذی‌ربط، می‌توانند رسیدگی به استنکاف مسئول مربوط را از دیوان، درخواست نمایند. این درخواست از سوی رئیس دیوان، به یکی از شعب تجدیدنظر ارجاع می‌شود. شعبه مذکور در صورت احراز ذی‌نفع بودن درخواست‌کننده و استنکاف مسئول مربوط، به موجب ماده ۱۰۹ این قانون اتخاذ تصمیم می‌نماید.

ماده ۹۴- در صورتی که آرای هیأت عمومی دیوان از سوی رئیس قوه قضائیه خلاف موازین شرع تشخیص داده شود، هیأت عمومی با توجه به نظر رئیس قوه قضائیه تجدیدنظر می‌نماید.

ماده ۹۵- احکام صادرشده از هیأت عمومی دیوان که مستلزم عملیات اجرائی باشد از طریق دفتر هیأت عمومی به واحد اجرای احکام دیوان ابلاغ می‌گردد. واحد اجرای احکام دیوان موظف است مراتب را به مبادی ذی‌ربط اعلام نماید. مراجع مذکور مکلف به اجرای حکم و اعلام نتیجه به دیوان می‌باشند و در صورت استنکاف طبق ماده ۱۱۰ این قانون اقدام می‌شود.

ماده ۹۶- اداره جلسات هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی، وفق این قانون، مطابق آیین‌نامه‌ای است که ظرف سه ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده ۹۷- رأی هیأت عمومی مطابق نظر اکثریت اعضا توسط رئیس دیوان یا یکی از اعضای اکثریت هیأت به انتخاب رئیس دیوان انشاء می‌گردد.

تبصره- ابلاغ و اصلاح آرای هیأت عمومی، مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی است.

• بخش سوم: اعاده دادرسی

ماده ۹۸- در مورد احکام قطعی به جهات ذیل می‌توان دادخواست اعاده دادرسی تقدیم نمود:

(الف) حکم، خارج از موضوع شکایت صادر شده باشد؛

(ب) حکم به میزان بیشتر از خواسته صادر شده باشد؛

(پ) در مفاد حکم، تضاد وجود داشته باشد؛

(ت) حکم صادرشده با حکم دیگری در خصوص همان دعوی و اصحاب آن، که قبلاً توسط همان شعبه یا شعبه دیگر صادر شده است متعارض بوده، بدون آنکه سبب قانونی موجب این تعارض باشد؛

ث) حكم، مستند به اسنادي باشد كه پس از صدور، جعلي بودن و يا عدم اعتبار آنها به موجب حكم مراجع صالح قانوني ثابت شده باشد.

ج) پس از صدور حكم، اسناد و دلايلي به دست آيد كه دليل حقانيت درخواست كننده اعاده دادرسي باشد و ثابت شود اسناد و دلائل يادشده در جريان دادرسي در اختيار وي نبوده است.

ماده ۹۹- مهلت تقديم دادخواست اعاده دادرسي به شرح زير است:

۱- در مورد بندهاي (الف) تا (پ) ماده ۹۸ اين قانون، بيست روز از تاريخ ابلاغ رأي شعبه.

۲- در خصوص بندهاي (ت) تا (ج) ماده ۹۸ اين قانون، بيست روز از زمان حصول سبب اعاده دادرسي.

ماده ۱۰۰- دادخواست اعاده دادرسي با رعايت مواد مربوط به دادخواست مندرج در اين قانون با ذكر جهتي كه موجب اعاده دادرسي شده است، به شعبه صادر كننده رأي تقديم مي شود.

ماده ۱۰۱- هزينه دادخواست اعاده دادرسي برابر هزينه تقديم دادخواست به شعب تجديد نظر ديوان است.

ماده ۱۰۲- رسيدگي به دادخواست اعاده دادرسي در صلاحيت شعبه صادر كننده حكم قطعي است. شعبه مذكور در ابتدا در مورد قبول يا رد اين دادخواست قرار لازم را صادر مي نمايد و در صورت قبول دادخواست مبادرت به رسيدگي ماهوي مي كند.

ماده ۱۰۳- شعبه رسيدگي كننده به اعاده دادرسي مي تواند در صورت احراز ضرورت، دستور توقف اجراي حكم مورد تقاضاي اعاده دادرسي را صادر نمايد.

ماده ۱۰۴- هرگاه شعبه دادخواست اعاده دادرسي را وارد تشخيص دهد، حكم مورد تقاضاي اعاده دادرسي را نقض و حكم مقتضي صادر مي نمايد. در صورتي

که دادخواست اعاده دادرسی راجع به قسمتی از حکم باشد، فقط همان قسمت نقض یا اصلاح می گردد. چنانچه جهت دادخواست اعاده دادرسی، مغایرت دو حکم باشد، شعبه رسیدگی کننده پس از قبول اعاده دادرسی، حکم دوم را نقض می نماید و حکم اول به قوت خود باقی می ماند.

ماده ۱۰۵- حکمی که پس از اعاده دادرسی صادر می گردد، قابل اعاده دادرسی مجدد از همان جهت نیست.

ماده ۱۰۶- در اعاده دادرسی به هیچ عنوان، شخص دیگری غیر از طرفین دعوی، وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی آنان، نمی تواند وارد دعوی شود.

• بخش چهارم: اجرای احکام

ماده ۱۰۷- کلیه اشخاص و مراجع مذکور در ماده ۱۰ این قانون مکلفاند آرای دیوان را پس از ابلاغ به فوریت اجرا نمایند.

ماده ۱۰۸- شعب دیوان پس از ابلاغ رأی به محکوم علیه یک نسخه از آن را به انضمام پرونده به واحد اجرای احکام دیوان ارسال می نمایند. محکوم علیه مکلف است ظرف یک ماه نسبت به اجرای کامل آن یا جلب رضایت محکوم له اقدام و نتیجه را به طور کتبی به واحد اجرای احکام دیوان گزارش نماید.

ماده ۱۰۹- هرگاه پس از انتشار رأی هیأت عمومی دیوان در روزنامه رسمی کشور مسئولان ذی ربط از اجرای آن استنکاف نمایند، به تقاضای ذی نفع یا رئیس دیوان و با حکم یکی از شعب دیوان، مستنکف به انفسال موقت از خدمات دولتی به مدت سه ماه تا یک سال و جبران خسارت وارده محکوم می شود.

تبصره- تقاضای ذی نفع برای اجرای آرای هیأت عمومی، باید به صورت تقدیم دادخواست باشد. افرادی که از عدم اجرای آرای هیأت عمومی در مورد ابطال

مصوبه مطلع می‌شوند، می‌توانند موضوع را به رئیس دیوان منعکس نمایند تا رئیس دیوان نسبت به پیگیری موضوع از طریق شعب دیوان اقدام نماید.

ماده ۱۱۰- در صورت استنکاف شخص یا مرجع محکوم‌علیه از اجرای حکم قطعی، واحد اجرای احکام دیوان، مراتب را به رئیس دیوان گزارش می‌کند. رئیس دیوان بلافاصله پرونده را به شعبه صادرکننده رأی قطعی ارجاع می‌نماید. شعبه مذکور موظف است خارج از نوبت به موضوع استنکاف رسیدگی و رأی مقتضی صادر و پرونده را جهت اقدامات بعدی به واحد اجرای احکام دیوان ارسال نماید.

تبصره ۱- در مواردی که اجرای حکم، مستلزم اتخاذ تصمیم توسط شورا، هیأت و یا کمیسیونی مرکب از دو یا چند نفر باشد و اعضای آنها از تبعیت حکم صادرشده استنکاف نمایند، تمامی اعضای مؤثر در مخالفت با حکم دیوان، مستنکف شناخته می‌شوند.

تبصره ۲- مرجع رسیدگی به استنکاف از رأی هیأت عمومی، شعب تجدیدنظر دیوان است.

تبصره ۳- شعبه رسیدگی‌کننده به استنکاف ابتدا شخص یا اشخاص مستنکف را احضار و موضوع را به آنها تفهیم می‌نماید. چنانچه مستنکف استمهال کند، حداکثر یک هفته جهت اجرای حکم و اعلام به دیوان به وی مهلت داده می‌شود و در غیر این صورت و یا پس از انقضای مهلت، مشمول حکم مقرر در ماده ۱۱۲ این قانون قرار می‌گیرد.

ماده ۱۱۱- دادرس اجرای احکام از طرق زیر مبادرت به اجرای حکم می‌کند:

۱- احضار مسئول مربوط و اخذ تعهد بر اجرای حکم یا جلب رضایت محکوم‌له در مدت معین؛

۲- دستور توقیف حساب بانکی محکوم علیه و برداشت از آن به میزان مبلغ محکوم به در صورت عدم اجرای حکم یک سال پس از ابلاغ؛

۳- دستور توقیف و ضبط اموال شخص متخلف به درخواست ذی نفع، طبق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی)؛

۴- دستور ابطال اسناد یا تصمیمات اتخاذ شده مغایر با رأی دیوان با رعایت لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه های عمومی، عمرانی و نظامی دولت، مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷ شورای انقلاب و اصلاحات بعدی آن و قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادهای، مصوب ۱۳۷۰/۱۲/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام.

ماده ۱۱۲- در صورتی که محکوم علیه از اجرای رأی، استنکاف نماید، با رأی شعبه صادر کننده حکم، به انفصال موقت از خدمات دولتی تا پنج سال و جبران خسارت وارده محکوم می شود. رأی صادر شده ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در شعبه تجدیدنظر دیوان می باشد و در صورتی که رأی مذکور در شعبه تجدیدنظر صادر شده باشد، به شعبه هم عرض ارجاع می گردد.

ماده ۱۱۳- طرح مجدد پرونده در موارد اعلام اشتباه قاضی و یا خلاف بین شرع یا قانون، مانع از اجرای حکم قطعی دیوان نیست، مگر آنکه شعبه رسیدگی کننده، قرار توقف اجرای حکم را صادر نماید.

ماده ۱۱۴- چنانچه در جریان اجرای آرای دیوان، راجع به نحوه اجرای رأی بین طرفین توافقی شود و محکوم علیه به تعهدات خود عمل ننماید، محکوم له می تواند ادامه عملیات اجرائی را درخواست کند و واحد اجرای احکام دیوان با اجرای رأی دیوان یا توافق، موضوع را پیگیری می نماید.

ماده ۱۱۵- در مواردی که محکوم علیه در مقام اجرای احکام قطعی دیوان، به موانع قانونی استناد نماید و یا به جهتی امکان عملی اجرای حکم نباشد و این

جهات به تشخيص دادرس اجراي احكام ديوان، موجه شناخته شود، از موارد اعاده دادرسي تلقى و پرونده به منظور رسيدگى به اين جهات به شعبه صادرکننده رأى قطعى ارجاع مى گردد. شعبه مزبور در صورت تأييد وجود مانع قانونى و يا عدم امکان اجراي حكم، رأى مقتضى به جبران خسارت و يا تعيين جاگزين محكوم به صادر مى نمايد. در غير اين صورت قرار رد صادر و پرونده براى ادامه عمليات اجرائى به واحد اجراي احكام ديوان اعاده مى شود. رأى و يا قرار صادرشده در اين مرحله قطعى است.

ماده ۱۱۶- در مواردى كه اجراي حكم قطعى از اختيار محكوم عليه خارج و يا موكل به تمهيد مقدماتى از سوى مرجع ديگرى غير از محكوم عليه باشد و مرجع اخير در جريان دادرسي وارد نشده باشد، ظرف يك ماه از تاريخ اعلام، مرجع يادشده مى تواند به رأى صادرشده اعتراض كند و شعبه صادرکننده رأى قطعى بايد به موضوع رسيدگى و اظهارنظر نمايد. اين رأى قطعى و لازم الاجرا است.

ماده ۱۱۷- چنانچه دادرس اجراي احكام ديوان، رأى شعبه ديوان را مبهم بداند، به نحوى كه اجراي آن امكان نداشته باشد، با ذكر مورد ابهام از شعبه صادرکننده رأى تقاضاى رفع ابهام مى نمايد. نظر شعبه در خصوص رفع ابهام، براى دادرس اجراي احكام ديوان، لازم الاتباع است.

ماده ۱۱۸- دستگاه هاى اجرائى موضوع ماده ۵ قانون مديريت خدمات كشورى، مصوب ۱۳۸۶/۰۷/۰۸ مكلف اند دستورات ديوان را در مقام اجراي حكم اجرا كنند. تخلف از مقررات اين ماده، علاوه بر تعقيب ادارى و انتظامى حسب مورد، مستوجب مجازات مقرر در ماده ۱۱۲ اين قانون است.

ماده ۱۱۹- در اجرای بند ۱ ماده ۱۱۱ این قانون، چنانچه مسئول مربوطه پس از احضار بدون عذر موجه، در واحد اجرای احکام دیوان حاضر نشود، دادرسی اجرای احکام مطابق تبصره ۲ ماده ۴۳ این قانون، اقدام می نماید.

• بخش پنجم: سایر مقررات

ماده ۱۲۰- شعب تشخیص فعلی دیوان پس از رسیدگی به پرونده های موجود منحل می شوند.

ماده ۱۲۱- هرگاه ضمن رسیدگی به موضوعی در دیوان، رئیس دیوان در جریان تضییع حقوق عمومی و یا منافع بیت المال قرار گیرد، موظف است مراتب را حسب مورد به سازمان بازرسی کل کشور، دادستان کل کشور و دیوان محاسبات کشور اعلام نماید.

ماده ۱۲۲- مقررات مربوط به ردّ دادرسی و نحوه ابلاغ اوراق، آرا و تصمیمات دیوان و وکالت و سایر موارد سکوت در این قانون به ترتیبی است که در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) و قانون اجرای احکام مدنی مقرر شده است.

ماده ۱۲۳- بودجه دیوان در ردیف مستقل ذیل ردیف بودجه قوه قضائیه منظور می گردد.

ماده ۱۲۴- از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، قانون دیوان عدالت اداری، مصوب ۱۳۸۵/۰۹/۲۵ و اصلاحات بعدی آن و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، مصوب ۱۳۷۹/۰۲/۲۶ قوه قضائیه لغو می شود.

قانون فوق مشتمل بر یکصد و بیست و چهار ماده و سی و نه تبصره در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ ۱۳۹۰/۰۹/۲۲ مجلس شورای اسلامی تصویب شد و مواد ۱۰، ۱۲، ۸۹، ۹۰ و ۹۴ این قانون در تاریخ ۱۳۹۲/۰۳/۲۵ از سوی مجمع تشخیص

مصلحت نظام، موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد و مابقی مواد این قانون در تاریخ ۱۳۹۰/۰۹/۳۰ به تأیید شورای نگهبان رسید.

قانون
لایحه استقلال کانون
وکلای دادگستری

مصوب ۱۳۳۳/۱۲/۰۵

لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری که به موجب قانون الغای کلیه لوایح مصوب آقای دکتر مصدق، ناشیه از اختیارات در تاریخ پنجم اسفندماه ۳۳ به تصویب کمیسیون‌های مشترک مجلسین رسیده و تا تصویب نهائی مجلسین موقتاً قابل اجرا می‌باشد ذیلاً ابلاغ می‌گردد:

ماده ۱- کانون وکلای دادگستری مؤسسه‌ای است مستقل و دارای شخصیت حقوقی که در مقرّ هر دادگاه استان تشکیل می‌شود.

در نقاطی که کانون وکلا وجود ندارد، تشکیل کانون مشروط به این است که در آن حوزه حداقل ۶۰ نفر وکیل دادگستری به شغل وکالت اشتغال داشته باشد و تا وقتی که عده وکلا به حدّ نصاب مزبور نرسیده، وکلای آن حوزه تابع مقررات و نظامات کانون وکلای مرکز خواهند بود.

کانون وکلا از قسمت‌های ذیل تشکیل می‌شود:

الف) هیأت عمومی؛

ب) هیأت مدیره؛

ج) دادرای انتظامی وکلا؛

د) دادگاه انتظامی وکلا.

ماده ۲- کانون وکلای هر محل به وسیله هیأت مدیره اداره خواهد شد. هیأت مدیره کانون وکلای مرکز از ۱۲ نفر عضو اصلی و شش نفر عضو علی البدل تشکیل می شود و در سایر مراکز دادگاه های استان مرکب از پنج نفر عضو اصلی و سه نفر عضو علی البدل خواهد بود. هیأت مدیره عهده دار امور مربوط به کانون بوده و رئیس هیأت سمت ریاست کانون را دارد و نماینده قانونی کانون در کلیه مراجع رسمی است. رئیس کانون کلیه اعمال اداری و حقوقی کانون را انجام خواهد داد.

تبصره- بقای عضویت هیأت مدیره مشروط بر این است که محل اقامت وکیل منتخب در تمام مدت عضویت در مرکز همان استان باشد.

ماده ۳- هیأت عمومی کانون وکلای هر استان از وکلایی که در آن حوزه اشتغال به وکالت دارند و حائز شرایط زیر باشند تشکیل می شود و هر دو سال یک بار برای انتخاب اعضای هیأت مدیره تشکیل جلسه می دهد. وکلایی که واجد شرایط زیر باشند می توانند در انتخاب اعضای هیأت مدیره کانون شرکت نمایند:

الف) وکلای پایه یک و دو دادگستری مشروط بر اینکه:

۱- محکومیت انتظامی از درجه ۴ به بالا نداشته باشند؛

۲- در حال تعلیق از وکالت نباشند.

ماده ۴- اعضای هیأت مدیره کانون وکلا، از بین وکلای پایه یک هر حوزه که واجد شرایط زیر باشند برای مدت دو سال انتخاب می شوند:

الف) لااقل ۳۵ سال داشته باشند؛

ب) لیسانسیه حقوق بوده و لااقل ده سال سابقه وکالت یا قضاوت داشته باشند؛
به شرط آنکه پنج سال آن، سابقه وکالت پایه یک باشد.

ج) وکلایی که فاقد دانش نامه لیسانس می باشند در صورتی می توانند انتخاب شوند که دارای مدت ۲۰ سال سابقه وکالت و یا بیست سال سابقه وکالت و

قضاوت باشند؛ به شرط آنکه پنج سال از مدت مزبور سابقه وکالت پایه یک داشته باشند.

(د) محکومیت انتظامی بالاتر از درجه ۴ نداشته باشند؛

(ه) سوء شهرت نداشته باشند.

تبصره - رئیس و اعضای هیأت مدیره کانون وکلا، رؤسا و اعضای دادگاه های انتظامی وکلا و دادستان و دادیاران دادرسی انتظامی وکلا، نباید عضویت احزاب ممنوعه را داشته باشند و در صورت تخلف دادگاه عالی انتظامی قضات آن را به محرومیت از عضویت هیأت مدیره و دادگاه و دادرسی های انتظامی وکلا محکوم خواهد کرد. دادگاه عالی انتظامی قضات مکلف است به محض اطلاع به موضوع رسیدگی کند. رأی دادگاه قطعی است.

ماده ۵ - هیأت مدیره کانون وکلای مرکز از بین اعضای خود یک نفر رئیس و دو نفر نایب رئیس و دو منشی و دو بازرس به رأی مخفی برای مدت یک سال انتخاب می نماید و در سایر حوزه ها هیأت مدیره مرکب از یک رئیس و یک نایب رئیس و یک منشی و یک بازرس خواهد بود.

ماده ۶ - وظائف کانون وکلا به قرار زیر است:

(الف) دادن پروانه وکالت به داوطلبانی که واجد شرایط قانونی باشند؛

(ب) ادارل امور راجع به وکالت دادگستری و نظارت بر اعمال وکلا و کارگشایان؛

(ج) رسیدگی به تخلفات و تعقیب انتظامی وکلا و کارگشایان دادگستری به وسیله دادرسی و دادگاه انتظامی وکلا؛

(د) معاضدت قضائی؛

(ه) فراهم آوردن وسائل پیشرفت علمی و عملی وکلا.

ماده ۷- از تاریخ اجرای این قانون، فقط به کسانی پروانه وکالت داده می شود که از دانشکده های حقوق داخله و یا خارجه دارای دانش نامه لیسانس باشند. اشخاص مزبور پس از اخذ پروانه وکالت مکلف هستند لااقل یک سال به کارآموزی اشتغال ورزند. پس از اختبار و قبول آنان پروانه وکالت پایه یک داده می شود.

ماده ۸- به اشخاص زیر پروانه وکالت درجه اول از طرف قانون وکلا داده می شود:

الف) به کسانی که دارای ده سال متوالی یا پانزده سال متناوب سابقه خدمات قضائی بوده و لااقل پنج سال ریاست یا عضویت دادگاه داشته باشد و سلب صلاحیت قضائی از آنها از طرف دادگاه عالی انتظامی قضات نشده باشد.

ب) کسانی که دارای دانش نامه لیسانس بوده و ۵ سال سابقه خدمات قضائی داشته باشند و سلب صلاحیت قضائی از طرف دادگاه عالی انتظامی از آنها نشده باشد.

ج) نمایندگان مجلس شورای اسلامی با گذراندن یک دوره کامل نمایندگی که دارای لیسانس قضائی یا گواهی پایان تحصیلات سطوح عالی از حوزه علمیه قم و ۵ سال سابقه کار قضائی در محاکم باشند. (اصلاحی مصوب ۱۳۷۳/۰۴/۱۵)

د) کلیه کسانی که دارای لیسانس حقوق قضائی یا گواهی پایان تحصیلات سطوح عالی از حوزه علمیه قم با حداقل ۵ سال سابقه کار متوالی یا ۱۰ سال متناوب در سمت های حقوقی در دستگاه های دولتی و وابسته به دولت و نهادها و نیروهای مسلح باشند و بعد از اجرای این قانون با

داشتن سی سال سابقه خدمت بازنشسته شوند، بدون رعایت شرط سن با انجام نصف مدت مقرر کارآموزی. (الحاقی مصوب ۱۳۷۳/۰۴/۱۵)

تبصره ۱- کسانی که دارای دانشنامه لیسانس بوده و دو سال سابقه خدمت قضائی داشته باشند از انجام دوره کارآموزی معاف می‌باشند. ولی در این مورد مدت انتظار خدمت از لحاظ اخذ پروانه وکالت جزء خدمت محسوب نمی‌شود.

تبصره ۲- کانون ملزم است در مورد تقاضاهای پروانه کارآموزی یا وکالت ظرف مدت شش ماه اتخاذ تصمیم نماید. (الحاقی مصوب ۱۳۷۳/۰۴/۱۵)

ماده ۹- کسانی که تا این تاریخ دارای پروانه وکالت بوده و سلب صلاحیت از آنان نشده وکیل دادگستری شناخته می‌شوند.

ماده ۱۰- به اشخاص زیر اجازه وکالت داده نمی‌شود:

۱- اتباع خارجه؛

۲- قضات و مستخدمین دولتی و بلدی و مملکتی و بنگاههایی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت است، در حین اشتغال به خدمت به‌استثنای استادان دانشکده حقوق که اشتغال به تدریس در یکی از شعب حقوقی دارند، در صورت اجازه شورای دانشگاه؛

۳- مجبورین و همچنین کسانی که سن آنها کمتر از ۲۵ سال باشد؛

۴- محکومین به انفصال ابد از خدمات دولتی؛

۵- اشخاص مشهور به فساد اخلاق و تجاهر به استعمال مسکر و افیون و اعمال منافی عفت؛

۶- محکومین به جنایت مطلقاً و محکومین به جنحه‌هایی که منافی با امانت و عفت و شئون وکالت است به تشخیص هیأت‌مدیره کانون و یا آن که به‌موجب قانون مستلزم محرومیت از بعضی حقوق اجتماعی است؛

۷- کسانی که به اتهام جنایت یا جنحه‌های مذکور در ماده فوق تحت محاکمه هستند؛

۸- اشخاصی که طبق حکم محکمه از وکالت محروم شده‌اند.

ماده ۱۱- وکلایی که تقاضای ترفیع می‌نمایند باید علاوه بر شرایط مقرر قانونی، گواهی حسن انجام وظیفه وکالتی به ترتیبی که ذیلاً درج می‌گردد اخذ نمایند. در نقاطی که در محل اقامت وکیل دادگاه بخش یا شهرستان تشکیل گردیده، گواهی مزبور باید به تصدیق رئیس دادگاه‌های مزبور و دادستان شهرستان یا قائم مقام آنها برسد و در صورتی که اقامتگاه وکیل در مرکز استان باشد، گواهی مزبور باید علاوه بر تصدیقات مذکور به گواهی رئیس کل دادگاه‌های استان و دادستان استان برسد.

تبصره- مقامات قضائی فوق در صورت احتیاج، پس از استعلام از دوائر تابعه، مبادرت به صدور گواهی می‌نمایند.

ماده ۱۲- در صورتی که وکیل دادگستری یا زوجه او با دادرس یا دادستان یا دادیار یا بازپرس، قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم داشته باشد، مستقیماً یا با واسطه از قبول وکالت در آن دادگاه یا نزد آن دادستان یا دادیار یا بازپرس ممنوع است.

ماده ۱۳- دادرسای انتظامی وکلا مرجع رسیدگی به تخلفات وکلا و کارگشایان دادگستری و تعقیب آنان بوده و از دادستان و عده لازم دادیار که از طرف هیأت مدیره کانون برای مدت دو سال به رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد. دادرسای انتظامی وکلا پس از رسیدگی به تخلفات و شکایات در صورتی که عقیده بر تخلف داشته باشد، کیفرخواست صادر می‌کند و در غیر این صورت قرار منع تعقیب خواهد داد. قرار منع تعقیب از طرف شاکی و رئیس کانون ظرف مدت ده روز پس از ابلاغ با رعایت مسافت طبق قانون

آیین دادرسی مدنی قابل شکایت در دادگاه‌های انتظامی وکلا خواهد بود. در صورتی که دادگاه انتظامی وکلا قرار منع تعقیب را صحیح ندانست، به موضوع رسیدگی کرده و حکم مقتضی صادر می‌نماید.

ماده ۱۴- رسیدگی به تخلفات وکلا و کارگشایان دادگستری به‌عهده دادگاه انتظامی وکلا است. دادگاه مزبور از ۳ نفر وکیل درجه ۱ که به‌انتخاب هیأت‌مدیره کانون برای مدت دو سال تعیین می‌گردد تشکیل می‌شود و برای مدت مزبور هیأت‌مدیره دو نفر عضو علی‌البدل از بین وکلای پایه ۱ انتخاب می‌نماید که در مورد غیبت یا معذوریت اعضای اصلی در دادگاه انتظامی شرکت نمایند. مجازات‌های درجه ۱ و ۲ و ۳ نسبت به وکیل مورد تعقیب قطعی است، ولی شاکی خصوصی که تعقیب به‌موجب شکایت او به عمل آمده، از کلیه آرای صادره و همچنین دادرای انتظامی وکلا و رئیس کانون از حکم برائت و از مجازات‌های درجه ۴ به بالا می‌تواند ظرف مدت ده روز پس از ابلاغ با رعایت مسافت طبق قانون آیین دادرسی مدنی تقاضای تجدیدنظر نماید. مرجع تجدیدنظر دادگاه عالی انتظامی قضاات بوده و رأی دادگاه مزبور قطعی است.

ماده ۱۵- در صورتی که رئیس دادگاه یا دادستان شهرستان و یا رئیس دادگاه استان یا دادستان، تخلفی از وکیل مشاهده نمایند که قابل تعقیب باشد، باید مراتب را کتباً به دادرای انتظامی وکلا اطلاع دهند. در صورتی که دادرای مزبور موضوع را قابل تعقیب تشخیص دهد، پرونده را با صدور کیفرخواست به دادگاه انتظامی وکلا ارجاع می‌کند و در غیر این صورت نظر خود را با ذکر دلیل به دادستان استان اطلاع می‌دهد و اگر

دادستان مزبور به نظر دادسرای انتظامی وکلا تسلیم نشد، رأساً از دادگاه انتظامی وکلا رسیدگی به موضوع را تقاضا می نماید.

ماده ۱۶- هرگاه وزیر دادگستری به جهتی از جهات، وکیلی را قابل تعقیب دانست، می تواند از دادگاه انتظامی وکلا با ذکر دلائل امر، تقاضای رسیدگی نماید و نیز در صورتی که به حکم دادگاه مزبور تسلیم نباشد، تقاضای تجدیدنظر کند.

ماده ۱۷- از تاریخ اجرای این قانون هیچ وکیلی را نمی توان از شغل وکالت معلق یا ممنوع نمود، مگر به موجب حکم قطعی دادگاه انتظامی.

ماده ۱۸- در صورتی که وزیر دادگستری یا رئیس هیأت مدیره کانون وکلا به جهتی از جهات، اشتغال وکیل مورد تعقیب را به کار وکالت مقتضی نداند، می تواند از دادگاه انتظامی وکلا تعلیق موقت او را بخواهد و دادگاه موظف است در جلسه خارج از نوبت به این درخواست رسیدگی نموده و در صورتی که رأی بر تعلیق صادر شود، این رأی قابل اجرا خواهد بود و همچنین در صورت درخواست ۶ نفر از اعضای هیأت مدیره، کانون مکلف است از دادگاه تقاضای تعلیق وکیل مورد تعقیب را بنماید. از رأی مزبور وکیل معلق می تواند تقاضای تجدیدنظر نماید و نیز از رأی عدم تعلیق وزیر دادگستری یا رئیس کانون وکلا حق تقاضای تجدیدنظر دارند. دادگاه عالی انتظامی قضات به کلیه این درخواست ها خارج از نوبت رسیدگی نموده و رأی دادگاه مزبور قطعی است.

ماده ۱۹- میزان حق الوکاله در صورتی که قبلاً بین طرفین توافق نشده باشد، طبق تعرفه ای است که با پیشنهاد کانون و تصویب وزیر دادگستری تعیین

خواهد شد و در قبال اشخاص ثالث این تعرفه معتبر خواهد بود، مگر در صورتی که قرارداد حق الوکاله کمتر از میزان تعرفه وکالتی باشد.

ماده ۲۰- هرکس نسبت به وکیل دادگستری در حین انجام وظیفه وکالتی یا به سبب آن توهین نماید، به حبس تأدیبی از پانزده روز الی سه ماه محکوم خواهد گردید.

ماده ۲۱- در مواردی که وزیر دادگستری در امور مربوط به وظائف یکی از افراد هیأت مدیره کانون و یا دادرسان و دادستان دادگاه انتظامی وکلا تخلفی مشاهده نماید، رسیدگی به امر را به دادستان دیوان عالی کشور ارجاع می نماید. دادستان کل به وسیله ای که مقتضی بداند تحقیقات نموده، در صورتی که تخلف را محرز دانست، پرونده را به منظور رسیدگی به دادگاه عالی انتظامی قضات احاله خواهد نمود.

ماده ۲۲- کانون وکلا با رعایت مقررات این قانون آیین نامه های مربوط به امور کانون از قبیل انتخابات و طرز رسیدگی به تخلفات و نوع تخلفات و مجازات آنها و ترفیع و کارآموزی و پروانه وکالت را در مدت دو ماه از تاریخ تصویب این قانون تنظیم می نماید و پس از تصویب وزیر دادگستری به موقع اجرا گذاشته می شود.

ماده ۲۳- برای تصفیه وکلای فعلی دادگستری دادرسای انتظامی وکلای تهران موظف است از تاریخ تصویب این قانون در مدت شش ماه سوابق کلیه وکلای دادگستری مرکز و در مدت یک سال به سوابق وکلای دادگستری خارج از مرکز رسیدگی کرده و کسانی را که تشخیص دهد صلاحیت تصدی شغل وکالت را ندارند، پرونده آنان را به دادگاه انتظامی وکلا برای رسیدگی بفرستد و دادگاه مزبور باید از تاریخ وصول هر پرونده به دادگاه، حداکثر در مدت دو ماه رسیدگی کرده، در صورتی که تشخیص دهد که وکیل صلاحیت ادامه اشتغال به وکالت را ندارد از او سلب صلاحیت نماید. از حکم دادگاه انتظامی وکلا، وزیر دادگستری و

دادستان انتظامی وکلا و وکیل محکوم می‌توانند تجدیدنظر بخواهند. مرجع تجدیدنظر دادگاه عالی انتظامی قضات است که رأی آن قطعی خواهد بود.

ماده ۲۴- لایحه قانونی استقلال کانون وکلا، مصوب اسفند ۱۳۳۱ و آن قسمت از قانون وکالت، مصوب بهمن ماه ۱۳۱۵ و بند ۸ از ماده اول قانون بودجه سال ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی و سایر قوانین و مقررات راجع به وکالت که با مواد این قانون مغایرت داشته باشد نسخ می‌شود.

ماده ۲۵- وزارت دادگستری می‌تواند با تصویب شورای عالی قضائی، وکلای پایه یک دادگستری را برای خدمات قضائی انتخاب و تعیین نماید و در این صورت سنین وکالت درجه یک در حکم سابقه قضائی منظور و بر طبق آن رتبه قضائی شخصی که انتخاب می‌شود معین خواهد شد.

ماده ۲۶- وزارت دادگستری مأمور اجرای این قانون است.

قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری

مصوب ۱۳۷۶/۰۱/۱۷

ماده ۱- از تاریخ تصویب این قانون کانون‌های وکلای دادگستری جمهوری اسلامی ایران مکلفاند حداقل یک بار در سال نسبت به پذیرش متقاضیان پروانه کارآموزی وکالت از طریق آزمون با آگهی در جراید اقدام نموده و حداکثر ظرف مدت شش ماه پس از برگزاری آزمون، ضمن اعلام نتایج قطعی نسبت به صدور پروانه کارآموزی وکالت برای پذیرفته‌شدگان اقدام نمایند.

تبصره- تعیین تعداد کارآموزان وکالت برای هر کانون برعهده کمیسیون متشکل از رئیس کل دادگستری استان، رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب و رئیس کانون وکلای مربوطه می‌باشد که به دعوت رئیس کانون وکلای هر کانون، حداقل یک بار در سال تشکیل و اتخاذ تصمیم می‌نماید.

ماده ۲- برای اشخاصی پروانه کارآموزی وکالت صادر می‌شود که علاوه بر دارابودن دانش‌نامه لیسانس یا بالاتر حقوق یا فقه و مبانی حقوق اسلامی یا معادل آن از دروس حوزوی و دانشگاهی دارای شرایط ذیل باشند:

الف) اعتقاد و التزام عملی به احکام و مبانی دین مقدس اسلام؛

ب) اعتقاد و تعهد به نظام جمهوری اسلامی ایران، ولایت فقیه، قانون اساسی؛

ج) نداشتن پیشینه محکومیت مؤثر کیفری؛

د) نداشتن سابقه عضویت و فعالیت در گروه‌های الحادی و فرق ضالّه و معاند با اسلام و گروه‌هایی که مرام‌نامه آنها مبتنی بر نفی ادیان الهی می‌باشد؛

ه) عدم وابستگی به رژیم منحوس پهلوی و تحکیم پایه‌های رژیم طاغوت؛
و) عدم عضویت و هواداری از گروهک‌های غیرقانونی و معاند با جمهوری اسلامی ایران؛

ز) عدم اعتیاد به مواد مخدر و استعمال مشروبات الکلی.

تبصره ۱- کانون‌های وکلا مکلفاند به منظور احراز شرایط فوق از مراجع ذیصلاح مربوطه استعلام نمایند و مراجع مزبور مکلفاند حداکثر ظرف مدت ۲ ماه پاسخ لازم را اعلام نمایند.

تبصره ۲- برای اشخاصی که مطابق قانون از کارآموزی معاف هستند، در صورتی پروانه وکالت صادر می‌شود که دارای شرایط این ماده باشند.

تبصره ۳- مدت کارآموزی اعضای هیأت علمی دانشکده‌های حقوق نصف مدت سایر کارآموزان خواهد بود.

تبصره ۴- اقلیت‌های مذهبی رسمی از دارابودن شرایط مندرج در بند (الف) مستثنی می‌باشند.

تبصره ۵- اعتبار پروانه وکالت سه سال است و تمدید آن منوط به درخواست متقاضی می‌باشد. هرگاه وکیلی فاقد یکی از شرایط این قانون تشخیص داده شود، کانون موظف است موضوع و دلایل آن را به دادگاه انتظامی وکلا، اعلام و درخواست رسیدگی نماید. دادگاه مذکور پس از رسیدگی نسبت به تمدید یا عدم تمدید پروانه، رأی مقتضی صادر می‌کند. پروانه این اشخاص تا صدور حکم قطعی معتبر خواهد بود، مگر در مواردی که دادگاه با توجه به ضرورت حکم تعلیق صادر نماید.

ماده ۳- سی درصد (۳۰٪) سهمیه مورد نیاز کانون وکلای هر حوزه به ایثارگران و رزمندگانی که شش ماه سابقه حضور داوطلبانه در جبهه جنگ داشته و یا در اسارت دشمن بوده‌اند و یا جانبازان ۲۵٪ و بالاتر و بستگان درجه اول شهدا و

جانبازان (۵۰٪ به بالا) اختصاص می‌یابد که از بین ایثارگرانی که بیشترین نمره را آورده‌اند انتخاب خواهند شد.

تبصره - استفاده از این سهمیه، مانع از پذیرش ایثارگرانی که نمره قبولی سهمیه آزاد را آورده‌اند نمی‌باشد.

ماده ۴ - اعضای هیأت‌مدیره (اعم از اصلی و علی‌البدل) کانون وکلا از بین وکلای پایه یک هر حوزه که علاوه بر دارا بودن شرایط مندرج در بندهای (الف) تا (ز) ماده ۲ واجد شرایط زیر باشند، برای مدت دو سال انتخاب می‌گردند:

(الف) داشتن حداقل ۳۵ سال سن؛

(ب) حداقل هشت سال سابقه وکالت یا چهار سال قضاوت به‌انضمام چهار سال وکالت داشته و از طرف دادگاه انتظامی صلاحیت قضائی آنها سلب نشده باشد؛

(ج) عدم محکومیت انتظامی درجه ۴ و بالاتر؛

(د) عدم اشتغال به فساد اخلاق (سوء شهرت)؛

(ه) عدم ارتکاب اعمال خلاف حیثیت و شرافت و شئون شغل وکالت.

تبصره ۱ - مرجع رسیدگی به صلاحیت نامزدها، دادگاه عالی انتظامی قضات بوده که مکلف است ظرف حداکثر دو ماه ضمن استعلام سوابق از مراجع ذی‌ربط، صلاحیت آنان را بررسی و اعلام نظر کند و مراجع ذی‌صلاح قانونی که از نامزدها، سوابق یا اطلاعاتی دارند، در صورت استعلام موظف به اعلام آن می‌باشند.

تبصره ۲ - انتخاب اعضای هیأت‌مدیره کانون به‌طور متوالی برای بیش از دو دوره ممنوع می‌باشد.

تبصره ۳ - وزارت دادگستری موظف است حداکثر ظرف مدت شش ماه از تاریخ تصویب این قانون انتخابات کانون‌های وکلای دادگستری را براساس این قانون تجدید نماید.

ماده ۵- در صورت تخلف هر یک از اعضای هیأت مدیره کانون های وکلای دادگستری از مفاد این قانون به حکم دادگاه عالی انتظامی قضات علاوه بر محرومیت دایم از عضویت در هیأت های مدیره کانون های وکلا، به انفصال از وکالت به مدت دو تا پنج سال محکوم خواهند شد.

ماده ۶- وکلا نمی توانند در غیر از محلی که برای آنجا پروانه وکالت دریافت کرده اند دفتر وکالت تأسیس نمایند و همچنین نمی توانند عملاً فعالیت وکالتی خود را در محل دیگری متمرکز نمایند. تخلف از این حکم مستوجب مجازات انتظامی درجه ۳ در نوبت اول و درجه ۴ در نوبت دوم و درجه ۵ در نوبت سوم خواهد بود. به این تخلف در دادسرا و دادگاه انتظامی کانون رسیدگی خواهد شد که تخلف در حوزه آن انجام شده است.

در صورت عدم توجه و رسیدگی کانون اخیر، کانون متبوع وکیل مزبور نیز حق رسیدگی خواهد داشت.

تبصره ۱- ادامه وکالت در پرونده هایی که قبل از تصویب این ماده مطرح گردیده و همچنین با اجازه کانون وکلای متبوع، وکالت از خویشاوندان تا درجه سوم از شمول این ماده مستثنی است. در صورتی که حوزه اخیر تابع کانون وکلای دیگری باشد، اجازه کانون مزبور نیز لازم است.

تبصره ۲- محدوده حوزه هر کانون به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب رئیس قوه قضائیه مشخص خواهد شد.

تبصره ۳- کارآموزان وکالت در دوران کارآموزی باید حسن اخلاق و حسن رفتار داشته باشند. چنانچه به تشخیص کمیسیون کارآموزی خلاف آن احراز شود با تأیید رئیس کانون و رأی دادگاه انتظامی کانون، پروانه کارآموزی آنان ابطال خواهد شد.

كارآموزان وكالت قبل از اخذ پروانه و كالت حق و كالت در دعاوی كه مرجع تجدیدنظر از احكام آنها دیوان عالی كشور می باشد را ندارند.

تبصره ۴- کسانی كه دارای رتبه قضائی بوده اند به مدت سه سال در آخرین محل خدمت خود حق و كالت نخواهند داشت. متخلف از این مقرر به ترتیب تكرر، مستوجب مجازات های درجه ۳ الی ۶ خواهد بود.

ماده ۷- از تاریخ تصویب این قانون، کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن لغو می گردد.

قانون فوق مشتمل بر هفت ماده و چهارده تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ هفدهم فروردین ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۶/۰۱/۱۹ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.